

به نام خدا

هشتمین جایزه داستان‌های ده کلمه‌ای فراموشی لی

۱ آذرماه تا ۱ بهمن ماه ۹۵

گروه انتخاب و داوری

علیرضا محمودی ایرانمهر

کاملیا کاکی

شهاب آب روشن

بر اساس رنگ ها و عبارات می‌توانید داستان‌ها را از یکدیگر تفکیک نمائید

برگزیده

شایسته تقدیر

نامزد

۱. غیر متعارف

بمبی کاملاً متعارف سقف خانهمان را شکافت.

۲. گفت بله

و به پای هم پیر شدند.

هر سه ***نامزد***

پیمان پیر عطا

۳. «رو»

— چطور ازش نمره گرفتی؟

— باهاش رابطه داشتم.

۴. پزشک بعد جراحی تومور ریه، سه نخ سیگار کشید.

۵. آخرین خاطراتی که از تو دارم، خودت درونشان نبودی.

۶. -تعهد ندادی دعوا نکنی؟

- تعهد دادین به مادرم فحش ندن؟

۷. دنبال قبر پدرم می‌گردم.

محمد میرزائی

۸. (اشک یتیم)

گاه از آه سرد و گاه از داغ جگر

۹. دست پدر تکیه گاه روزهای سخت و یادش آرامش زندگی

۱۰. (پدر)

بازی با پینه های دست، شیرین ترین بازی کودکان بود

۱۱. (عروج)

پلاک را از خاک بیرون کشیدند. نامش مشخص نبود

۱۲. (شهید)

پلاک زیباترین سوغات مادر از پسر تازه دامادش بود.

علیرضا نادر لطیف

۱۳. اتومبیل صفری او را کشت ، شغلش رنگامیزی ماشینهای مستعمل بود

حمید رضا خدابخش

۱۴. سوم پدر بزرگ مصادف شد با مرگش، کاش پدر بزرگ خبردار نمی شد.

۱۵. نامش در مخاطبان گوشی هر روز تغییر می کرد، شاید فراموش شود.

۱۶. اجازه دفن مادر را که داد، سالش نرسیده افسردگی گرفت.

مریم قربان پور

۱۷. آنقدر به آمدنت چشم دوختم همه نخهای دنیا تمام شد.

ریحانه نائیان

۱۸. بچه ها دیگر از لولو هم نمی ترسیدند. امان از ویکتوریای دهن لق!

۱۹. هارد؟

فلش؟

دی وی دی؟

سی دی؟

نوار؟

همین! یک عدد بهداشتی اش لطفا.

ژیلا جاویدان

۲۰. مادر نفرینم کرد، موقع عذرخواهی رسید، حین نماز جان داد.
۲۱. میخواستند فیلم عروسی ببینند. اما فیلم ازدواج قبلی شوهر نمایان شد.
۲۲. برای خرید انار یلدا قرض گرفت. شب، انار گندیده خوردند.

سعید ناتمی

۲۳. نه می شنود.
- تیغ در دست هایش می لرزد. کاشی های حمام سرخ می شوند.

۲۴. عکس های جنگ را که می ببند
- یا زجر می کشد یا سیگار...

۲۵. فروشی :
- قرص های آرامش بخش؛ یک پیرمرد مرده .

۲۶. نگاه خیره دونفر
- زنی عاشق می شود
- مردانگی مردی می میرد.

نعمت جعفری

۲۷. هوایش گرفت
- اولین قطره باران از چشم هاش افتاد.
۲۸. خواست قرصش را بردارد، دستش به آسمان نرسید.
۲۹. گفت:

ما دو ماهی قرمز بودیم،

اگر مریخ اقیانوس داشت.

۴۰. (دعا)

قبل از اینکه آمین بگوید شهید شد

۴۱. (خشکسالی)

کودک تمام شب گریه می کرد. سحرگاه مزارع خیس بودند

۴۲. (رستاخیز)

همه فرار می کردند. او همچنان دستانش سمت آسمان بود

۴۳. (خیانت)

او همچنان به وفاداری همسرش اعتماد داشت

احمد معزی

۴۴. گرسنه خوابید کارتن خواب هر شبش یلدا بود.

۴۵. از شیشه شکسته سوز می آمد پنجره بی پرده خجالت کشید.

۴۶. پدرحسن مرد، نان خوری کمتر، مسئولیتش بیشتر از غم نان.

مجتبی کرمی

۴۷. تو انار دانه می کنی لب های من سرخ می شود.

زهرا اکبری

۴۸. جوانه ها وجین شدند. درختِ مادر، باغبان پارک را غمگین می نگرست.

۴۹. دیگر قشنگی ها برایش پروانه ای نبودند. بیماری دختر کوچولوش پروانه ای بود.

۵۰. وقتی که خیلی سرد میشود خودم را محکمتر بغل میگیرم.

۵۱. سونوگرافی

یک واحد جنین زنده... ۳۲ هفته...
ناهنجاری رویت شد.

۵۲. بازیگر

صدا... دوربین... حرکت...
زن دوباره به مرد دروغ گفت.

معصومه دهنوی

۵۳. در این یلدای یخبندان یک فنجان گرمای عاشقانه مهمان من

۵۴. آخرین ایستگاه پاییز ردپای خیس برگهای خزان
یک دلداگی عاشقانه

۵۵. من و یلدا در آخرین شب عاشقانه ها یاقوت سرد مینوشیم

۵۶. یک جنایت یک سکوت هر بار اعدام میشوی
اعدام سکوت

۵۷. صدای پای زمستان بر روی برگهای خزان

آخرین نفس های عاشقی

دریا

۵۸. قتل راننده تاکسی

- آخرین مسافرش بودم ... مسیر رو عوض کرد.

۵۹. گل میریزد روی مزاری...

خونت رو بخشیدم به اشکهای مادرش...

۶۰. بدون تاری مو زل زد به گیسوان کمندش در عکس.

۶۱. سفرهء عقد ... دست ... هلهله...

عروس نماز شب اول قبر میخواند...

۶۲. -اگه آزادش کنیم میمیره...

چشمه‌هاش میگن دوست داره تو دریا بمیره...

فائزه راستی

۶۳. بالاخره پسرش آمد، استخوانهایش هم عزیز بود.

۶۴. دختری که برای تماشای اعدام عشقش به میدان شهر رفت ***نامزد***

۶۵. مادر چشم به راه را با استخوانهای یکدانه آتش دفن کردند

۶۶. سردخانه هم نبود، جنازه دخترک را در رود محله شستند ***نامزد***

مینا حسنی

۶۷. میشه ازمون عکس بگیرید

لطفا بخندید

نمیتونه سخته کرده

بیخشید ***نامزد***

۶۸. گریه نکن بابایی

گریه نمیکنم حساسیته دخترم

دروغگو دشمن خداست

۶۹. خانم ناظم نزن درد داره بخدا

میزنم دویدن یادت بره

۷۰. بنویسید نقش پدر در خانواده چیست ؟

نقش نبودن در خانه

۷۱. سرده بخر ترو خدا

ندارم

چقدر خسیسی

ندارم بخدا

مال تو

افسانه امیری آذر

۷۲. -باباتو بیشتر دوست داری یا مامانتو؟

اونی که میاد رو ترازو.

۷۳. -دوباره صدای گریه پدر شب جمعه ساعت ۵:۱۲

-عصبانیت مادر.

۷۴. -درستش میکنم آبجی

- مطمئنی؟

- خیالت تخت.

- خدا توشنیدی؟

۷۵. -بابا ترو خدا اجازه بده

- به دردت نمیخوره

- میسازم

- میسوزی دخترم

۷۶. موجودی حساب شما کافی نمی باشد..و یک شب سرد پاییزی

آذین امیری آذر

۷۷. گوسفند لباس سگ را پوشید تا با گرگ بجنگد

۷۸. مامور کلید را داد و او کلید را قورت داد

۷۹. کرم ها قلقلکش میدادند اما دهانی نبود که بخندد

۸۰. پادشاه برای اینکه چاق شود برای مردم رژیم گرفت

۸۱. اسمش را یادش رفته بود روانپزشک دز را بالا برد

محسن نظیفی

۸۲. فیلتر سیگار را کند.. خاطره اش سنگین تر بود

۸۳. بیپ.. بیپ.. بیپ.. گیت فرودگاه به جنس قلبش حساس بود

۸۴. بچه بودم.. فقط میدانستم مثل همیم

۸۵. بچه میترسید پدر و مادرش را با هم تنها بگذارد

۸۶. رز روی عرشه خودکشی کرد.. تایتانیک به کوه یخ نخورد

رضا اعتمادی نیا

۸۷. راهی عجیب و زیباست برای قدم زدن ، کهکشان راه شیری.

۸۸. قطره آخر را نوشید ، به سمت سنگر ها سینه خیز رفت. ***شایسته تقدیر***

۸۹. آخرین نفس ها را کشیده بود ، با چشمان منتظر به در.

۹۰. مادر

در آغوش گرفتنش همچو گرفتن دستان لطیف نوزاد است.

۹۱. نایی برای رفتن نداشت ، وقتی که روی مین دراز کشید.

کوثر بیاتی

۹۲. اولین بار که پیشش سیگار کشیدم،

روی سنگ غسلخانه بود.

۹۳. باباکرم...!

تلفن همراه مرد متوفی در جیب بارانش زنگ میخورد. ***برگزیده***

۹۴. دخترک در پرورشگاه زن را بوسید و گفت مرسی بابا!

۹۵. آنسوی خط میگفت دوستت دادم
اینسو میگفت صدات نمی آد!

۹۶. ۱۳۶۸-۱۳۷۶، فقط ۸ سال!
در گورستان قدم میزد...

احد رعناب

۹۷. گازی به سیب زدم ، درونش زرد بود ، آبروداری یادم داد.
۹۸. آدم برفی سر خورد ، دماغش شکست ، خرگوش با خوشحالی دوید.
۹۹. شکوفه نارنج روی زمین کنار نیوتون افتاد ، عشق کشف شد.
۱۰۰. سگ ولگرد در خیابان خوابید ، دخترک برایش پتوی کوچکی برد. ***نامزد***
۱۰۱. پرستار با لبخند گفت : نوزاد سالم است ، جنسیتش انسان است.

لیلا باقری

۱۰۲. پروانه به جسد دوستش گفت: «ازشمع انتقام میگیرم»
۱۰۳. به برادر کوچکش گفت: بهت حسودیم میشه، بهشت یادم نیاد.
۱۰۴. طوفان گل را پرپر کرد و گفت: همیشه کنارم باش.
۱۰۵. وقتی دلش شکست تصمیم گرفت همیشه لبخند بزند.
۱۰۶. وقتی افتاد دید کسی نیست فریاد زد خدایا ببخش.

زهرا درخشی

۱۰۷. جاده می پیچد. من نمی پیچم. صخره بشکند، مقصد همین نزدیکی است.
۱۰۸. - عوض شدی!
- عوضم کردی
- همون روز که عینکت شکست

۱۰۹ - دو

- دو چی؟

- دو

- دو چی؟

- دووووزد.....بالای دیواره.

مرتضی کمال زارع

۱۱۰. الو دارم خودمو می کشم. لطفا قبل زنم جسدمو پیدا کنید.

۱۱۱. دمر بخواب زنگ بزن بهش. اینجوری صدات گرفته شنیده میشه.

۱۱۲. یک قاشق آش خورد. هنوز مرگ موشش کافی نبود. *****نامزد*****

۱۱۳. خط چشمش را تیره کشید. چشم های دخترخاله شوهرش بزرگ بود. *****نامزد*****

۱۱۴. -همه وسایل خونه حراجه؟

-غیر لباسای بچه.

-مگه بچه داشتن؟

مهدی زینالی

۱۱۵. حلقه‌ای داخل فنجان دید و نعشی که آویزان بود.

۱۱۶. آتشفشان تنهاییم فوران کرد

برف روی گونه‌ام آب شد.

۱۱۷. عینک مادر بزرگ روی طاقچه هنوز قرآن میخواند.

۱۱۸. پاهایش را روی زمین می کوبید

قاضی حکم داد:

طلاق

۱۱۹. او می‌رفت و ته مانده‌های سیگار زیر پایش جان می‌دادند.

حسین بالش آبادی

۱۲۰. لحظه سلام و خدا حافظی بیش از چند لحظه نبود ولی تلخ

داود پایریز

۱۲۱. مرد قوی رویاهاش بود. نمیدانست، با یک اخمش، میمیرد.

۱۲۲. دوست، دوست، دوست. ماریا! دوست تنها نام دیگر دشمن است.

۱۲۳. بدین ترتیب بود که فکر میکرد خوشبخت میشود. اشتباه میکرد.

۱۲۴. میدانست ادامه دارد. داستانهای زندگی تنها با مرگ تمام میشوند.

صالح رضیئی

۱۲۵. خیابان کش می آمد؛ صورت بی رحمش هم ... چشم هایم فراموشکارانه گر گرفت .

۱۲۶. در زد. صورتش مبهوت بود . دست هایم می لرزید. بوسید مرا. خنده ایم.

۱۲۷. لحظه آخر شبیه یکه تکه یخ در کاسه بود ... یخ !

فایزه پایریز

۱۲۸. عکس از کودک در جنگ اول شد، تا کودک مرد.

۱۲۹. برای رسیدن به خط پایان همه میدویدند و مرگ میخندید.

۱۳۰. یک در دو متر پارچه سفید بود و خاک رویش.

۱۳۱. تنگ شیشه ای تنگ بود برای ماهی دریا و غرق شد.

۱۳۲. زندگی، کودکی، جوانی، عشق، ازدواج، کودک، پیری و مرگ است.

سعید چابک

۱۳۳. پرنده پرسته سوی زمین پرید، سرب پریدن را معکوس کرد.

۱۳۴. لقمه را نصف کرد، جفت سگ آمد، دوره گرد گرسنه ماند. ***نامزد***

۱۳۵. هنوز دلتنگ عروسک اش بود که عروس شد.

۱۳۶. دستهای کوچک اش بیشتر از کفشها واکس خورده بود.

۱۳۷. پوشه ی Draft پر بود از جمله دوستت دارم.

مصطفی رستمی

۱۳۸. یک دقیقه بیشتر ، شاید تورا در یلدا یادم امد
۱۳۹. چمدان در کوچه بن بست بسته شد ، خاطره ها فراموش شدند
۱۴۰. کفش هایش جفت شدند ، پای نداشته از لنگه اویزان خنده اش گرفت
۱۴۱. دور میزد ، دور میدانی برای ... همانی که یادش نمی امد
۱۴۲. تا فراموشش کرد قابهای گم شده پیدا شدند

هانیه هادی نژاد

۱۴۳. بوق زد..

- کری؟! -

نگاهش کرد، تابلوی ناشنویان را نشانش داد.

۱۴۴. پدر و مادرش را کشید و خودش را نکشید.

۱۴۵. چمدانش را بست، بغضش از چمدان سنگین تر بود.

۱۴۶. کفشهایش پشت در بود اما قلبم پشت سینه ام نبود.

۱۴۷. نه ماه گذشت، اتاق بوی خون نوزاد می داد.

نرجس وجدانی

۱۴۸. باعینک معلمش ازپله ها بالا رفت. معلم به علت شیمیایی نابینا شده بود.

۱۴۹. دوست داشت تنور باشد. پدر، که نان درسفره نداشت.

۱۵۰. حرفهایش تمام شد. به سمعکهای همسرش روی میزنگاهی انداخت.

امینه گل زاده

۱۵۱. در اتاق بازجویی، بازجویی، بازپرسی را بازجویی می کرد.

۱۵۲. یک دستش را من می گرفتم، دیگری را عصا؛ پیرمرد پنج پا.

۱۵۳. در جهانی بدون غذا، تنها او مانده با گرگ خانگی اش.

۱۵۴. دستانش مثل جیب هایش خالی است؛ دخترک فال فروش.

۱۵۵. تمام عکس ها را جدا جدا دفن کرد؛ دوستان مفقودالائرش را.

رضا قلی پور

۱۵۶. چمدان نبود. احضاریه از زیر در داخل حیاط افتاده بود.
۱۵۷. از خواب پرید. آخرین برگ درخت به شاخه چسبیده بود.
۱۵۸. صورت پسرک را گریه کردند و آوردند کنار تخت مادرشان.
۱۵۹. دختر جواهرات بدل را گذاشت روی میز و نوشت: خودتی.
۱۶۰. طلاق: یک، دو، سه. مادرش قبل از خودش بله گفت.

عابدین زارع

۱۶۱. اسباب بازی های پسر
- سفیده: «مامانم سرکاره»
- سیاهه: «اسبها که سرکار نمی روند!» ***نامزد***

۱۶۲. گفتگو
- شب، می آیی می بوسی مرا، خوابم
- صبح می روم. می بوسمت. خوابی ***نامزد***

۱۶۳. ژنتیک
- قورباغه ها شبیه اند. قاصدکها تکراریند.
- چرا شبیه پدر نمی شوم!

پروانه کیانیان

۱۶۴. دخترش را نمیشناخت مردی که نمیدانست کفشهایش را کجا گذاشته.
۱۶۵. ترس از قصاص جاننش را گرفت به جای طناب دار.

مستانه کاووسی

۱۶۶. مادر بزرگ که نباشد، تمام کودکان با همه قصه هایش پیر میشود.
۱۶۷. با ریختن موهای دخترک، درختان به یکباره هوس پاییز کردند.
۱۶۸. دنیا میشه نچرخی؟ سرم داره گیج میره.

۱۶۹. دانشمند همه عمرش برای سنجش عشق تلف شد.

۱۷۰. فروشنده، هر روزش ابد و یک روز میگذرد.

مونا کریمی

۱۷۱. با لباس مبدل ملاقات پسرش می‌رود. روزی رئیس زندان بود. ***نامزد***

پریسا جوانفر

۱۷۲. می خواست خود کشی کند. تفنگ را برداشت؛ به معشوقه اش شلیک کرد.

۱۷۳. معجزه را با چشمانم دیدم. شب یلدای ۹۵ توانستم داستان را ارسال کنم؛/

۱۷۴. می خواست خودکشی کند. تفنگ را برداشت؛ به معشوقه اش شلیک کرد!

کیارمین افضلی

۱۷۵. آواز کودک: آجریه. صدا قطع شد. گونه هایش گر گرفته بود.

۱۷۶. بادستهای خیس بابا، هوا پریدم و دیگر برنگشتم.

۱۷۷. شادی کودکان چرت ظهرم را پراند ولی قفل پایم نشکست.

۱۷۸. هواشناسی: هوا غبارآلود است. دوری کنید تا زنده بمانید.

۱۷۹. آواز کودک: دیوار چینیه. پرسیدم: اوستا کو. گفت: رفت.

حدیثه مقدسی اصلی

۱۸۰. یک لحظه دیر ترمز کردم، مُرد.

۱۸۱. بیدار که شدم رفته بود.

۱۸۲. برف بند آمد ، اما دیگر همه پرتقال ها یخ زدند.

۱۸۳. آقا انار چنده؟ دانه ای خدا تومن.

رضا کوشالساھی

۱۸۴. نیمه شب، ماشین ها کنارش بوق می زدند
- الو... ماما! برمیگردم خونه!

۱۸۵. بم

چند ثانیه بیشتر طول نکشید و فقط چند ثانیه...

۱۸۶. صادق هدایت

در آشپزخانه را بست. شیر گاز را چرخاند...

۱۸۷. با ساک دستی اش از زندان بیرون آمد. کنار دیوار نشست.

۱۸۸. خانه سالمندان

با عینک ذره بینی خود، پشت پنجره نشسته بود...

سعید تقدیری

۱۸۹. مهم نیست ماشین. مهم اینه که ما شیم!

هادی مهرابی

۱۹۰. یکی بود یکی نبود، بود و نبود او یکی بود

۱۹۱. خسته

از دنیا سیر بود عینکش را در آورد

ندا امینی

۱۹۲. مادر نیوتن: بیا..نیوتن دوید. سیب افتاد. جاذبه کشف نشد.

۱۹۳. عجب برفی! برم بازی. ویلچر را به زحمت حرکت داد.

۱۹۴. خواست بهش بگه دوست دارم...لیا با کارت عروسیش اومد.

۱۹۵. دلش می خواست عاشق بمیرد.با عکس سلما کنار حرم، رفت.

۱۹۶. آخرین کتاب رو سوزوندن. چشماشون دودو میزدن. کتاب بالا آوردن.

خاطره سبحانیان

۱۹۷. شب یلدا رسید. آنشب برف بارید. حیف بی مادر بزرگ رفتند، اما یادشان پیش درخت، زخم چاقو بر تنش بود.
۱۹۸. سال ها دنبال یک دوست گشتم، عاقبت آنرا در کتابخانه یافتم.
۲۰۰. آرزویم داشتن یک کفش بود، کسی دیدم که پا نداشت.
۲۰۱. شب شاپرک دنبال نور می گشت، غافل که نور قاتلش بود.

قاسم علی نژادان

۲۰۲. پشت به او خوابیدم. بچه سقط شد. دیگر بیدار نشد
۲۰۳. گفت شب بخیر، آخرین بازدیدش اما، دو ساعت بعد بود
۲۰۴. خندیدنش زحمت بود. چشم بقیه دخترها را باید می گرفتم
۲۰۵. تمام قضیه را تعریف کردم. نزدیک که شدم سمعک گذاشت
۲۰۶. درس که میخواند، تی میکشید. دوستش با سهمیه پزشک شد

سوسن محمدی

۲۰۷. خدا ما را آفرید و امید داشت که آدم شویم.
۲۰۸. در قبرستان من و درویشی تنها بودیم، برگشتم، درویش نبود.
۲۰۹. عاقبت درآمد نصف شد ولی مشتریانم دو برابر بیشتر شدند.
۲۱۰. درختی تنها، به بار نشستن خود را با ذوق نظاره کرد.
۲۱۱. در سال های تنهایی شب تا صبح با سکه ماهی می ساخت.

منیجه زائر حیدری بوشهری

۲۱۲. قدمی تا سقوط، انگار صدای خدا را شنید فراموش نکن لحظه ای فراموش نکرده...
۲۱۳. سماقش را با بوی کباب همسایه میمکید...
۲۱۴. قلم برداشت تا بنویسد، کاغذ در مقابل دردهایش کم آورد...
۲۱۵. امروز بازیگر شد، نقش اول، اکران زندگیش پشت پرده چشمانش...
۲۱۶. از زندگی گله ای می کرد اما همیشه دلش قرص خدایش بود...

فاطمه خدمتی

۲۱۷. نقشه‌ای پشت فکر، خنده‌ای روی لب، آوازخوان در خون.

۲۱۸. بغض قلم بر کاغذ ترکید، پریشان شدی؟

۲۱۹. از شمشیر دیوار آویخته باید ترسید، چون خون را می‌شناسد.

۲۲۰. خرمهره بجای نگین یا خرمهرگی یک نگین.

برنا اخوان

۲۲۱. ماهیگیر پیر در راه خانه، چند ماهی تازه خرید

۲۲۲. خبر قبولی هنگام شام، لقمه پدر هزاربار جویده شد. ***برگزیده***

۲۲۳. باران بود، مردی با ویلچر در بالکن خانه قدم می زد.

۲۲۴. صدای بی وقت زنگ تلفن، خبر بد مرگ خودش بود.

۲۲۵. شام از دهن افتاده ناهار ناخورده عصر بود، تنها بود

علی کشاورز

۲۲۶. گلفروش

با دست پر به خانه آمد، همه غمگین شدند!

۲۲۷. مرگ

فرصت زندگی دوباره به او داد.

۲۲۸. بیمه ابوالفضل

به زندان افتاد چون پول دیه نداشت

مجتبی حسن زاده

۲۲۹. در آینه‌ها، دخترخاله رعنا، با من دشمن بود.

۲۳۰. بعد از مرگ پیرمرد، تنها ویلای کوچه هم برج شد.

فاطمه تسلیمی

۲۳۱. هر چه نوار نقاله بیشتر می چرخید، چمدان قرمز تنهاتر می شد. ***نامزد***
۲۳۲. پدر ماشین را فروخت در خیابان خاطراتش را بدرقه کرد.
۲۳۳. پسرک رویایش پریدن از رودخانه بود حالا آن را نمی یافت.
۲۳۴. در پایانه سوار اتوبوس شد همه چیز برایش پایان یافت.
۲۳۵. چشمانش را بست، نفس سنگینی بیرون داد. دنیایش عوض شد.

عفت ترابی

۲۳۶. درد داشت، جای کشیدن بخیه هاش روی دلم.
۲۳۷. خط چشمای تو، مهم ترین خط کشی های زندگیه منه.
۲۳۸. سکوت نگاهم فریادی از نگفته هاست.
۲۳۹. بالهایش بوی آمدن میداد، پروانه ای که روی شانه ام نشست.

زهره زیبائی بانی

۲۴۰. به فاتحان اورست نیشخند می زد، چون فاتح قلب زنش بود.
۲۴۱. برنده مزایده از عمق چاه تا اوج ماه یوسف بود.
۲۴۲. آیا آزادی از انقلاب میگذرد یا انقلاب از آزادی میگذرد؟
۲۴۳. زبانش آنقدر روحانی بود که هیچ شاه کلیدی بازش نکرد.
۲۴۴. نسبت دانه ی انار به لبان عقیقت را هیچ ریاضیدانی نمی داند.

محمد علی کلهر

۲۴۵. هنوز منتظر قطار بود نمیدانست مسافرش مدتهاس رفته است .
۲۴۶. احساس خفگی میکنم خانه بی تو اکسیژن ندارد
۲۴۷. دریا هنوز میجنگد برای ماهیانی که در دل دارد
۲۴۸. مرگ در میزد ولی نمیدانست او بی دعوت رفته است
۲۴۹. دنیا خیلی وقت است تمام شده تو تمام دنیای منی

فائزه زینلی

۲۵۰. قاضی

از زن خوشش آمد، حکم طلاق را صادر کرد.

۲۵۱. کچل کرد تا شبیه عروسکش شود

شیمی درمانی شروع شد...

۲۵۲. ناداوری

در میان تشویق حضار دیپلم افتخار سوم را گرفت.

۲۵۳. پلی استیشن

دایره، ضربدر، مثلث، مربع... گل شد

شرط را برد.

۲۵۴. خبرچین

-الو... فرمانده، لو رفتیم

-بگوشم ستوان

فرمانده پوز خند زد.

حمید نژادحسینی

۲۵۵. قتل! تجاوز! جنگ! روزنامه صبح مربای صبحانه را تلخ کرد...

۲۵۶. بابا نان داد

مامان شلغم داد

شب یلدای خوبی بود...

۲۵۷. بروم؟ نروم؟

بروم؟ نروم؟

تردید پاندولی به جانش افتاده بود.

۲۵۸. دلش صاف نبود اما صدایش را صاف کرد بگوید باشد.
۲۵۹. چشمش به انارها و هندوانه ها بود اما شلغم پلاسیده بر میداشت.

مرضیه عباسی

۲۶۰. ارث که تقسیم شد، نیمی از خواهرش را گم کرد.
۲۶۱. هروقت کارتن می دید استخوان هایش تیر می کشید!
۲۶۲. دخترش را همچون مادرش در راهروهای دادگاه خانواده گم کرد!

۲۶۳. اعتصاب
چهل روز؟!
به زور بخورانید، نگذارید قهرمان شود!

۲۶۴. -بچه ها مشق ها روی میز...
(بمب)!!!
تمام مشق ها خط خورد...

جعفر جاسمی نژاد

۲۶۵. پسر را برعکس پدرم بزرگ خواهم کرد.
۲۶۶. همیشه منتظر مرگ است. زنبور کارگری که عاشق ملکه شده.
۲۶۷. هنوزم کلاغ ها به خانه هایشان نرسیدن. داستان های عالم هم تمام شدند.
۲۶۸. داری زیر فشار میشکنی! بگذار امشب من جای سکوت کنم!
۲۶۹. - حامد بیدار شو لباساتو بپوش برو
- چرا؟
- الان خانمم میاد!!! ***برگزیده***

نیما نیکبخت

۲۷۰. کنار تابلو ایستاد، دقیق نگاهش کرد...
- این که کارمنه!!!!!!

۲۷۱. -جسد در پنتاهاوس

جناب سرهنگ! تو جیش فقط شن ساحله!!

۲۷۲. -صدای انفجار

دوید توی حیاط، پسرش خونه نبود، نگرانتر شد!

۲۷۳. شروع به نوشتن نکرده بود... ولی نامه خیس شده بود.

۲۷۴. چهار تا ولگرد، گوشه خیابون، نصف شبی!

واسه چی خوشحالن!!!

رضا جعفری

۲۷۵. درست...! کجا؟ دلم یه سیر لالایی میخواد، بیست تومن کهریزک.

۲۷۶. جواب آزمایش خونم که اومد مادرم همه الگوهاش رو درآورد.

۲۷۷. برف بارید پدر کارگرم گریه کرد قبض گاز سنگین بود

۲۷۸. همه گفتن برمگردی.. ولی فقط مادرم پشت سرم آب ریخت

۲۷۹. عزرائیل دیشب اومد به خوابم بهم گفت فردا آزاد میشی.

حسین صادقی

۲۸۰. پرت شده های خیس روی آسفالت، راههای رفته اش است.

۲۸۱. حاضره، ولی ممکن هست لطفا فردا یکجا تحویلتن بدهم.

۲۸۲. پدرم امروز ماشین نمیده نگران ماشینهای سر راهش هستم.

۲۸۳. زندگی بعد، قبل او تقسیم میشد حالا او برایم مرده.

۲۸۴. شرایطم می دونی که، خواهش فقط به خط تلگرامم پیام بزار

مرتضی

۲۸۵. قاضی: مشکلتون چیه؟

- مشکل خاصی نداریم

حکم: طلاق توافقی

۲۸۶. با گل به خانه آمد.

- همه ناراحتند!

پدر گل فروش است.

۲۸۷. کی فکرشو میکرد؟ شبی پاییزی همه چیز از هم بپاشد!

۲۸۸. هستی؟

PM۹_..... last seen -

(صدای آژیر)

علت مرگ: تنهایی

هدیه اسماعیلی

۲۸۹. خوب شد نیست که بترسد ...

تعمیرکار:

شانس آوردی ، بیا بیرون!

۲۹۰. باران می بارد

همان بهتر که نیست!

اشک هایم را ببیند...

۲۹۱. دوستم داشتی ، نمی رفتی!

خیلی خیلی دوستت دارم که می روم ...

زینم!

۲۹۲. گفت :

واقعا رفتی؟

گفتم :

گفته بودم که می روم!

۲۹۳. با همیم!

نمی توانم دوست داشته باشم

تو نمی توانی دل بکنی

طیبه علی

۲۹۴. اولین دستور

مدیر جدید: تبدیل توالی ایرانی به توالی فرنگی.

۲۹۵. اگر می دانستم شما گوشی را برمی دارید زنگ نمی زدم! همسران هستند؟ ***نامزد***

۲۹۶. اداره بودم. گرسنه ام. مهمان داریم. شوهرم چراغ خواب روشن می کند.

۲۹۷. روی یونیت دندانپزشکی دراز کشیده ام.

او مثل برادر شوهرم ر را واو می گوید.

همه ی داندان هایم درد می کند.

۲۹۸. از گوشی صدای گریه می آید.

در اتاق خوابمان کودکم نق می زند.

همسرم مضطرب است: حق ندارد با تو کاری کند.

ویس ریکوردرت را روشن بگذار.

مژگان بابامرندی

۲۹۹. تراژدی هایم اسکار گرفت.

۳۰۰. گریه می کرد وقتی پازل رفتن یک مرد را میچید.

۳۰۱. کافر است دکاندار روستای ما، داخل یخچالش آرزوهایمان را می فروشد.

۳۰۲. همسایه مان از نداری خودش را آتش زد...چه شباهتی با دنیای ما دارد جهنم!

۳۰۳. دیوانه! نبودی ، حالت را از سیگارهایش می پرسید.

امیر رحیم زاده

۳۰۴. مردی که همه چیز می دانست!

نسیم نسیان وزید.

پیام واثق

۳۰۵. -دوست دارم بری

+باشه!میرم

-از پیشم نه، از یادم!

حدیثه رضائی

۳۰۶. حلقه را انداخت توی داشبورد و ترمز کرد...

۳۰۷. سرگذاشت روی سینه ی پیرمرد...

صدای قلب دخترش را شناخت.

۳۰۸. طوطی مدام تکرار می کرد:

چیکارش کردی؟ دیگه نفس نمی کشه! ***نامزد***

۳۰۹. کتابفروش

باران گرفت؛

بساطش را جمع کرد...ممنوعه ها سالمتر بودند

۳۱۰. - یه تار موی طلایی روی تخت پیدا کردم!

+بازم قرصاتو نخوردی!؟

لیلا حسنی

۳۱۱. خیلی خوشگل بود. آتیش حسودی میکرد. نمیدونست من عاشق روحشم.

۳۱۲. جانباز/ دیگه پا ندارم. ولی، تو راحت راه میری. خوبه.

۳۱۳. سخت میخواست رویاهاشو بسازه. میخواست لایقش بشه. شد، بعدش نخواستش.

۳۱۴. خدایا شکرت. حس درآمد سالم بهتره. چقد دزدی مذخرف بود!

۳۱۵. همیشه منبتاش زیبا بودن. ولی آخرین اثرش روی قلبم نه!

شکیبا خواجوی

۳۱۶. وقتی بچه های کلاس سوم ورزش داشتند کسی در ورزش نبود.

۳۱۷. دلک با چشمانی خسته و گریه آلود به خانه برگشت.

۳۱۸. هندوانه شب یلدا افتاد و شکست.

۳۱۹. پائیز هر چقدر می دوید به زمستان نمی رسید.

۳۲۰. موج دریا که برگشت دیگر خانه ای روی ماسه های ساحل نبود.

مایسا حسین پور

۳۲۱. پدرم وقتی رفتی شهر خالی شد، تو چند نفر بودی!
۳۲۲. دخترم اسباب بازیهایت را جمع کن دنیا خیلی شلوغ است.
۳۲۳. خجالت می کشید سیری خود را با ترازوی دخترک وزن کند.
۳۲۴. روح خدا دمیده در درون آدم و هوا، خدا اینجاست.
۳۲۵. صورت سوخته مادرم آزارم می داد ولی آتش بخاری آزارم نداد.

الهام اردشیری

۳۲۶. چند کودک ، یک توپ ، یک مین ، دروازه بهشت باز شد.
۳۲۷. سرما ، ترافیک ، من، دخترک گل فروش ، دخترک مرده گلها زنده
۳۲۸. اغوش تو تابوتم باشد خودم به استقبال مرگ خواهم آمد

آزاد مملویی

۳۲۹. همه گفتند نمی شود.
- مادر گفت می شود.
- می گویند کارش حرف ندارد.
۳۳۰. روی میزهای همایش فقرزدایی دیس کباب می گذاشت.
- پیامک: یخچال خالیه.

۳۳۱. مادرم خانه دار است.
- خجالت کشید.
- مادر مریض است.
- تجدید شد.

۳۳۲. بیدار شد. یاد حقش افتاد. دوباره خوابید شاید یادش برود.
۳۳۳. برگه های این دفتر هم تمام شد. دلش روی کاغذ نمی آید.

نرجس سادات کاظمی

۳۳۴. موهایم دارند تک تک سفید میشوند ؛ خودم ، همسرم ، فرزندم ، دیگران
۳۳۵. بلندترین و کوتاه ترین ، شیرین ترین و تلخ ترین داستان دنیا
زندگی

۳۳۶. حواسم سر جایش بر میگردد ، چای کنار پنجره گرم نمیشود.
۳۳۷. کی میفهمد چرا خودم را با قبض آب آتش میزنم.
۳۳۸. بالای پله به زمین افتاد ، پایین پله به بالا رفت.

مجتبی ادیبان

۳۳۹. صبحها که می آمدم هویج روی صورت آدم برفی نبود.
۳۴۰. چراغ راهنما قرمز شد ، کسی کنار خط عابر پیاده نبود.
۳۴۱. زمان
به ساعت فروشی که رفتم نفهمیدم ساعت چند است.

۳۴۲. اینستاگرام
با موبایل از پرنده لُخت که می لرزید فیلم گرفت.

۳۴۳. اتوبوس
ایستگاه آخر، تنها مسافر اتوبوس نوزادی روی صندلی بود. *****نامزد*****

ایرج حسین پور

۳۴۴. امسال هم انار داشت و هم هندوانه. فقط بابا نبود.
۳۴۵. هنوز هم بند کفشش را نمی بست. شاید مادر بیاید.
۳۴۶. سکه هایش را جمع می کرد تا مهریه مامان را بدهد. *****نامزد*****
۳۴۷. رعد و برق می زد. باز هم توی رختخوابش باران می بارید.
۳۴۸. بابا فقط حوصله داشت با دود سیگارش بازی کند.

دنیا اسکندرزاده

۳۴۹. در داستان ده کلمه‌ای اول می‌شوم، اگر تو شرکت نکنی!
۳۵۰. حلب آزاد شد، حلبی آبادها آباد؛ اما بچه‌ها یتیم‌تر شدند.
۳۵۱. غواص این بار در خاک‌ها با دستان بسته، مروارید صید می‌کند!
۳۵۲. لکه سفید روی دامن زنم بود، صدای دوش همسایه می‌آمد!
۳۵۳. هابیل و قابیل عاشق اقلیما بودند، دخترک سهم قاتل شد!

حامد جلالی

۳۵۴. بعد مرگش
نقاشی، مادرم را داخل دفتر کلاس اولش دیدم

۳۵۵. گریان به جاده نگاه می‌کردم
داشتند مرده شورش را میبردند

۳۵۶. امیدمان برید، قلبش ریخت
امن یحیی خواندیم، مادرش آمد

۳۵۷. ترکش در پهلوی، سینه سوراخ
امن یحیی خواند، مادرش آمد

رضاشاسوندی

۳۵۸. عابری از عرض خیابان می‌گذشت به طول انجامید
۳۵۹. آیدین کارخانه اش بسته شد دیوانه بزرگ شدولی به سن بلوغ نرسید
۳۶۰. روزنامه امروز خبرداشت
۳۶۱. امروز رفتم وزارت کار کارنداشت

محمدجعفر جعفری

۳۶۲. وقتی برف نمیداد آدم نمیفهمه برف رو همیشه تحمل کرد
۳۶۳. سه دو یک گریه
مثل همیشه گریه شروع زندگی بود

۳۶۴. زندانی فرار کرد و زندان واقعی را خیلی بزرگتر دید
۳۶۵. معلم ما میگفت اگر صبح لیسانس بگیری بعد از ظهر سرکاری
۳۶۶. هیچکس نمیداند چرا راننده ی سرویس ما همیشه عصبی است

مجتبی مطلق زاده

۳۶۷. یک داستان سانسور شده
او... و... گفت... سپس... که... پایان! ***نامزد***

۳۶۸. خیانت
سرش گیج رفت. لیوان آبمیوه افتاد. دوربین روشن شد.

۳۶۹. برهوت
-ما... آدمخوار... شدیم؟!
+فقط تا وقتی مجبوریم.

۳۷۰. نازا
از آزمایشگاه بیرون آمد. چاقو خرید و رفت خانه.

۳۷۱. -دلم... نکنه بسته ی مواد... باز شده؟!
+عادی باش، مشکوک میشن. ***نامزد***

ناصر صبحی

۳۷۲. شیون های مادر را که شنید، صندلی را هم کشیدند
۳۷۳. ۹ ماه بهشت زهرا ماند! و یار مادر داشت!
۳۷۴. کفش ها زیر تخت. معشوقه اش در کمد. شوهرش در راه.
۳۷۵. پدر را کشت. دید طلبکارها، طلبکارند، آنها را هم کشت
۳۷۶. وصیت زیر بالشتش بود. پسرش بیهوده او را کشت.

سحر جزایری

۳۷۷. فرمانده خودش را کشت
مغزش از دستورات سرپیچی می کرد

۳۷۸. هی بگو ؛ دریا ، دریا
مرغهای ماهیخوار آمدند
آکواریوم بهتر نبود؟

۳۷۹. نقاش خانه مان خودکشی کرد
شعرهایم را روی دیوار مینوشتم

۳۸۰. تو: روی تخت
من: زمین
خدا به تو نزدیکترست

۳۸۱. حلقه را از دستش درآورد و سوار ماشین شد

سجاد بهارلو

۳۸۲. جاهایی که افکارم و رفتارم ساز مخالف می زنند، گم میشم.
۳۸۳. آدم اینقدر خواستنی، اینقدر دست نیافتنی
۳۸۴. عشق، هوس... چقدر نزدیک ، چقدر دور از هم...
۳۸۵. جذابه، جذاب تر از وقتی که دوش داشتم!
۳۸۶. آموختم هر چیزی ارزش آموختن ندارد.

نسرین ایراهیمی

۳۸۷. بخوابید. فردا کار داریم.
صبح همه کشوها را خالی یافتند.

۳۸۸. رییس اداره روز تودیع؛ خوشحالم که راحت می شوم. شب مُرد.
۳۸۹. به آن نشان که در تخت جمشید، باب اسفنجی دست بچه اش بود.
۳۹۰. به ساعت زل زده بود، تا وقتی که تمام کرد.
۳۹۱. آگهی معاوضه: همه آثار صادق هدایت با آجیل شب یلدا

علی مهرابی

۳۹۲. رایگان شده تماس ها و گوش خوش خیال بیشتر منتظرت.

۳۹۳. دکترای برق رو گرفتم پدر. عشق نجاری رو چه کنم؟

۳۹۴. دوزخ به کنار. نگاه روسپی به حلقه مرا آتش زد.

۳۹۵. روز پایان ریاست جمهوری بالاخره نامه کودکان کار را دید.

رسول صادقی

۳۹۶. چادر گل گلی، کاسه گل سرخی، آتش نذریش بویی داشت.

۳۹۷. زن: زخم دلم رو دیدی؟

مرد: عینکم رو گم کردم!

۳۹۸. صدای صلوات آمد، چادرش را بر صورتش کشید، پسر رفت.

۳۹۹. حاجی، پیر و سفید کردی؟

گفت: حاجی، بچه ها بزرگ شدن!

۴۰۰. پیامک آخر کوتاه بود، مثل آمدنش، مرد، قدم نو رسیده.

مصطفی آهنگری

۴۰۱. خسته بود از جنگیدن

چشمانش را بست.

۴۰۲. دوست دارم اما

و رفت

دختر: عشق که اما ندارد!

۴۰۳. اولین بوسه ات بر پیشانیم

آخرین بوسه ام بر دستانانت

خدا حافظ مادر

آسیه وصولی پور

۴۰۴. بعد از جنگ تمام لنگه کفش های پای چپش نو می ماند.
۴۰۵. به خودش دیکته می گفت چون مادرش فقط خط بریل می دانست.

نعیمه مرعشی نیا

۴۰۶. لحظه برخورد قطارها تنها توانست بگوید یا امام رضا
۴۰۷. نیازمندیها را از روی روزنامه ای با تیتتر حقوقهای نجومی برداشت
۴۰۸. همیشه به مادرش غر میزد که در سالاد پیاز نریزد
۴۰۹. شانس آورد سرویس جهیزیه اش در کمد بود . هرچند قلبش شکسته بود
۴۱۰. تکانهای دستش شانه پدر را میلرزاند . اسمع ... افهم ... یا

هومن میرزایی

۴۱۱. چه سیلی نرمی بود، یاد مادرم افتادم.
۴۱۲. انقدر تکون نخور. بابا خوابش میاد. ترکش بد. ***نامزد***
۴۱۳. خانه ی دنج امشب... مقواها را برداشت
۴۱۴. - چرا حرف نمی زنه؟
- اون که ماهی نیست!

محمد ذبیحی

۴۱۵. فکر می کردم با اومدن بچه زندگی مون بهتر میشه !
۴۱۶. رفتی ، درو نبند، دلم به نگاه کوچه خوشه!
۴۱۷. دختر خوبی هستی! با من ازدواج نکن !
۴۱۸. علی،اگه ازدواج کردی دعا کن دختر داری نشی!

منیژه آقائی

۴۱۹. جنگ ... و دستانش...
سخت است کشیدن دهان با دهان...

زهره بیغش

۴۲۰. داشتم خفه میشدم ...اخی بالاخره قورتش دادم...
بغض بزرگی بود.

۴۲۱. رها نمیکنم..بالاخره گرفتمت...

صبح دستش رها از پنجره فولاد.

حسین بیغشی

۴۲۲. امروز کمی تند رفتم شاید فردا نتوانم برگردم

۴۲۳. با برجام، بی برجام من همینم که هستم

۴۲۴. مهم نیست هوا چقدر سرد باشد چوب کبریتی دارم

۴۲۵. دیگر نمی خواستم خود را ببینم آینه را شکستم

۴۲۶. دیروز که گذست امروز هم میگذرد فردا چه؟

حمید

۴۲۷. در زندان ما روی زمین خوابیدیم. اعدامی ها تخت داشتند.

۴۲۸. روی مانیتور خواند ؛ موجودی کافی نمیباشد، آیا درخواست دیگری دارید؟

۴۲۹. با تکانهای هواپیما اسم همه ی امام ها به ترتیب یادم آمد

۴۳۰. خدا به پیرمرد گفت: کات!

خسته نباشی ، بازی خوبی بود

۴۳۱. در مسجد همه در کنار کفش هایشان نماز خواندند

رضا اسعدی

۴۳۲. بنزین هم راه خودکشی نبود ، ققنوس صبر ایوب لازم داره.

۴۳۳. ماهی سیاه کوچولو فتح دنیا رو از برمودا شروع کرد.

۴۳۴. حلقه رو از دستش درآورد و به آغوش مرد رفت.

۴۳۵. نون بیات و گذاشت دهنم ، دستهای مادر طعم کباب میده.

۴۳۶. ایستاد خاک و از تنش تکوند ، جسمش دورتر افتاده بود .

فاطمه بشیری

۴۳۷. یلدا هدیه را آورد، همه خزان به فنا رفت

۴۳۸. دوباره دیدمش، باز شناختمش، دیگری شده ظاهرش، ولی احساسش...

۴۳۹. دل قلکیست پر خاطره، مهبای شکستن در روز بی عاطفه

۴۴۰. آسیاب شده، او غرق رویا، چه داغ میکندش، قهوه سرد

آرش ربیعی

۴۴۱. ماهی جواب را نمی دانست. علامت سوال در گلایش گیر کرد.

فریده اصل فلاح

۴۴۲. گرگها زوزه میکشیدند...

سگ گله برای چوپان دم تکان میداد.

۴۴۳. یتیم خانه خالی بود. رفته بودند قبرستان تبریک روز پدر.

۴۴۴. خانه در آتش میسوخت. پدر، مادر، دختر و عروسکش هم. ***نامزد***

۴۴۵. عقل ترسو، دلت چی میگه؟

دختر باور کرد، زن شد.

۴۴۶. بد خواب شده بود. آخرین ماتریوشکا زیر تشک دختر پنهان بود.

حسین نفیسی

۴۴۷. سرش را می تراشیدند، اما دیگر گریه نمی کرد!

۴۴۸. بالاخره صندلی جرخ دارش پرواز کرد...

۴۴۹. پایم به سنگ خورد، مادرم گریه می کرد، اما اشک نداشت...

۴۵۰. هنوز هم به آدرس اشتباه نامه می نوشت.

۴۵۱. پدرش خیلی جنگید اما خیلی به خانه نیامد.

امین حسنی

۴۵۲. پاهایم بدون اینکه برایشان لالایی بخوانم خوابیدند.

۴۵۳. تنها زن شوهرداری که عاشقش شدم، مادرم...

۴۵۴. مرگ بعد از زندگی، زندگی بعد از مرگ

۴۵۵. بعد از رفتنت، تنها امید زنده بودنم، مردن است

۴۵۶. پسرک گوژپشت عینکی زل زد به زیباترین دختر دانشکده

محمدجواد خیرخواه

۴۵۷. صدای خاموش دختر
عروسکش را ساکت کرد تا پدر بخوابد.

۴۵۸. باتری های عروسکش را درآورد تا پدر از خواب نیافتد.

۴۵۹. چشم؛ باز، بسته، باز، بسته
تو؛ نیستی، هستی، نیستی، هستی

۴۶۰. معده اش سرب را هضم نمی کرد، گلوله که خورد ، مُرد.

۴۶۱. جنگ

بمب در شهر خورد، پسر مردِ خانه شد.

ستار مهرآرا

۴۶۲. همیشه از قدرت قلب می ترسید. سالهاست قلبش تسلیم سرطانش نمی شود.

۴۶۳. دو خودکار سیاه فروختم یکی اعدام نوشت و یکی دارو.

۴۶۴. هنوز پایش می خارد جنگ برای قطع نخاع تمام نشده است.

۴۶۵. روز نامزدی نگران سقف بود

کیک داماد مزه گچ داد.

۴۶۶. طلاق ما بین شاگردا ولی و ترک تحصیلی دخترم بود.

نسرین سیدزوار

۴۶۷. همان بهتر که خوابی و رفتنم را نمی بینی. خداحافظ.

محبوبه جان نثاری

۴۶۸. در زباله ها دنبال غذا میگشت؛ همسایه ها زباله هایشان را برایش بردند.

۴۶۹. لباس نو پوشید پسر مرده شور؛ پسری همسنش مرده بود!

۴۷۰. جسد خواست بلند شود؛ ایستاده سلام بدهد به امام رضا!

۴۷۱. زن گفت: بچه هام ازدواج کنن طلاق میگیرم

به آخری نرسید.

۴۷۲. _هواپیما پر...ممان پر...بابا پر
دخترک پیش مادر بزرگ بود.

وجیهه نوزادی

۴۷۳. توی سر اسیر شلیک کرد
- تا مرگ برای صلح می جنگیم

۴۷۴. (انقلاب رنگی)
نگاهم افتاد توی چشم آیت منقلب شدم

محمدرضا پاکزادان

۴۷۵. زن: میشه بیشتر با هم آشنا بشیم؟
مرد خندید: نه!

۴۷۶. موهای سپید شهریار را نوازش کرد و گفت: روزی روزگاری ...
۴۷۷. پادشاه گفت: قبول دارم. و شهرزاد ادامه داد.
۴۷۸. تو خواب بوسیدمش. باور کن. من تو خواب بوسیدمش.
۴۷۹. دست تکان داد و گفت: به بابا سلام برسون سهراب.

محبوبه غلامپور

۴۸۰. جاروی رفتگر به اندازه تمام قدمهای نشمرده خسته بود.
۴۸۱. سفره را جمع کرد، مادر همیشه آخرین لقمه سهمش بود.
۴۸۲. زینگ زینگ
پشت در چوبی
زن همسایه و درد دلهايش

۴۸۳. مدتیست کتاب را با صدای بلند میخوانم، جنین گوش می دهد.
۴۸۴. همه جا مادرش را دید، آزمایش داد. نتیجه: کمبود محبت.

زینب کریمان

۴۸۵. پسر عاشق دخترگفروش بود، گلی هدیه داد، دخترک فروخت.

۴۸۶. پسرک تمرین ریاضی کتابش را از مشتری پرستید.

۴۸۷. نابینا حسرت رفتن به سینما را داشت، برای پاپ کورن خوردن.

حمید رضا معصومی

۴۸۸. شرمندۀ برادر! ما این کفش رو فقط جفتی می‌فروشیم. ***نامزد***

۴۸۹. چند دفعه بگم خانم! با دست چپ نمی‌تونم امضاء کنم.

۴۹۰. حلقه را که دیدم گفتم: نه، حال پدرتان چطور است؟

۴۹۱. گفتم: دچار سوءظن شدم، خانم دکتر.

نباید می‌خندید آقای قاضی.

۴۹۲. تو راست گفتی من آخر این داستان می‌میرم.

محسن سروریان

۴۹۳. یک تکه چمن، زنگ به مادر، دنیا مال سرباز است.

۴۹۴. کاره ای نبود، فحش ها را او می خورد، بیچاره عمه.

۴۹۵. بازار شکست، خانه برای فروش.

۴۹۶. لیز خورد و نگهش داشتیم، آمده بود مواظبم باشد.

۴۹۷. جایش خیلی خالی بود، دندانی که دیروز کشید.

نگار بشارت پور

۴۹۸. می گفتند او دیوانه است، اهالی شهر دیوانه شده بودند.

۴۹۹. سگ به معشوقه اش لبخند زد، گرگ گله را درید.

۵۰۰. وقتی مُرد فریاد نزد، کسی صدای لال ها را نمی شنید.

نفیسه بهروز یفر

۵۰۱. خودکارش جوهر قرمز نداشت، با خون قرمز میهن نوشت.

۵۰۲. امشب آخرین شب تنهایی بود، فردا در گور تنها نیست.

۵۰۳. آخرین شمع خاموش شد، دخترک از سرمای تنهایی مُرد.

۵۰۴. سردش بود، عشق را آتش زد، یک عمر است می سوزد.

۵۰۵. همه مرده بودند، تنهایی مرگ را کُشت.

سعید بهروز یفر

۵۰۶. یادم نبود عاشق بنفشی. حتی یادم نبود پارسال عاشقت بودم.

۵۰۷. صدا دیوونه امون کرد. زنگ زدیم شهرداری. اومدن، پولشونو گرفتن، رفتن.

۵۰۸. قطار امد. هر دو به خط زرد جداکننده ی بانوان نگریستند.

۵۰۹. – الان میگم... الان... داره یادم میاد...

– متاسفم، وقتت تموم شد.

۵۱۰. لیش را بر دستش فشرد. جایی که او بوسیده بود.

زهرا اکبری

۵۱۱. برادرش را دوست داشت

از خانه بیرونش کردند

۵۱۲. – نشانی آنجا را می دانی؟

+نرو

-چرا؟ کجا میری؟

+همانجا

-نرو

۵۱۳. سرانجام به هم رسیدند

درست مثل دو خط موازی

۵۱۴. نشانه گیری اش حرف نداشت

درست زد زیر چهارپایه

میلاد خراسانیان

۵۱۵. آرزوهای فراموش شده را در آلبوم کودکی اش ورق می زد .

۵۱۶. قرصش را که خورد ناگهان به یاد آورد آلازایمر دارد.

۵۱۷. از ترس کابوس در بیداری فکر می کرد و جیغ
می کشید

۵۱۸. تجربه کرد، از دختری بی احتیاط تبدیل به مردی محتاط شد

زهرا رزمی

۵۱۹. عقیده داشت زندگی بهایی دارد و برایش جانش را داد.

۵۲۰. خانواده خوبی دارد ؛ خواهر ، مادر و عکسی از پدر.

۵۲۱. دریا از دریا متنفر است که پدرش را گرفت.

۵۲۲. هیچ گاه بلند نشد، که نکند زمین بخورد.

۵۲۳. در هوای آلوده، ماسک میزند، ولی ماشینش همچنان دود میکند.

مهرداد کوچکی

۵۲۴. نیمی از دردم را به او دادم

دیگر هیچوقت نخندید

۵۲۵. نوزاد متولد شد

مادر مُرد

پدر نمیدانست گریه کند یا خنده

۵۲۶. پیرمرد خوابید

فراموش کرد بیدار شود

دیگر هیچوقت بیدار نشد

۵۲۷. نوزاد در قبر مادر دفن شد تا مبادا تنها بماند.

۵۲۸. من دیروز مُردم

فقط به جرم ساعت های بدون او

رقیه آفنداک

۵۲۹. خوابش را ربود، رگ خوابش را برد... او بی رحمانه رفت.
۵۳۰. روزی گنجشک میکشت، مردی که امروز انسانی را ساده کشت.
۵۳۱. سخت میگریست، مادرش گفت (آه نوزادم... دنیا از بهارش پیداست).
۵۳۲. توی چشمانش خیره شد... این آغاز همه ی داستان های عاشقانه است.

۵۳۳. -نه

پسرک با فال های توی دستش دوباره بغض کرد.

نگار سلطانی

۵۳۴. برخلاف صحبتش باعلی به مغازه حاج رمضون برای ملاقات بامریم رفت.
۵۳۵. من خبری از برگشتنش نداشتم ولی خیلی خوشحال شدم.
۵۳۶. درکنارزری وسیمین باچهره ای معصومانه نشسته بود.
۵۳۷. اگر رودخانه برمی گشت باغ حاجی صفای دیگری داشت تا الان.
۵۳۸. من که مخالفتی بانظراتش نداشتم ولی از طرز گفتنش خوشم نمی آمد.

ناصرنجاری

۵۳۹. سگی در زمستان خوابید یخ اش باز نشد تا بیدار شود
۵۴۰. باید داستان ده کلمه ای مینوشت اما خودکارش تمام شده بود
۵۴۱. هنوز چند ساعتی به امتحان مانده بود که مردود شدم
۵۴۲. میکائیل با او قهر بود. عزرائیل به دیدنش رفت
۵۴۳. معتاد نفس کشیدن بود از مرگ کمک خواست تا ترک کند

احسان کله جا هی

۵۴۴. خورشید

کبریت زد سیگارش را
غروب خورشید چه زیبا بود.

۵۴۵. قهوه ی قجری

کجا بودی امید ؟

قبرستان
قبرستان؟
کافه ها بسته بودند.

داریوش جلیلی

۵۴۶. اعتراف نمیکرد. زبانش را برید و جلوی چشمانش آتش زد.
۵۴۷. گفتند یا پدرت را بکش یا خودت میمیری.
شلیک کرد.

۵۴۸. -گفتم نه ...دین و ایمون ندارن
-مامان ...راستش...من حامله ام

پویا کولیوندزاده

۵۴۹. نگران شمعدانی هایش بود،درخت انجیر حیاط کوچکش را پوشانده بود.
۵۵۰. هیجان زده بود . بعد از سال ها گور تنها فرزندش پیدا شده بود.
۵۵۱. حسرت
لالایی میخواند بر گهواره ی خالی مانده از کودکش.

مهشاد درخشی

۵۵۲. یک هفته پیش کوله پستی روی دوشم بود، حالا تفنگ.
۵۵۳. خانم بادکنک بادکنک بدم، زن دستی روی شکم صافش کشید.
۵۵۴. مامان مهمونا اومدن؛ زن پنکک را دور چشمش کشید.

یاسمن احمدی مقدم

۵۵۵. خواب سازده کوچولو را دید، روی زمین داد میزد فال ...
۵۵۶. عروسک چشم سفید، چشماش از همه ادم ها قشنگ تر بود.
۵۵۷. همه شمع ها توی دستش آب شد، چشماش هنوز برق میزد.
۵۵۸. فالگیر گفت قهوه تلخ بخور، طالع ات حتما شیرینه.

۵۵۹. دیوونه نبود، تو آسایشگاه کلاه میبافت با خودش حرف میزد.

ستایش عبدی

۵۶۰. زندگی کودک در زهدان، مدام هجی کلمه‌ی گریه .

۵۶۱. عصر، شهر را پاییز برد؛ پرندگان همه خفتند.

۵۶۲. شب و گرسنگی از آستانه گذشت، روزگار شام تاریک شد .

۵۶۳. عشق نیست، نیافتمش ، چو پرستو به کوچ.

۵۶۴. دو کودک، یک خدا ، چند اسلحه.

امیر افتخارزاده

۵۶۵. آلایمر

دوستت دارم. تنها جمله ای بود که به یاد داشت.

۵۶۶. انتظار

چشم به در داشت، سقف روی سرش آوار شد.

۵۶۷. تنها سرگرمی اش گربه ای بود که از روی شیروانی رد می شد.

۵۶۸. دلشوره امانش را بریده بود، پسرهمسایه مواد مخدر میفروخت.

۵۶۹. زودتر از همه به کلاس می آمد، خانه امن نبود.

مستوره درختی

۵۷۰. پدر در جعبه ای روی شانه های پسر بود

مادر تنها شد

۵۷۱. زمستان

تختش را آتش زد مرد کارتن خواب

سردش بود

۵۷۲. زیبا بود

دو خیابان جلوتر پشیمان شدم و برگشتم،نبود

۵۷۳. غریق نجات در موهای مشکی دختر کنار ساحل غرق شد.

۵۷۴. با لباس مشکی به حلقه در دستش زل زده بود.

فرشاد جلیلی

۵۷۵. بعد تو فاتح قلبم تنها گلا دیاتورانند چون تو در قلبمی.

۵۷۶. چقدر سیگار و رژ شبیهن وقت قهر خیلی مزه میدن.

۵۷۷. عنوان: دیکتاتور

دکتر آمد

متاسفم

او هنوز زنده است.

۵۷۸. ستاره فرو ریخت

تقدیر جاذبه را آفرید.

سمیرا ثابتی دیزجیکان

۵۷۹. بعد مرگ او، من جایش درد می کشم.

۵۸۰. پدرم به عکسش خیره می شود، دیگر خودش را هم نمی شناسد.

۵۸۱. با فروش کاسه‌ای آش لحظه‌ای سرما از جان مادر دور می شود.

۵۸۲. پسرک عاشق این مدرسه است، سطل‌های دوروبرش همیشه بطری دارد. ***نامزد***

۵۸۳. شوهرم در خانه، دلش را هم با کُتش در می آود.

معصومه غلامی

۵۸۴. در روزگار ما از بس نجیب بود خیلی عجیب بود

۵۸۵. دلش پرواز میخواست ، اما شوهرش مثل همیشه مخالف بود.

۵۸۶. کارمند سالمی بود ، سخت ارتقا میگرفت

۵۸۷. دو ماه هست که ندیدمت ، جریمه ام دوبل شد

۵۸۸. محکوم روزگار شد ، تقاضای تجدیدنظر کرد

محمد حسن لو

۵۸۹. استوای مرگ.

واگن‌هایش در شمال. دودهایش در جنوب. قطار می‌گذرد.

۵۹۰. رعد-و-برق

باران نمی‌توانست. بید می‌سوخت. و من چشم‌هایم را می‌گریستم.

پویا کیانی

۵۹۱. زیر تازیانه باد، فال‌ها پرواز کردند؛ کودک! در بدرقه‌شان گریست...!

۵۹۲. بغض آسمان ترکید؛ کودک، فال‌هایش رابه تماشا گریست...!

ملیحه حسن یزدی

۵۹۳. صدای رمه می‌آید، حيله ای در کار است.

۵۹۴. پیوسته صدای بوق می‌آید، هنوز کسی آهسته می‌راند.

۵۹۵. گردباد شد. شاخه سرو شکست. زباله‌ها در آسمان اوج گرفتند.

۵۹۶. ویتترین زندگی و روزگارم را زیر سلفون آلبوم چیده‌ام.

۵۹۷. فردایش میان شیارهای قهوه در فنجان واژگون است.

اعظم حمزه ای خسرقي

۵۹۸. بوسه و پیشانی

مادر پیشانی‌ام را بوسید، حیف جای بوسه‌اش نشانه‌ی دشمن شد.

۵۹۹. دستم جا مانده بود

از جنگ برگشتم دخترم دست دراز کرد گفت: بابا دستت؟؟!!

۶۰۰. دیر آمدم

بعدِ سالها، دست مادرم را گرفتم افسوس دستهایش سرد بود ...

۶۰۱. دل به دریا زدم

به دوقلوهایم خیره ماندم، گفتم: حرم بی بی مدافع می‌خواهد برمی‌گردم .

۶۰۲. هادی منتظر نما

آغوش من بهانه بود. چادر هادی را یاد مادرش می انداخت.

خدیجه خانی

۶۰۳. فهمید زندان کجاست، صبحی که حکم پدرش اجرا شد.

۶۰۴. نمیدید، نمیشنید، اشک های مادرش را توی خواب لمس میکرد.

۶۰۵. پدرش قرص هایش را میشمرد، مادرش کلاف جوانی اش را میشکافت.

۶۰۶. آخرالزمان، همان گوشواره جامانده زیر آوار آهن پاره هاست.

۶۰۷. برف بارید، دنباله خیال را گرفتم، به گورستان تو رسیدم.

حمیده خاتمی دوست

۶۰۸. نگاهش را از مغازه ی رفیق آرایشگرش دزدید. موهایش ریخته بود.

۶۰۹. افسردگی دروغ بود، هنوز برد تیم محبوبش خوشحالش میکرد.

۶۱۰. کودک خیره به صورت مداحی که خودزنی میکند، اشک می جوید.

۶۱۱. مداحی تمام شد. چراغها را روشن کردند. معده ها تحریک شدند.

۶۱۲. -مادر! همسایه جدید چرا فقط پنجشنبه شبها دعوا میکنند؟

- نمیدانم! ***نامزد***

سعید حکم آبادی

۶۱۳. کنار میز آشپزخانه گریه می کرد مادر. به مردش نرسیده بود.

۶۱۴. پدر و مادر و برادر بودند. خواهرم را ندیده بودم.

۶۱۵. نمی دانست قربانی چه چیز می شود. کسی که ساده تر زندگی می کرد.

نیما سیاوش

۶۱۶. عصر شیرین پنجشنبه گذشت. غروب گس جمعه رسید. باز نیامدی.

شیرین عبدالخالقی

۶۱۷. همسرش به خواب رفت.

تلگرام را باز کرد.

پویا ابراهیم پور

۶۱۸. همه خواب بودن

سرفه هاش رو تو گلو خفه کرد....

۶۱۹. شجاع یا سرسخت؟ نمیدونم، فقط یه چیز یادمه؛ میخواستم زنده بمونم...

۶۲۰. صدای الله اکبر.....

دست شیطان رو از روی شونم برداشتم

۶۲۱. پشیمون شد؛

دوش آب گرم رو بست و به زندگی برگشت.

۶۲۲. کرمی نیست شد

پروانه ای بال گشود و رها شد...

سیده زهرا علوی

۶۲۳. با آنکه عقد بودند اما اجازه گرفتن دستانش را نداشت .

۶۲۴. گفت دوست ندارم برو ، اما وقتی رفت حسابی بیقرارش شد.

۶۲۵. بامهربانی ، توانست اعتمادش را برای روز مبادا جلب کند.

۶۲۶. فرصت انتقام رسیده بود اما مردد بخشش یا انتقام بود.

۶۲۷. با آنکه نمیشناختش دستش را گرفت تا از خاک بلندش کند.

داریوش ترابی

۶۲۸. اگر غمهاشو توی چمدان میگذاشت ، میبایست اضافه بارسنگینی بپردازد.

۶۲۹. سیب را محکم بالا انداخت بلکه زودتر دنیایش عوض شود.

۶۳۰. وقت اذان نبود. چشمش سیاهی میرفت .پنهانی لقمه نانی برداشت.

۶۳۱. وقتی بخاک سپردنش خوشحال شد دیگر کسی کار بکارش نداشت.

۶۳۲. به تاریخ کنسرو نگاه نکرد. او خوشحال سیری امروزش بود.

عاطفه جرعه نوش

۶۳۳. باز به کافه آمد.

دو قهوه خواست.

ولی تنها بود.

۶۳۴. گفت پاییز امسال سردتر بود. شبها کسی پتو رویم نمی کشید.

۶۳۵. کیفش را دزدیدند.

وقتی پیدا شد.

گفت گم کرده بودم.

۶۳۶. همیشه دستکش می پوشید.

می گفتند اهل مد هست.

دستهایش پینه داشت.

۶۳۷. پدرش مدادرنگی نخرید.

نقاشیش رنگ نداشت.

معلمش گفت بی نظمی.

ماندانا شهبازی

۶۳۸. می توانست غرورشو بشکنه زنده بمونه ، اما نشکست وزندگی کرد.

۶۳۹. برای اینکه گناهش ثابت نشود ، فقط یک دروغ مصلحتی گفت .

۶۴۰. آنقدر غرق غروب زندگیش شد که نفهمید کی طلوع شد.

۶۴۱. برای ماندنش نتوانست کاری کند ! برای آمدنش ، رفت دعا بگیرد.

۶۴۲. هر روز کنار پنجره خانه سالمندان ، چشم انتظار آلزایمر بود.

اعظم عوضی

۶۴۳. خلبان پرواز صحبت می کند: حلالم کنید، همه تلاشم را کردم. ***نامزد***

۶۴۴. شوهرش مسافر پرواز بود، لبخند زد. جای سیلی درد داشت.

۶۴۵. نام: داود

نام خانوادگی: ربیعی

تحصیلات: کارشناس ارشد

جرم: تفکر

داود ربیعی

۶۴۶. ازدحام مترو ، باچهره خسته و خطدار، روزنامه توی دستش ۵۳/۱۰/۱۰

حسن فرهمندخواه

۶۴۷. -الو، پلیس؟ احساس میکنم کسی در خانه ام.....

۶۴۸. پسر، همه ی دارایی صابخانه مان به تو رسید. مرا ببخش...
مادرت

مرضیه سلگی

۶۴۹. ماه نقره ای به خواستگاری خورشید رفت، مهریه اش ستاره شد.

۶۵۰. دفترش میز را بوسید، کیفش خون گریه کرد.

۶۵۱. سطل زباله که سیر شد، درخت چنار بی صدا گریه کرد.

۶۵۲. عکس را روی میز گذاشت و برایش غذا کشید.

۶۵۳. در چوبی باز شد و کسی که رفته بود نیامد.

سپیده کریمی ترکانی

۶۵۴. مداد سفید را برداشت.

سیاهی دنیایش را کشید.

عصایش سفید بود...

۶۵۵. پریزاد

رای به ممنوعیت تک سرنشینی دادند،

ویلچرش را فروخت.

۶۵۶. دندانهایش را مسواک زد،

انها را در لیوان اب انداخت

۶۵۷. پایش با ضربه در دروازه جا گرفت

گل حسابش نکردند...

۶۵۸. زمان بی توقف دوید

پاهای نحیف دخترک بی مو به او نرسید

عاطفه قوی قلب

۶۵۹. شوهر داری؟

مهمه؟

نه! پیر بالا.

چند؟

۶۶۰. خانوم؟ گل بدم؟

خانم اسکناس را توی صندوق صدقات انداخت. خندید.

۶۶۱. مزاحم بود. میگفت من باباتم.

رنگ بابا پرید.

۶۶۲. شمارتو نشناختم.

- بابام سیم کارتمو شکست.

- فهمید؟

- نه!

۶۶۳. نگاهی به دستگاهها کرد.

- بیدار شو دیگه تنبل خانوم؟

پوریا اسکندرزاده

۶۶۴. چهره آرامش گفت: می خواهی دیده شوی؟ در باطن ظاهر شو.

۶۶۵. چه منظره ای!!، نمی دانم چرا پشت قله ها همه چیز پنهان است؟!!!

۶۶۶. بدبختی های من؟!!!، زندگی مرا بزرگ کرد، نه من زندگی را.

۶۶۷. بغض گریه می کند، خدا آرامم می کند. دیشب در تنهایی خوابیدم.

۶۶۸. در این سرما نفس عمیقی کشیدم، سرم را بالا گرفتم.

رضا محمدی سلطان ولایت

۶۶۹. مادر آنقدر به نان آب داد نان بابا را خورد

۶۷۰. با مرد دنیای مجازی درخت انتقامش را از تبر گرفت

۶۷۱. صدای شهر روحش را به آسمان برد : بوق.

۶۷۲. زن پایش را روی سنگ گذاشت دلش هُری ریخت
۶۷۳. مرد آمد آن مرد از بهشت آمد شیطان هم دنبالش

محسن مرادی شلوجه

۶۷۴. توپ افتاد توی حیاط و حیات را نابود کرد
۶۷۵. زن جای نیلی سیلی را با گل بهی کرم پوشاند
۶۷۶. گرگ کشته شد اهو رفت سرباز توبیخ شد.
۶۷۷. تاریخ گذشته هانصف قیمت. دست پربه خانه آمد.
۶۷۸. پرستار پیراهن راتکه تکه کرد و عروس پانسمان شد.

پروین برهان شهرضایی

۶۷۹. دنیا را تشعشعات دروغ برداشته بود
زن یک کاکتوس خرید.

۶۸۰. در آینده یکدیگر به یاد می اوریم

یادت بخیر

یادم...

۶۸۱. باز به خودش قول داد برای آخرین بار زنگ بزند. ***نامزد***

محمد سعید مرآتی

۶۸۲. طلوع را بهانه کرد و تنها آدم برفیم را کشت.
۶۸۳. چشمهایش را بست و آنقدر گرگ شمرد تا خوابش برد.
۶۸۴. مین توی دستش جرقه زد مثل فشفسه روی کیک تولد دخترش.
۶۸۵. تاج را روی کلاه گیش گذاشت. داماد منتظر بود.
۶۸۶. - با بابا جمله بساز.
- من بابا ندارم.

سهیلا سپهری

۶۸۷. خط قرمزش بود نمازش تمام شد به همه فحش داد.

۶۸۸. کتاب رازداری بود هیچکس آن را نخواند.

۶۸۹. همیشه دروغ می گفت یکبار راست گفت زنش طلاق گرفت.

۶۹۰. هشتمین فرم استخدام بود. نام:جهان ، نام خانوادگی:اعلاء ، جنس:بدجنس

۶۹۱. هرگز غصه بی پدری را نخورد خیلی غصه خورد چون پدر بود.

فرزانه تهامی

۶۹۲. دیروز سیما، همه عمرش را برای یافتن قباله ازدواجش گشت.

۶۹۳. کارتون خوابی که باید با شکم پر قرص می خورد، مرد.

۶۹۴. دماغ یزرگ، سهم کودک یتیم از ارثیه پدربزرگ نزول خوار.

۶۹۵. حساب جاری، تنها جریان زندگی پیرمرد بود.

۶۹۶. سنگ قبر دید آن را که بی بی آرزو داشت ببیند

نادیا کمالی

۶۹۷. -با کی داشتی حرف می زدی؟

- هیچکی

-کی بود؟

-نصاب ماهواره

۶۹۸. منتظرش بود.اما هیچوقت از دایرکت اینستاگرام جلوتر نیامده بود.

اکرم سادات طبسی

۶۹۹. مادر بزرگش رو مامان صدا میکرد، والدینش دکتر جراح بودند***نامزد***

۷۰۰. با همین ها سر میکنم، زمستون تمومه،سومین زمستان بود

۷۰۱. مادرش میگفت رفته اردو، ویلاهای خصوصی شمال شناسنامه نمی خواست

۷۰۲. می بوسمت ، تلگرام رو بست، زنش یک ساعت بود خوابیده

۷۰۳. زری آمریکاست، بابک استرالیا،دیگه همه ملاقات کنندگان سالمندان میدونستن***برگریده***

کامبیز فرهادصفت

۷۰۴. یک ماه با این کار سخت مدارا کرد تا ماند.

۷۰۵. در هر فرصتی سعی داشت به همسرش ابراز علاقه کند.

۷۰۶. سی بهار عمر گذشت ولی او رفتارش را تغییر نداد.

۷۰۷. آنقدر غیرت داشت که معلولیت هم مانع کار کردنش نشد.

۷۰۸. جوجه در لانه سه روز منتظر ماند تا مادرش آمد.

سولماز اسدی

۷۰۹. دور شدم از شهرم. اینجا هم که باز دلگیر است.

۷۱۰. حامله شد.

پسر بود یا دختر.

از خجالت آب شد.

۷۱۱. معلم : برو بیرون

خانم اجازه.

همیشه تنبل

دفتر نداشتم بنویسم.

۷۱۲. تو بیمارستان ارث میخواست.

پدر که نرفته هنوز.

صبر کن.

۷۱۳. عروس زشت را دزدیدند.

فردا کادوها را به مهمانها برگردانید.

ناهید زاهدپیشه

۷۱۴. عنوان: بلاک

نوشت: حلالم کن! خوانده نشد. صفحه در دسترس نبود.

۷۱۵. عنوان: سخنرانی

سیاست را سوت زد. ممیزی را رعایت کرد.

پروانه احمدی

۷۱۶. خانواده مقتول رضایت دادند. موقع برگشت تصادف کرد و مرد.

مونا عطاریان

۷۱۷. هنوز نگهش داشته‌ام:

«این همه غصه نخور، باز مرا می‌بینی.»

علیرضا راستین کیا

۷۱۸. تو برو حرف بزن من از اینجا حواسم بهت است.

۷۱۹. به گوشیم نگاه کردم ناگهان چاقو از دستم افتاد.

۷۲۰. توی قبر دراز کشیده بود ناگهان کتاب را ورق زد.

۷۲۱. بهش خیره شده بودم. دستش را به کمرش نزدیک کرد.

۷۲۲. آخرین پاکت سیگارم را فروختم باد هنوز روزنامه ها را ورق می زد.

ارشاد ازغ

۷۲۳. قبرستان

بعد از گلفروشی، نوبت پیدا کردن خانه مادر بود

۷۲۴. خشم پدر

شبییه حلقه مادر، توی انگشت قصاب محل بود

۷۲۵. آدم برفی آخرین نفس هایش را می کشید که سگها رسیدند

۷۲۶. چشمان عروسک را درآورد. مدام توی آشپزخانه مادرو میپایید

۷۲۷. اوضاع خراب تر شد. بالاخره خواهر زنش لو داد

الهه ضمیری

۷۲۸. کسوف که شد، آفتاب گردان ها ماه گردان شدند.

۷۲۹. ماه داشت دل کرم شب تاب را بدست می آورد. ابری شد...

۷۳۰. -پس میروی مدرسه؟

روزش را درون جیش گذاشت.

-بله مادر... ***نامزد***

۷۳۱. یک عمر خود را نازی نامیده بود.

صدایی آمد:

صغری تویی؟!

۷۳۲. گفت زنگ میزنم

راست میگفت

زنگ هم زد

دل آهیش...

رزا جلودارزاده

۷۳۳. چراغ که سبزشد، حرکت کرد. شترق...

اینبار پیاده بود.

۷۳۴. بی دلیل قدم می زنم، در خیابانی که به نام توست...

۷۳۵. چون کودکان لی لی می کرد.

مردی که نمی توانست پای مصنوعی بخرد.

۷۳۶. کاش می فهمیدی گزینه ی مناسبی برای رویاهایم نیستی! من ایدز دارم.

۷۳۷. دخترم سرفه می کند، دوباره پتو روی عروسکهایش بود.

شهره فراهانی

۷۳۸. به اصرار نشانی را گرفت. حالا اما، قصد رفتن نداشت.

۷۳۹. آزاد شد. عذاب وجدان داشت. شاکی دم در منتظر بود.

طاهره مصطفوی

۷۴۰. سکوت؛

سکته؛

مرگ.

۷۴۱. دستانم؛

دستان؛

عاشقی.

۷۴۲. سیلی معلم دینی،

فیزیک و ریاضی رو از سرم پروند.

۷۴۳. در را باز کردم؛

زن دیگری جای تو گفت سلام.

شفیع نصیرشوراب

۷۴۴. پدر هندوانه را قاچ کرد،

لبهای مادر قرمزتر بود.

۷۴۵. اب پاش را به میخ اویختم،

ابرها در راه بودند

۷۴۶. باران که میامد ، خانه پر میشد؛ کاسه تشت ، لگن

۷۴۷. باید بلندش کنم ،

بیوسمش ؛

زیر پایم تکه ای نان است

۷۴۸. برق که امد

خاستگاراها دیگر رفته بودند !.

نیره ابوالقاسمی

۷۴۹. انگار دیدش که میان دود میرقصید، پک عمیقتری زد!

۷۵۰. سیلی خورد، زن دستفروش با صورتی سرخ به خانه رفت.

۷۵۱. از ارتفاع رویاهایش پرت شد. افتاد توی خودش، توی رختخواب!

۷۵۲. دیگه-بیخیالش-میشم آخ!پایش رفت روی خط بین موزاییکها

۷۵۳. به آینه نزدیکتر شد. به زنی که زمانی خودش بود.

حسین افشاری

۷۵۴. خواست فحش بدهد خودش را خالی کند ، رفت استادیوم

۷۵۵. دلش برایش تنگ شد ، یک پیچ فیک ساخت ، ادش کرد.

۷۵۶. پسرک با بغلی از چسب زخم خوابش برد ، داستانش نوشته شد

فرشته شهرابی

۷۵۷. با توام خواست کجاست برو کنار؟

با دستهایش جوابش داد

۷۵۸. عجیبه دارم به مزه اش عادت میکنم

زندگی جدید

بدون تو

۷۵۹. تو که نمیتونستی بمونی نمیگفتی مرد و قولش

روح شاد

۷۶۰. اگه گفتی اون ابره شبیه چیه؟

نمیدونم

شبیه ابره دیگه

۷۶۱. این دفعه دیگه واقعا دارم میرم

به درک

محمد سلطانی نژاد

۷۶۲. پدر با لباس سپید رفت و دیگر هیچوقت بازنگشت

۷۶۳. دخترک چشمهای عروسک را هیچوقت ندید، مثل خودش بود

۷۶۴. آخرین استکان چای را سر کشید، به خواب ابدی رفت

۷۶۵. شب یلدا جای همه ی ما، عکس پدر مهمان مادر بود

۷۶۶. خواست مشق بنویسد، نشد، دفترش سیاه شده بود، جا نداشت

مریم قلاز

۱.۷۸۰

۷۷۹

...۱۰۳۳

صبح شد

سونیا نوری

۷۸۱. مردم صف کشیده بودند. منشی داد زد: دکتر مریض است.

۷۸۲. کاش مادرم را یکبار میدیدم. با خط بریل نوشته بود.

۷۸۳. جنگ تمام شده بود ولی از او یک پلاک برگشت.

۷۸۴. _ این جوجه از حیاط خودمان است.

_ بله طعم لذیذی دارد.

۷۸۵. قبل از اتاق عمل چشمهایش را بست. او بیمه نداشت.

سعید زرنوشه

۷۸۶. رهایی

نفس نمی کشید. رها شده بود.

ماهگیر رهایش کرده بود!...

۷۸۷. گفتگو

- اسم کتابی که نوشتی چیه؟

+ چرا انسان منقرض شد.

۷۸۸. امکان

+ امکان داره؟

-چی؟

+نوشتن داستانی با ده کلمه؟

-هرگز!

۷۸۹. صداقت

-بینم معنی دروغ چیه؟

+نمی دونم از چی حرف می زنی!

۷۹۰. -دیگه نمی خوام ببینمت

+منم همین طور

کات از اول می گیریم!

حامد خسروی

۷۹۱. بعد از سالها همدیگر را دیدند. نشستند. در چشمهایش نگاه کرد و دروغ گفت.

رویا اریا

۷۹۲. تنهایی : ما و بچه ها و چند موبایل ، بوی تنهایی در خانه.

۷۹۳. حادثه : هیاو ، دستان کارگر خوشنویس با گیوتین کارخانه قطع شده بود.

۷۹۴. جواب : جواب آزمایشگاه سرطان حنجره بود ، آواز خوان زد زیر گریه

۷۹۵. تسلیم : تفنگش خالی بود و دشمن بالای سرش ایستاده بود.

۷۹۶. آرامش دریا : دریا آرام شد ، جنازه ی باد کرده ی مردی به ساحل رسید.

حسین ناژفر

۷۹۷. یه تک جفت هم میفروشین؟

ببخشید، کفشارو جفتی میفروشیم.

۷۹۸. سرطان پیشرفتست. ۳ماه وقت دارین.

-ولی جنین ۴ ماهشه! ***نامزد***

۷۹۹. باشه قبول من جادوگر میشم. حالا میای خاله بازی؟

۸۰۰. خورش سمی سوخت

مهمانها گشنه به خانه برگشتند. ***نامزد***

۸۰۱. اگه میخای وقتتو تلف کنی با من تلفش کن.

ثنا مجیدنیا

۸۰۲. هدیه‌ی روز پدر لیلا همیشه یک لنگه کفش پای راست

۸۰۳. پشت شیشه عینک یخزده هم ترا نمی بینم شغل نپوش

۸۰۴. دیدنت چشم نمی خواهد دل می خواهد

۸۰۵. استخوان ماهی گرسنگی نمی فهمد

۸۰۶. آخر شاهنامه هم یک داستان ده کلمه ای بود

عدنان مرادی

۸۰۷. دستش به درخت بلند آرزو نرسید، بریدش چهارپایه ساخت.

۸۰۸. سوزن شکست. رگش نازک بود و پوستش کلفت.

۸۰۹. ذهنش را از تمام واژه‌ها خالی کرد و داستان شد.

نرگس فردنیا

۸۱۰. معاوضه

لباس عروسی نو با ویلچر، ترجیحا کنترلی

۸۱۱. برای فروش

ماشین اسقاطی، هیچ وقت رانده نشد. معاوضه

۸۱۲. لباس نوزاد با عصای چوب گردو، فوری

۸۱۳. زن حلقه را فروخت، حالا قبر مرد هم سنگ داشت.

امیررضا اسماعیلی

۸۱۴. کتابها یا پرچم کشورم، آتششان میزنم. سرما که اعتقادات نمیفهمد

۸۱۵. خاورمیانه ام، جایی که آتش را با نفت خاموش میکنند

۸۱۶. هنوز در مرزهای زاهدان، گاهی لبخندت را قاچاق میکنند

۸۱۷. از چشم کارگران و کتابها خاک بلند میشود

۸۱۸. پلاکم را قورت دادم، تا همچنان اسمت روی کوچه بماند

سبحان قربانی

۸۱۹. روزگاری استاد دانشگاهی بود که با تجارت علم میلیونر شد.
۸۲۰. صدای نفسهای جانباز شیمیایی باعث آلودگی روانی جامعه مدنی شد.
۸۲۱. مرد تنهای مالیخولیایی رفت تا پادشاه شهر مردگان شود.
۸۲۲. با افتتاح کهکشان جدید فرشتگان، راه شیری مسدود شد.
۸۲۳. بالاخره مگس ها منقرض شدند.

نعیمه السادات سرکشیک زاده

۸۲۴. آرایش کرد. شبیه زنی که در گوشی شوهرش بود؛ نشد. *****نامزد*****
۸۲۵. (ممیزی)
کل داستان را حذف کنید؛ حتی همین ده کلمه.

۸۲۶. می روم اداره. از پنجره مان، عجزه ای جای زخم دست تکان می دهد. *****نامزد*****
۸۲۷. (شط)

«بهشت پره برفه.»
« مگه قاچاقچیها بهشت می رن؟ پارتو بزن»

۸۲۸. « بچه ها! استاد بالاخره نمره مو داد!»
همه بد نگاهش می کنیم.

سولماز اسعدی

۸۲۹. متاسفم
واسه منشی روابط عمومیتون پایینه
گفتید تحصیلاتتون؟
-دانشجوی دکترای مدیریت

۸۳۰. نشسته بود روی تخته سنگ بزرگه ، موج که نشست، نبودش
۸۳۱. فرقی نکرده ، مثل وقت زنده بودیم ، هم من تنهام هم زخم
۸۳۲. راضی راهی خانه سالمندان شد ، خوشحال بود، بچه هایش همدل بودند

قربان بهاری

۸۳۳. اگه واسم بمیری منم میرم با یکی دیگه!

۸۳۴. هرچقدر میخوای قهر باش! آنالین که نشی نگرانت میشم!

۸۳۵. مرد به سیم آخر زد اما بازهم برق او را گرفت!

۸۳۶. عشق، قدش را نه!...قامتش را بلند کرده بود!

۸۳۷. حرف آخرم اینه؛ اون نباشه از تو هم جدا میشم!

فروغ عزیزاده

۸۳۸. روزنامه های صبح :

به یک کارگر ساده نیازمندیم.

کارگر، ساده، نیست!

کیارش اشراقی

۸۳۹. سرای سالمندان

انتظار ، انتظار برای چشمانیست که فراموش شده اند.

۸۴۰. پدر غلط های قرمز امتحان دخترش را کنار نمره ۱۹,۵ میبیند.

مرضیه میرزازاده

۸۴۱. چشم مستت مستی از یادم ببرد

۸۴۲. مرزها را بردار به آغوشم پناه آور

۸۴۳. چشمانت را که بستی آسمانم بارید

۸۴۴. باش و بودنم را بیافرین

۸۴۵. گم کردم در مه آلودترین نقطه زندگی

آیدین کشاورز

۸۴۶. وقتی عاشق شدی آرایش را پاک کن

۸۴۷. آغوشت بنبستی است که راه به جایی ندارد

۸۴۸. دلم ریخت هنگام سقوط از پیچ و تاب مویت

۸۴۹. چراغ راهنما قرمز است و دلم سبز

۸۵۰. گرفتن دستانت ناب ترین لحظه تاریخ است

آیدا کشاورز رهبر

۸۵۱. داستان از آنجا شروع شد که او گفت تمام شده.

۸۵۲. غروب بود که یاد اون افتاد. صبحانه خورد.

۸۵۳. تماس که قطع شد، باطری همه ساعتها رو در آورد.

۸۵۴. توی فکر طناب نسیه بود که چهار پایه رو انداخت.

۸۵۵. توی خدمت سربازی خود واقعی‌ش رو شناخت، همیشه مجرد موند. ***نامزد***

محسن مریدی

۸۵۶. انقلاب آزادی، دو نفر،

کجا می ری؟

آزادی، انقلاب تو مسیره

۸۵۷. می خواست بلندترین داستان دنیا را بنویسد. پس نوشت:

سلام...خداحافظ

۸۵۸. جلوی ساندویچی نوشته بود:

نوشابه با غذا

خدا با ماست.

۸۵۹. بابا فردا ماشینو نمی خواهی؟

خرابه باید تعمیرش کنم.

چشه؟

نمی دونم

۸۶۰. پنت هاوس، منظره شهر.

برای ما خیاله،

واسه بعضی تکرار

رضا غفوری

۸۶۱. وزن جملات مرد کوچکت‌ر از مشت دست چپ زن بود.

۸۶۲. دوباره شب و تکرار ملال آور قرص های خواب آور.

۸۶۳. قلبم ریخت دلم شور افتاد ناگهان قلم از دستم افتاد.

۸۶۴. با چشمانی باز روی صندلی اتوبوس تا مقصد میخوابم
۸۶۵. زن کیفش را در آغوش گرفت و ترسش کم شد.

هاشم قدمی

۸۶۶. وقتی که گفت نمیخواهمت، نمرود..چشمش به جهان گشوده شد.
۸۶۷. غرق شدم در دریای چشمانت بدون دانستن اینکه ساحلی نیست.
۸۶۸. دختری با موهای باز..
بادکنکی در دست...
این بود کودکی!

۸۶۹. رفت...و در من تمام شد، چیزی به نام زندگی.
۸۷۰. شاعر نیستم، بیت به بیت نگاهت را شعر میکنم، گاهی

الهه دشت پیما

۸۷۱. منتظر بودیم پدر برنگشت عربستان انسان را قربانی کرده بود.
۸۷۲. استاد ورقه ای را اصلاح نکرد. همه عین هم نوشته بودند.
۸۷۳. نتوانست کاری پیدا کند. هیچ کس به مدرک کار نمی دهد.
۸۷۴. رو حرفهایش حساب رفتم. دادگاه هم رو حرفهایش حساب رفت.
۸۷۵. قرار بود ساکی را پر از سوغاتی کند. قطار سوخت.

مینا رزمی

۸۷۶. تصمیمم را گرفته بودم، که مادر چراغ را خاموش کرد.
۸۷۷. آهای! به شرط چاقو خریدارم یک عدد قلب سفید را!
۸۷۸. سردی دست هاش کشیدی بینیش و چشم های سیاهش که دونقطه

حدیث جمالی

۸۷۹. در کمال تعجب، فرزند دومش هم شبیه برادر زاده اش بود
۸۸۰. بیچاره مامور غریق نجات نمیدانست نباید به کمک زنها برود
۸۸۱. پدر بزرگ با گریه: مطمئین مادر بزرگتان از من بزرگتر بود؟
۸۸۲. پستیچی همیشه دیر می آمد. درست زمانی که پدر خارج می شد

۸۸۳. یک روباه. چندین روباه. هزاران روباه برایش کار می کردند

حسین هادوی نیا

۸۸۴. -بیدارم-

چشم باز شد دیدمش، پلک زدم نبود
خوابم پرید...

۸۸۵. از خط برگشت

+خوب...

دستش خونی بود

گردانی هم نبود

۸۸۶. بارها و بارها و بارها گفت

یکبار جواب نشنید
رفت

۸۸۷. گرسنه بود

غذا...

میخورد تا بخوابد

گرسنه...

خوابید

مجتبی فرجی

۸۸۸. بنشین، پاشو، بنشین، پاشو، هر بار دنیا بالا پایین می شد.

۸۸۹. دنیا را سوراخ کردیم هوا بیاید، بوی تعفن خفه مان کرد.

۸۹۰. سکوت بود: صدای سوت پدر و قطار همزمان خاموش شد.

۸۹۱. از خودم وحشت دارم... خودم میتواند هر کاری بکند...

۸۹۲. مادر خوابید و بیدار نشد. بدون لالایی اش نمیتوانم بمیرم.

فرزانه تقوی

۸۹۳. رستم که پهلوی خویش درید، نوشدارا آوردند. او فقط خندید.

۸۹۴. پیش چشمم بود، اما چند سال نوری فاصله داشت.
 ۸۹۵. بر دیوار تیمارستان زده بودند: قلب عشق ندیده فوری فروشی.
 ۸۹۶. آنقدر پازل را نچید تا بیشتر تکه ها گم شد؛ قلبم شکست.
 ۸۹۷. ایستگاه دروازه دولت؛ باید خط عوض می کرد؛ عوض نکرد.

الهام معظمی گودرزی

۸۹۸. پدر
 خشکه نانی در دهانشان گذاشت و چشمانش را دزدید.
 ۸۹۹. گوشی دستش بود و چشمان و لبخندش در خواب یار.
 ۹۰۰. آخرین گل را فروخت و دستان کوچش از سرما خشکید.
 ۹۰۱. قاتل
 پیراهنش بوی دود می داد. دود جسدی که سوزانده بودش.
 ۹۰۲. آخرین نخ را با آخرین دانه برف گرفت و رفت.

لیلا غلامی

۹۰۳. نصیحتم میکرد...
 نمیشنیدم یا نمیخواستم.
 دوستش دارم
 ولی...
 خاک نمی فهمد.
 ۹۰۴. باران سراغش را نگیرد.
 تابستان که شد عهدش را شکست...
 ۹۰۵. نماز باران می خواندند...
 چتری همراهشان نبود.
 آسمان جای گریه خندید.

۹۰۶. منطق

همه ساکت بودند.

ناگهان خری گفت:

گوینده خر است.

علی ملک محمد

۹۰۷. غمگین : نام زنیست که آغوشش به فروختن مبتلا بود.

۹۰۸. گوشت کوب خانه یشان، همیشه ی خدا سیب زمینی می کوبید.

۹۰۹. کلیه ش را که فروخت : بوی غذا کوچه را پر کرد.

۹۱۰. دست های کارگر، صورت پسرش را آزد، میانشان همیشه فاصله بود

۹۱۱. عمری پانتومیم بازی کرد، حرف دلش را زد، اخراج شد...

فروزان حسین پناهی

۹۱۲. اثاث اتاق جسدهایی هستند. با این تفاوت اینها بکار می آیند.

روناک سیفی لاله

۹۱۳. از تونل رد شدیم،

پریا پرسید،

بابا رفتیم صفحه بعد؟

۹۱۴. اخبار تلویزیون از افزایش تصادفات ابراز نگرانی کرد،

بابا نیامد

۹۱۵. صدای پا «عنوان»

الان بابا در می زنه.

تق تق.

صاحب خانه بود.

۹۱۶. پشت چراغ شیشه رو پایین داد سوال بپرسه، ریختیم سرش.

۹۱۷. پلیس:

چرا کشتیش؟

گاؤ:

عصبانی بودم،

سعی کرد آرومم کنه.

علی رضا میرزاخانی

۹۱۸. گلایه ها را کنار بگذار

دنیا اصلا انتقادپذیر نیست!

۹۱۹. ای کاش هیچگاه خلوتم را

مردد نکرده بودی.. در این تاریکی،

۹۲۰. دلم روشن است؛

دلتنگم می شوی

بر میگردی..

۹۲۱. کجا مانده بودی؟

دلبرکت از هجوم افکار، پاییز گرفته بود!

۹۲۲. دوستت دارم

واین تنها شعر دو کلمه ای جهان است..

سپیده حبیبی

۹۲۳. و از پوچ کسی ساخت و در فکر فرو رفت

۹۲۴. پروانه به شمع گفت: بالهایت کو که اینگونه آسمانی هستی

۹۲۵. قطره بالا رفت، جدا شد؛ تا نیوفتاد به وصل نرسید

۹۲۶. پیراهن تنم کرد، از دست پدرم زبر و گرمتر نبود

۹۲۷. کسی از دور فریاد میزد: پسران بالغ را ادماده کنید

محمدرضا دربندی

۹۲۸. دستان چروکش بلندی قامت مرا رقم زد مادر پیرم

۹۲۹. بهار در راه است اما باغ در اسارت پاییز است

۹۳۰. وقتی خروشان است تنه‌هایش را به رخت میکشد دریای بیکران

۹۳۱. اسید چقدر قوی است صورتم سوخت اما فکرم پرواز کرد

۹۳۲. بی دلیل چشم‌هایت گریست وقتی طعم بوسه ات را نچشیدم

فرشته محمدپناه

۹۳۳. حلقه ازدواجم را کنار رایانه ات گذاشتم وقتی کنارش خوابیده بودی

۹۳۴. زمانی که تلفن همراهت را طلاق دادی قول می دهم برگردم

۹۳۵. همیشه وقتی آغاز می شوی که شارژ تلفن همراهت تمام می شود

اعظم رفیع زاده

۹۳۶. لحظه ی اول گریه می کرد، چون دنیای قبلیش انسان نبود.

۹۳۷. کاش جای صدایش میشنیدم، مشترک مورد نظر پاسگو نمی باشد.

۹۳۸. مسافرخش پشته هم میکشید، چون درد هایش بسیار بود.

۹۳۹. روی تخته نوشت، بیننده ای نداشت.

۹۴۰. بزرگم کرد دور همون حوض که رفت به خواب.

فاطمه نوری قورچی

۹۴۱. چوبه ی دار

«تقدیم به کودکانی که پدرانشان به ناحق اعدام شدن»

پسرش را بوسید، قطره ای اشک، رقصی به یاد ماندنی.

پارسا یزدانخواه

۹۴۲. دارد یخم میزند. این عذاب پاییز است، میشنوی فصل برف!

۹۴۳. وارد خانه که شد، روحش را پشت در جا گذاشت.

۹۴۴. استاد من رفتم، چون هرچه بیشتر میفهمیدم ازش دور میشدم...

۹۴۵. نیش مار بود یا توهم؟! دوید ولی به خانه نرسید...

۹۴۶. دشمن زمین افتاد، این را از چشمان خیس سربازی فهمیدم.

مصطفی دارایی سید رحمتی

۹۴۷. غریبه به نظر میرسید،
او را از سوختگی دستش شناختم.

۹۴۸. شکلاتش را نصف کرد،
یک شکلات نصفه باعث دوستیشان شد.

۹۴۹. کاسه زانویش زخم شد،
اما خنده اش نشانه بردن آنها بود.

۹۵۰. فلش دوربین را زدم،
فقر با آن عکس ماندگار شد.

۹۵۱. با گرفتن شاخه گل خندید،
معلوم نبود که ناراحت است.

راضیه ساقی

۹۵۲. مامان من کتاب میخوام.
مامان: خفه! بیا ساندویچ بخریم.

۹۵۳. سربازیش که تمام شد فکر زن گرفتن از سرش پرید.
۹۵۴. از در وارد شد و گفت: متاسفانه فوت کردند.
۹۵۵. دلش میخواست فیلم مورد علاقه اش را ببیند و بعد بمیرد.
۹۵۶. آرزویش این شد که با دختر سکسی ای ازدواج کند.

محمد ویسی کن کبود

۹۵۷. نگاهش به نگاه او گره خورد
و زندگی آغاز شد

۹۵۸. بهانه گرفت
و مادر با قاب عکس پدر ساکتش کرد.

نرگس ربیعی کاشانکی

۹۵۹. سالم ، فروشی

کلیه ، 0 منفی

۹۶۰. آغاز شد

جنگ جهانی سوم برای تصاحب آخرین انار دنیا

۹۶۱. هدف ات چیست؟

گلوله: چه کسی مرا شلیک می کند؟

۹۶۲. هر ثانیه پیرتر می شد

ساعت را در فریزر قرار داد

۹۶۳. خبر فوری

آخرین انار دنیا از موزه به سرقت رفت

سیامک احمدی

۹۶۴. رفتم اما...

دیگر نبود تا سرم را شانه کند.

۹۶۵. پله ها را می‌شمارم

و میروم مگر سنگی آب شود.

۹۶۶. قاضی: بدترین صحنه دنیا چیست؟

مجرم: جواب سوالتان

۹۶۷. متولد شدم عالمانه، عاشقانه، عارفانه، ماهرانه و خالصانه مردم.

۹۶۸. از آینده تو میدانم اما کیست مرا باور کند؟

سیماخادریان

۹۶۹. در آینه چهره ی بی تاریخی دید که آینده ی گذشته اش خواهد بود.

۹۷۰. اتانازی

او بندبازی نبود که زیر پایش را نگاه کند.

۹۷۱. باد بوی نارنج آورد و زن را با خودش برد.

صنم کدخدایی

۹۷۲. برای خودکشی نه سیگار میکشم نه شیر میخورم.

نفس میکشم...

۹۷۳. آلودگی

میخواست زنده بمونه، اونقدر نفس کشید تا مرد..

۹۷۴. تو فکر خودکشی، کنار خیابون ایستاد و نفس عمیقی کشید...

میرعلی حسینی اصلی

۹۷۵. دستم نرسید.

سیب را چیدی؛

اتفاق از شاخه افتاد.

۹۷۶. بوی نان در کوچه پیچید

مادر برگشته بود

۹۷۷. چرا نمیری بهش سر بزنی؟

میرم، فقط عمر خوابام کوتاهه.

۹۷۸. کوچه خالی بود.

دیر رسیدم،

رفته بودی

۹۷۹. آهسته گذر کرد،

آنکه مرور شد من بودم.

آمنه شاه نظری

۹۸۰. پدرم! ببخش

پرتقال خوبی برایت نبودم.

پختگی ام یخ زد...

۹۸۱. کاش آن فاحشه، نامش بهار نبود. باکره برگشتم، خیس اشک...

۹۸۲. سارا

دوستت دارم گویان مرد!

باتری اش را عوض کردم

۹۸۳. باتری کنترل ضعیف شد

با یک بوسه از لبانت

۹۸۴. ترک کرد!

بعد از شنیدن:

دوستت ندارم!

از عروسک خواهرش..

سجاد معینی

۹۸۵. از پشت عینک آفتابی ام سیاه تر بود ... و دوست داشتنی تر

۹۸۶. تلق تلووووووووق ... قطار با جنازه اش سنگین تر از همیشه رفت.

۹۸۷. پای آخرین درخت باغ خاکش کردم؛ الان افتاده تو خیابون. ***شایسته تقدیر***

محمدزندی

۹۸۸. اشک بود گونه سرخ سیلی ناپدری هدیه طلاق بود به کودک

۹۸۹. زندگی چون برگ خشکی بر شاخه ای تکیده ای درخت است

۹۹۰. نمی دانی او بغضی داشت چون وسعت دریا و چشمانی چون رود

۹۹۱. با اشکهایم برایت دریا خواهم ساخت تا دیدن ساحل ارزویت نباشد

۹۹۲. پروانه ای بودم دور شمع زندگی سهم من درد بود و آوارگی

حسن امامی

۹۹۳. گفت مادر بودن را یاد بگیر، می زایید می لیسد، بز، بچه هایش را
 ۹۹۴. سماور برگشت روی پاهای مردی که از میدان مین می گفت
 ۹۹۵. اسب تنها رسید چکمه ی صاحبش به او لگد می زد
 ۹۹۶. مرد قطبی خودش را گرم کرد با خیال بخاری خاموش
 ۹۹۷. فیلم زمستان به پایان رسید پرده پوشیده از برف بود

لیلا محمودی

۹۹۸. مواظب هدیه ات هستم . منظم در سینه ام می تپد

پرنیان شفائی

۹۹۹. زن، زنانگیش را در عشق قدیمی جا گذاشت و گذشت.
 ۱۰۰۰. لحظه ای کنارم نشست و نمیدانست چه مستم میکند بوی گل.
 ۱۰۰۱. تنها یک دست برای بافتن تارتار دردهای او نیاز بود.
 ۱۰۰۲. آمیزش امواج با ماسه.. ساحل جایبست که صدفها زاییده میشوند.
 ۱۰۰۳. شب بود.. ترس زن آواره از همبستر شدن با ویرانی..

الهام پوشیده

۱۰۰۴. مثلاً بید، مجنونِ لیلی بود

مثلِ بیدِ مجنون، لیلی بود!

پوریا ارزانی

۱۰۰۵. «متهم»

جیب نداشت؛

دستِ سردش را در جیب دیگری کرد...

۱۰۰۶. زنگِ «تفریح» درس خواندیم اما زنگِ آخر «بیکاری» بود...

۱۰۰۷. «پینوکیو»

خودش را خرد کرد، سوزاند،

آدم شد...

۱۰۰۸. بچه دار نمیشد. لیست خرید را دید:

آرد،

روغن،

پیپی چک...

۱۰۰۹. «غریبه»

گفت: هیچوقت فراموش نمی کنم.

گفتم: واقعا؟!

گفت: واقعا چی؟!

محمدامین فرشادمهر

۱۰۱۰. تمام شب دنبالش بودم، بیدار شدم

۱۰۱۱. جایش خورشید نشسته بود.

۱۰۱۲. خواست خستگی پرواز را در کند جایی نشست، ماندنی شد.

جواد محمدی اصل

۱۰۱۳. متهم نگفت که موقع قتل در آغوش زن رفیقش بوده.

۱۰۱۴. نگذاشت برّه را قربانی کنند. فردایش پسرک رفت زیر ماشین.

۱۰۱۵. عکس فنجان قهوه را فرستاد. دور ریخت. چای سفارش داد. ***نامزد***

۱۰۱۶. برای «آینده‌ی بچه‌ها» رفتند. آنجا از هم جدا شدند. ***نامزد***

۱۰۱۷. در ایستگاه مترو نگاهشان گره خورد. حلقه دستش بود. درآورد.

آرمین علاقی

۱۰۱۸. تنها مو سپید باشگاه بود، همسرش به‌تازگی فلج شده بود

۱۰۱۹. درد در درد

صندوقدار داروخانه قیمت را گفت، منصرف شد

۱۰۲۰. برای صدمین بار تلاش کرد، در ده کلمه خلاصه نشد

۱۰۲۱. مثل همیشه، برای دیگران صبح بود برای من ادامه‌ی شب

۱۰۲۲. سلام، نقطه، طاقت ندارم، نقطه، دل تنگم، نقطه، برگرد، نقطه

امین ابراهیمی دهکردی

۱۰۲۳. تنش از سرما میلرزید ولی دستانش بوی بهار میداد

۱۰۲۴. زن چمدانش را بست ، این بار با پدر رفت

لاله لک

۱۰۲۵. من نگذاشتم با خواهرم ازدواج کنی. رفیقم چشمانش بغض کردند.

۱۰۲۶. به امید جایزه مسابقه، داستانی نوشت. همسرش سرطان دارد.

۱۰۲۷. مهم!

در واقعه کربلا حضور داشتی جزو کدام لشکر بودی؟

۱۰۲۸. عروسک جنسی

تازه خریده بود، کنارش بر تخت دراز کشید.

۱۰۲۹. هدیه تولد

حلقه ازدواجش را فروخت؛ فردا تولد همسرش است.

علیرضا بدایت

۱۰۳۰. جناب قاضی نمیدونستم. عاشق بودم. دست بزن داشت. بچه افتاد.

۱۰۳۱. سگ زوزه می کشید. نگران توله اش بود.

مامور دوباره شلیک کرد. ***نامزد***

۱۰۳۲. عاشق بودند. جنگ شد. بعد یکی بود یکی نبود.

۱۰۳۳. پرونده قتل. آخرین دفاع: روزگرم سیاه شد. دخترم یار داشت. ***نامزد***

۱۰۳۴. پیرزن وحشترده پرسید: عزیزم الان بهتری؟ پیرمرد گفت: ببخشید شما؟!

نیلوفر منشی زاده

۱۰۳۵. همه آمال دلش ضرب در آن نقطه ی آخر شده بود.

۱۰۳۶. ورامین، رامین، امین، مین، ئین؛ همه واسه نون بود.

۱۰۳۷. گریان، رو به اولین عشق نافرجام: عروسک پشت ویتترین.

۱۰۳۸. دریا برای غواص قرمز شد؛ کوسه، پایی در دهانش می برد.

۱۰۳۹. جام بدست، یاد پشت پایی افتاد که به رفیقش زده بود.

میلااد جعفری سیسی

۱۰۴۰. می نویسد نان و قورت می دهد، گرسنگی برایش طعم کاغذ دارد.

ام البنین ماهر

۱۰۴۱. خم شده ای زیرآوار مشکلات. در زلالی چادرت پناه گرفته ام.

۱۰۴۲. گریه بی امان، محیط ناامن خارج رحم را حس کرده بود.

۱۰۴۳. کارمند را شلاق زدند. وزیر جت شخصی اش را خرید.

۱۰۴۴. کودک در خون غلطیده بود و عزرائیل حق حق می گریست.

۱۰۴۵. گفتگویمان پایان یافت. به خودم امدم، کتابی پرمغز بود.

احمد فرخی

۱۰۴۶. یلدا در بیمارستان، خانه سالمندان و سر چهارراه منتظر بود.

۱۰۴۷. دانه های اناری که در رگهایش غلطان بود، قلقلکش میداد

ریحانه یزدانی

۱۰۴۸. بساط کودک دستفروش را جمع کردند، جرمش بیماری مادرش بود.

۱۰۴۹. کافه چی گفت: دو قهوه ی شیرین همیشگی؟؟

- اینبار یک قهوه ی تلخ...

۱۰۵۰. همیشه میخندید، دنیا برای پیرمرد شوخی ای بیش نبود، دیوانه اش خواندند.

۱۰۵۱ - بابا؟

- دخترم پولهاات روی میزه

- میشه یکم بغلم کنی؟!

۱۰۵۲. پیرزن همیشه چشم به درهای بسته میدوخت،دیگر پلک نمی زند.

مریم معصومی

۱۰۵۳. امروز دلم خیلی مادرمو خواست آلبوم خانوادگی پیش خواهرم بود. ***نامزد***

۱۰۵۴. دیشب رادیو گفت حلب آزاد شده خرمشهر جلوی چشمم اومد

۱۰۵۵. همیشه دلم پرواز میخواست امروز پرنده بال شکسته ای دیدم

۱۰۵۶. یازده تا سررسید کادو گرفتم بچه های بلوچ دفتر مشق ندارند

۱۰۵۷. کتاب خوندن رو دوست دارم کتاب چاپ جدید خیلی گرونه

یونس عالی

۱۰۵۸. تاریک بود!

ناگهان..

اللهم صل علی محمد و آل محمد

صابر قاسمیان

۱۰۵۹. فرار از جهنم جنگ،آیلان در سرزمین پناهنده ها مرد.

۱۰۶۰. برای اولین بار سرش را روی دوشم گذاشت،مادرم مرد.

۱۰۶۱. خدا داشت گریه می کرد،خون خدا ریخته بود.

۱۰۶۲. منتظریم...هنوز نیامده،میتراسم از جاده دیگری....

جا مانده باشیم.

۱۰۶۳. عاقبت دستهای پدرم را گرفتم،تا در تابوت جا شوند.

مسلم نجفوند دریکوندی

۱۰۶۴. گلوگاهش. از شمال تا جنوب. از چانه تا استخوانهای پروانه ای.
۱۰۶۵. رفت. در رفتنش اندوه نبود. سراسر کاج بود و جوانی.
۱۰۶۶. سفید. سفید. سفید. مانده ایم زیر بهمن اندوهی هزار ساله.
۱۰۶۷. غم خورک به دریا رسید آخر. بلند ترین آواز تلخش را خواند.
۱۰۶۸. خاطره ی گوزن های گلو دریده ای که عین بنفشه ها زیر برف شدند.

نگین شهابی

۱۰۶۹. گهواره کنج اتاق را اگهی کرد و نوشت: «استفاده نشده.»
۱۰۷۰. برایش بوسه فرستادم. عصای سپیدش را باز کرد و رفت.
۱۰۷۱. دست های واکسی اش را پاک کرد. پول را گرفت. گفت: «الحمدلله.»
۱۰۷۲. دیوارها که پر شدند از پارچه سیاه، گنجشک ها بی غذا ماندند. ***نامزد***
۱۰۷۳. توی گوشی گفت: «سلام عزیزم.» همسرش صدا زد: «عزیزم، شام.»

سیده زینب

۱۰۷۴. زمستان آمد، شعری که سقط می کردم بهار را می ربود.
۱۰۷۵. خدا کم آورد، سکوت شد، زخم دستانم را بوسید.
۱۰۷۶. چشمهایش گویا به من خندید، نسیم موهایم را نوازش کرد.
۱۰۷۷. سرت فریاد می کشم، قهر کن، من عاشق ناز کشیدنت هستم.
۱۰۷۸. خورشید می مرد، ابرها مرگ را می بردند، کسی می گریست.

آیدین نوراللهی

۱۰۷۹. هیچکس دستان پینه بسته اش را ندید. خدا دید. گریست. باران آمد.
۱۰۸۰. شب، آرزویش را روی بادبادک نوشت و رهایش کرد. صبح آسمان پراز بادبادک بود.
۱۰۸۱. باد که سمفونی اش را آغاز کرد، گیسوانش شروع به رقصیدن کردند.
۱۰۸۲. روی برف که راه می رفت. فقط یک جای پا باقی می ماند. پای دیگرش در آسمان جامانده بود.
۱۰۸۳. بالهایش برای پرواز کوچک بود اما رویاهایش بزرگ بود.

سید احسان تهامی

۱۰۸۴. گدا بعد سرفه ای ، قرص ماه توی کاسه را قورت داد.

۱۰۸۵. قایم باشک

- غذاها کو...؟

- شعبه! ...توی شکم نی نی کوچولو قایم شدم.

۱۰۸۶. گردو

کلاغی به سرم ضربه زد، دو نیم شدم. ***نامزد***

۱۰۸۷. بهار

لحاف سفید ننه سرما پاره شد، زمین گرمش شد.

۱۰۸۸. مترسک بادی به گلو انداخت. گندم ها توی گلوها گیر کرد.

زهرا لطفی

۱۰۸۹. جغد

صبح شد، خوابید!

۱۰۹۰. روز اعدام:

صندلی افتاد

طاقت نیاورد گفت بخشیدم

دیر بود

عباس حاتمی

۱۰۹۱. گفتگو می کردند ،بیدار شد، رد خون روی دیوار بود.

۱۰۹۲. گفت عاشقت هستم ،دروغ می گفت ،این را از چشمانش فهمیدم.

۱۰۹۳. برق قطع شد،عینکش شکست ، رد پایش را جا گذاشت.

۱۰۹۴. همه ی لباسهای یادگاری را در قبال یک قرص نان داد .

۱۰۹۵. اسلحه را چرخاند ، به خیالش شوخی می کرد، گلوله شلیک شد.

کاظم رستمی

۱۰۹۶. مرد.چشمش را اهدا کردند.مادرش را در خیابان شناخت
 ۱۰۹۷. از غول چراغ جادو دریا خواست .فردا صبح غرق شد
 ۱۰۹۸. دردلهایش تمام شد. از سرطان معده مرد
 ۱۰۹۹. کودک هواپیما خواست. پدر تا صبح در آسمان پرواز کرد
 ۱۱۰۰. شروع جنگ شش ساله بود پایانش شش سال و نیم

سپیده ابرأویز

۱۱۰۱. -مامان! چرا شله زردای هیئت، مٹ شله زردای ما ، طعم زردچوبه نمیده؟
 ۱۱۰۲. قبل رسیدن کارگرها، گنجشک ها یک ردیف از سبزی ها را خوردند.
 ۱۱۰۳. دو کنسرو
 -امروز یه شهید دادیم برادر! سهمش واسه تو!

۱۱۰۴. فوری : اسامی کشته شدگان حادثه منا:
 احمد اسماعیلی چاوند.کاروان ۲۸۱۵۹

...

۱۱۰۵. آخرین مشاهدات نهال بلوط قبل سوختن
 مسافران با عجله رفتند.

مرضیه پژوهان فر

۱۱۰۶. بابا رفت،زخمی آمد.
 رفت،نیامد.

مادر هنوز منتظر است...

۱۱۰۷. مینو با امیر عقد کرد.
 بابا اضافه کار می ایستد...

۱۱۰۸. مادر گریه میکرد،پدر سکوت.
 مردی روی من خاک میریخت...

محسن دادخواه

۱۱۰۹. اینبار دست خالی بود در راه که بست شیشه شکست

۱۱۱۰. نگاهش کردن نگاهش کردن نگاهش کردن نگاه نمی کرد

۱۱۱۱. برای غصه خوردن اشک می خواست اشک نداشت زدی زخنده

۱۱۱۲. یک نفر پشت درایستاده بود انداز می همه ی دنیا

۱۱۱۳. برای اینکه خجالتش رانیند خودش رابه خواب زد

اعظم رادپور

۱۱۱۴. از خواب بیدار شد. مرده بود!

۱۱۱۵. او را صدا زد.

این بار کسی نگفت: جانم.

۱۱۱۶. با گل ها وارد خانه شد.

کسی تحویلشان نگرفت!

۱۱۱۷. مدتی با دلتنگی تنها بود.

بر اثر خفگی مرد!

۱۱۱۸. تصمیم گرفتند خودشان باشند.

همدیگر را نمی شناختند!

میثم محمدی ماتک

۱۱۱۹. پنجره را تا گشودم ، تلخی دایره زندگی من پر گشود

۱۱۲۰. شیرینی نگاه تو ، مربعهای آبی برای من به ارمغان میآورد

راحله خیربخش

۱۱۲۱. نسخه مادر در دست ، کش را برای فروش درآورد.

۱۱۲۲. زن آهسته به سمسار گفت : آقا لباس مرده میخرید؟

۱۱۲۳. کفش هایش را در کوچه پوشید ، صاحبخانه بیدار شده بود . ***نامزد***

۱۱۲۴. روی دیوار نوشت : فاطمه جان حصر که شکست می‌آیم خواستگاریت .

۱۱۲۵. عکس ها ، آبرویش ، قلبش ایستاد ، گوشی را بر زمین کوبید .

مژگان حضرتیان فام

۱۱۲۶. جوان در میان زباله ها به دنبال ثروتی عظیم میگشت.

۱۱۲۷. ناچار نوزادش را لای ملحفه می پیچد . مهد سر راه است .

۱۱۲۸. با گونه کبود شده ، پروفایلش را نارنجی کرد .

اشکان تبریزیان

۱۱۲۹. خدا عاشق همه، همه عاشق شیطان، شیطان عاشق خودش.

۱۱۳۰. گل ندارم، چون از بازی خوشم نمی آید.

۱۱۳۱. کشید، چون خیال می کرد پیکاسو نمی شود.

۱۱۳۲. پنجره را باز کردم ببینمش، ولی بسته بود.

۱۱۳۳. در زندگی اش عامل اصلی جلوی سرطانش ایستاد.

سعید رجبی

۱۱۳۴. دید برگها خود به زمین می افتند. تفنگش را زمین گذاشت.

۱۱۳۵. - فریاد کشید : « گمشو! ازت متنفرم !»

-گفتم : «من هم! دوست دارم...»

۱۱۳۶. مرا دید. نگاهش نکردم.

خندید. اخم کردم.

بغض کرد. ترکیدم...

۱۱۳۷. دستهایش را برای قنوت بالا برد، همه ملائکه فرار کردند.

۱۱۳۸. اتاق تاریک بود. لباسش را درآورد. همه جا روشن شد.

حسین تقی زاده بالونی

۱۱۳۹. در، به رویای رهایی اش فکر می کرد
زلزله!

۱۱۴۰. یک روز صبح
هنگام خوردن صبحانه
صبحانه ، مرا خورد !

۱۱۴۱. رفت؛
لک رژ قرمز
توقف ممنوع را نشان می داد.

۱۱۴۲. رفت، آمد
آمد، رفت...
نیامد!

۱۱۴۳. نمی خواستش
دعا می کرد برگردد
مرغ آمین گذشت!

بودا عباس نیا

۱۱۴۴. نگاهی بلند دارد
سرباز تک تیر انداز

۱۱۴۵. پیرمرد هر روز می بیندش
از پشت میله های آسایشگاه

۱۱۴۶. صدای سوت ممتد از اتاق
قطار مرگ به سمت ابدیت

۱۱۴۷. گل از دستش افتاد
ملحفه ی سفید روی تنش بود

۱۱۴۸. کاسه آب هم شکست
او دیگر باز نمی گردد

امیرحسین کریمی

۱۱۴۹. نمی توانست بمبرد ، کودکش شیر می خواست. ***شایسته تقدیر***
۱۱۵۰. دخترک کارتن خواب ناکام نمرد، زمستان سفید پوشش کرده بود
۱۱۵۱. مادر، لطفا با صدای گریه هایت، مردنم را سخت نکن
۱۱۵۲. گریه نوزادش، بیدارش کرد اما گهواره همچنان خالی بود
۱۱۵۳. بازیگر قهاری بوداما نقش اصلیش مرتب از یادش می رفت

مرضیه صالحی

۱۱۵۴. دکتر نمی دانست، درمانش پسری بود که در داروخانه کار می کرد.
۱۱۵۵. از هر دری برود
قلبش را می شکند.

۱۱۵۶. یک و نیم
من نیم
او کامل بود.

۱۱۵۷. سپس، شب بخیر همان خدا حافظی بود.
۱۱۵۸. مگر اینکه در خواب، این کیلومترها را نزد می آمد.

زهرا رحیمی جعفری

۱۱۵۹. به تخت که پهنه‌ای قرمز بود نگریست؛
ملحفه سفید کجاست؟

۱۱۶۰. گفت بیا بغلم؛
هنوز یک روز هم از آشنایی‌شان نمی‌گذشت!

۱۱۶۱. در را باز کرد؛
مجبور بود حوله‌ی حمام را هم...

۱۱۶۲. موس را فشار داد
سند
انگار قلبش را هم فرستاد.

۱۱۶۳. ویولنسل را با انگشتان خون‌آلودش می‌نواخت...
او رفت.

آتنا رحیمی جعفری

۱۱۶۴. چرا حرف نمیزنی مَرَد؟
پسرم مَرَدَه، مرد که گریه نمی‌کنه!

۱۱۶۵. تو مسابقه داستان شرکت کن:
مَ مَ مَن نِ نمی‌تونم.

۱۱۶۶. گاز شهری قطع شده بود. مجبور شد بیشتر زندگی کند.

۱۱۶۷. تمام راه فکر کرد چه بگوید. راه را گم کرد.

حمید امیدی

۱۱۶۸. با پاکت نامه به خانه برگشت: اسم، گردان، شماره پلاک.

۱۱۶۹. متاسفم! کفشا زو جفتی می فروشیم.

۱۱۷۰. کولی خطهای دستش را نگاه می کرد. نوزاد نفس نمی کشید.

۱۱۷۱. شهر داشت می سوخت. سیگارش را گیراند. بعداً می توانست ترک کند.

۱۱۷۲. لباسا- اوردم. پاسپوت جعلی - اوردم. کلید خونه - جا گذاشتم.

پریسا مرتضوی

۱۱۷۳. دلش ذوب شد

آتش از گلویش زبانه کشید

چشمش بارید

۱۱۷۴. باران که بارید

تازه فهمیدم

چقدراشکهایم خجالتی اند

۱۱۷۵. پاییز عاشق میدانند

که تا بهارش

یک زمستان فاصله است

۱۱۷۶. ازدل مرداب منفور

نیلوفرانه های عاشق

نشان ازشیدایی اوست

۱۱۷۷. تیتربخبر:

مرداب آبستن نیلوفران سپید

نیلوفر اکبری

۱۱۷۸. برجستگی نوار بهداشتی را که حس نکرد،

آدم دیگری شد..

۱۱۷۹. فشار می آورد

به من

و

به تخت،

بدجور سنگین شده بود...

۱۱۸۰. دستمال برداشتم گریه کنم، دیدم خودش از غم مچاله شد..

۱۱۸۱. شکر که داغ باشد

خوردنش بدجور جرات می خواهد...

۱۱۸۲. - سلام

- سلام

- خوبی؟

- مرسی

فاتحه را بخوان...

مehشید تاجیک خاوه

۱۱۸۳. مرد دوید سمت زن. زن مرده بود.

۱۱۸۴. آرزو داشت. مرد. هرگز به آن نرسید.

۱۱۸۵. چراغ جادوی خانه یشان همیشه خاموش بود.

۱۱۸۶. هرگز فراموشش نکرد. کسی که کشته بود.

۱۱۸۷. به جنگ عادت کرده بودیم. تمام شد.

علی پاینده

۱۱۸۸. هیچ تصویری ته فنجانم نبود، بی تو آینده ای ندارم

۱۱۸۹. صدایی آشنا او را میخواند باز سمت کوه فریاد زد

۱۱۹۰. خواست گریه کند تا خالی شود اشکی نیامد، مرده بود

۱۱۹۱. مغزش فلج شده بود فقط یک کلمه میگفت: عشق
 ۱۱۹۲. بغض کرد وقتی شغل پدرش را پرسیدند گفت: نگهبان خاک

مهران نعمت اللهی

۱۱۹۳. آخرین انار دنیا افتاد، شیرین با دهانی سیاه در انتظار فرهاد بود.
 ۱۱۹۴. پیرزن نفس های آخر را کشید اما نمرد.
 ۱۱۹۵. حافظ می خواند برایش اما او شیفته ی رستم بود و هفت خوانش.
 ۱۱۹۶. مه بود و باران، او به دنبال دستهای یار و یار در پی دود سیگارش.
 ۱۱۹۷. دستش را رها کرد و سالها بعد در پارک همیشگی شان دستانش ابدی شد.

شیوا خالدی نیا

۱۱۹۸. آهو بچه داشت. لوله را روی شقیقه اش گذاشت.
 ۱۱۹۹. حواسش نبود، دو فنجان ریخت.

علی اکبر عبدالله زاده

۱۲۰۰. جای دست های مچاله اش از ملافه های سفید پاک نمی شود.
 ۱۲۰۱. ناگهان دکمه ی پیراهنی از میان لب هایش بیرون پرید .
 ۱۲۰۲. آدم ها توی چمدان جا نمی شدند . سوزاندشان .
 ۱۲۰۳. صبح که بیدار شد ؛ چاقو دسته ی خودش را بریده بود .
 ۱۲۰۴. لب ... لب ... لب ... لعنتی لب هایم سر جایش نیست .

امینه ایزدی

۱۲۰۵. پدر، مادر، بفرمایید شام؛ با اولین حقوقم شام گرفتم.
 ۱۲۰۶. عروسی بهم خورد، الان خبر دادند پدر بزرگ عروس فوت شد.
 ۱۲۰۷. تلفن زنگ خورد، بابا بود؛ گفت: از اتوبوس جا مونده.
 ۱۲۰۸. من و دوستم، اونقدر سر کلاس خندیدیم استاد بیرونمون کرد.

۱۲۰۹. بهترین کادوی تولدی که گرفته بودم از دستم افتاد شکست.

نجمه آرام بن

۱۲۱۰. آلازایمر داشت ولی با خود گفت: یادت نره تولدشو تبریک بگی.

۱۲۱۱. از سوسک به کوروش: آسوده بخواب کوروش؛ من هنوز بیدارم!

۱۲۱۲. سیگار از ریه های پلاسیده سرطانی پرسید: هنوز دوستم داری؟

۱۲۱۳. اجساد حلب با خوشحالی فریاد زدند: جنگ به پایان رسید.

۱۲۱۴. ماتیک عنابی لبخندزنان گفت: بر لبانت بوسه میزنم معشوق من.

زهرا خادم شریعت

۱۲۱۵. آنقدر عمیق فکر میکرد ، که توی افکار خودش غرق شد ...

۱۲۱۶. طفلکی چون کفش بپا نداشت ، براش مرتب پاپوش درست میکردند ..

۱۲۱۷. تازه فهمیدم ، که از دندانپزشک دهن بین تر کسی نیست ...

۱۲۱۸. چون کفشاش براش تنگ بود ، پا تو کفش دیگران میکرد ...

۱۲۱۹. از اینکه میدید پودر لباسشوئی کف نمیکنه ، کف کرده بود ...

ایمان میهن زاده

۱۲۲۰. حلب ویران است، اما مردم جشن آزادی گرفته اند.

۱۲۲۱. عاشق شدم، قلبم گرم شد، ذهنم یخ کرد.

۱۲۲۲. پاییز نارنجی آمد، برگ ها زیر بارش برف رنگ باختند.

۱۲۲۳. زمستان شد، قفس را باز گذاشتم، پرنده لرزید، نپرید.

۱۲۲۴. باغچه را کشتند، مادر بزرگ دق کرد، بچگی ام مرد.

سعیده الیاسی

۱۲۲۵. اکنون فهمیدم این بازگشت طبیعت است و تاوان کار دیروزش.

۱۲۲۶. اگر میدانستند عمق عشق یعنی چه رفتارشان طور دیگر بود.

۱۲۲۷. خواستی دردش را درک کنی همان کار را انجام بده.

فاطمه فارسی عباس آبادی

۱۲۲۸. سالن انتظار ترمینال جنوب
موزاییک های براق سیاه سفید
سربازان خواب آلود

۱۲۲۹. سرک می کشد
انجیر میانسال حیاط
نهادل جوان باغچه همسایه

۱۲۳۰. گیسوی زن سربه زیر
ریخته بر چشمان باز غریبه
...
عکاس جنگ

۱۲۳۱. نانوائی کار سختی نبود
اگر
تو مشتری بودی!

۱۲۳۲. زن زیبای همسایه
با عینک دودی
نعره های دیشب مرد مست

اسماعیل میرزایی

۱۲۳۳. کتاب را زمین گذاشت؛ تفنگ را برداشت...
۱۲۳۴. تنها ده کلمه فرصت داریم. بگذار ببوسمت تا دیر نشده.
۱۲۳۵. موهای چتری اش را که کوتاه کرد، باران بند آمد.
۱۲۳۶. گفتم: «خوبی؟»
گفت: «یه نخ سیگار داری؟»

۱۲۳۷. میخواست اولین سپید سرزنند که اولین ماشه چکانده شد.

ابوالفضل حسینیان

۱۲۳۸. نامم را صدا کرد خواستم بگویم جانم پسرش گفت بله

۱۲۳۹. پولش را دزدیدند دیدند لال است لباسش را هم بردند

۱۲۴۰. شکفته شد چیده شد هدیه شد و پژمرد

مرتضی بهشتی جمال آباد

۱۲۴۱. آنقدر انتظار کش آمده

که داعش آمده

۱۲۴۲. من محکوم به ضحاک بودم

سرت را از روی شانه هایم بردار

۱۲۴۳. فاصله طبقاتی را

آپارتمان ها تعیین می کنند

۱۲۴۴. دستهایمان خونی ست

چقدر صورتش سرخ است

۱۲۴۵. کودکی ذره بین به دست

عشق را بزرگ می کرد

سید حسن حسینی تیل آباد

۱۲۴۶. Typing ...online ...typing ...typing ...typing...online.... last seen recently

۱۲۴۷. - کجایی؟

پشت فرمون ...

- این صدای چی بود؟ الو...الوووو....

۱۲۴۸. پنجره را بست. صدای گنجشک‌ها آزارش می‌داد...

فاطمه همدانچی

۱۲۴۹. دخترک خوشحال پدر پاک شده بود

۱۲۵۰. به لطف خدا درختان شکوفا شدند سال پر بارشی بود

۱۲۵۱. -بابا تو این دفتره نوشتی بچه دار نمی شیم پدر خندید

۱۲۵۲. مادر خمیده خوشحال از داشتن پسران قد برافراشته

۱۲۵۳. ترس در خانه با شنیدن خبر صلح از بین رفت

عذرا تشکری

۱۲۵۴. شجره زن پرستار: شوهر بی عار پسر بیکار دختر بیمار

۱۲۵۵. اشک می ریخت گفتیم بیخیال بابا می گذرد نمیدانستیم بابا ندارد

۱۲۵۶. پریشان برخاستم که بنشیند اتوبوس ترمز کرد و پیاده شد پیرمرد

۱۲۵۷. می گویم خوشمزه بود حتی دم مرگش دست از مهربانی بر نمیدارد

۱۲۵۸. اعلام نتایج روز بعد مرگ بابا چهره ام خوشحال و ناراحت

سیده سمانه اشرفی

۱۲۵۹. سه ماهه حامله بود

قبل چهلم پدر برایش عروسی گرفتیم ***شایسته تقدیر***

۱۲۶۰. قفل را شکستیم

جعبه باز شد ، فقط کلید داخلش بود

۱۲۶۱. عاشق دریا بود ، خانه اش بیابان
در سراب ها غرق شد

۱۲۶۲. غروب چهارشنبه آخر سال
مادر محمود
آتش یک شمع
قبرستان

۱۲۶۳. یوسف گمگشته باز به فالَم آمد و باز تو نیامدی

مصطفی خیری

۱۲۶۴. لاک می زد صدای اذان بلند شد مادرش لب گزید
۱۲۶۵. امضا، نُقل. کبودی را پنکک نزد. امضا کرد، نُقل نبود. ***نامزد***
۱۲۶۶. پدر دود کرد. مادر دود شد، رفت. قرصم تمام شده.
۱۲۶۷. نوشت، توی پاکت گذاشت. کاغذ زبانش را برید. خون نیامد.
۱۲۶۸. موهایش ریخت، دسته دسته. دست به سرش کشید، زنده نبود.

افروز جهانزاده

۱۲۶۹. جسدِ سردِ دخترک، کنار آدم برفیِ آب شده پیدا شد.
۱۲۷۰. اقرار تلخیست اما معتادت شده ام.
۱۲۷۱. دخترک خوابید و دیگر هرگز، چشمان معصومش را باز نکرد.
۱۲۷۲. رسیدن به او محال است ناگزیر، رویاهایم را هرس می کنم.
۱۲۷۳. این وسط، فقط یه دل بود که دیگه نیست!

sa.s

۱۲۷۴. آسمانت را چتری میشوم تا مبادا زیر باران سرما بخوری.

۱۲۷۵. مرثیه:

آرزویم، رخت عروسی بر تنت بود، نه سفیدپوشی کفن.

۱۲۷۶. چترش را برداشت و رفت تا نماز باران بخواند.

۱۲۷۷. گردوغباری سمج، چهار فصل میهمان شهر ماست.

۱۲۷۸. در قلب خرم آباد نگینی جای گرفته، قلعه ای استوار که فلکی از افلاک است.

ناهید سعادت‌ی دارونه

۱۲۷۹. پدربزرگ آلزایمر دارد

تنها اسم مادرم را به خاطر دارد ...

مهران جانباز

۱۲۸۰. عقربه ی ساعتش شکست و زمان برای همیشه برایش مبهم شد.

۱۲۸۱. روی صندلی نشست، عکاس گفت: آماده ای، یک، دو، سه. چیلیک.

۱۲۸۲. معشوق به عاشق گفت: بازار شوهر کساده، تا گرون نشده بیا.

۱۲۸۳. ۲۰ بار زمین خورد تا توانست دست مادرش را ببوسد.

۱۲۸۴. دماغش را جراحی پلاستیک کرد تا دروغهایش را بپوشاند.

سپیده جعفری

۱۲۸۵. چایخانه

-پسر...یه چایی بده اون اقایی که اونجا نیست.

۱۲۸۶. تنم را از کمد در می آورم، تن می کنم و می روم

۱۲۸۷. الو..الو..صدات قطع..چی؟؟...داشتم می گفتم..اه..قطع شد.

۱۲۸۸. رازش رو تو ی جیش قایم کرد بود، منم پشت لبخندم.

۱۲۸۹. یک .. دو...سه ... چهار...بنگ...قرارمون تا ده بود جک —

نوید سیادت

۱۲۹۰. یک، دو، سه.

بعد از جنگ فتنان هایمان کم شد. ***نامزد***

۱۲۹۱. عطر گلاب نذری در کوچه پیچیده.

حتما پدر برگشته.

۱۲۹۲. یکی زیر، یکی رو.

گرمای دستانم دور گردنت.

۱۲۹۳. اذان می گویند، باران هم می بارد. انگار خدا می گوید: فقط بخواه.

۱۲۹۴. جفت شش.

نزدمش، مرا زد.

او باخت، من بردم. سیده

لادن امیرشوا

۱۲۹۵. -برق را روشن میکنی؟من از تاریکی میترسم.

-روشنه

۱۲۹۶. -خالیش کردی؟

- نه. خالی شد.

۱۲۹۷. آب جارو کردم، نان خریدم، چایی که جوشید. میترسم غذا هم ته بگیرد...

۱۲۹۸. - کلید ببر

- خونه اید که.

-تو کلید ببر، پشت در نمونی ***نامزد***

۱۲۹۹. آنقدر به در خیره شد تا مرد، اما کسی نیامد

ریحانه کفشچیان مقدم

۱۳۰۰. باران بارید. زمین بیدار شد. گندم لباس سبز عشق پوشید.

بهارک بهشتی روی

۱۳۰۱. خواستمت برای عاشقی ، آمدم ، رفته بودی. میروم ، بازگرد آزاد باش.

wanted for love, ۱۳۰۲
went, be free.

امیرعادل طاهرخانی

۱۳۰۳. پاییز بی محابا عریان میکرد ، برف غیرت داشت

۱۳۰۴. بر لبش دعای باران ، ولی دلش با خرمن علوفه بود

حسن عطایی

۱۳۰۵. خواهرم با انگشترش رفت. زاغ پرید. انگشتر با انگشتش افتاد.

۱۳۰۶. مادر می دود. پدر هم. در بسته می شود. بوی خون می شنوم!

۱۳۰۷. با گهواره فاطمه می دوم. شیون فاطمه از زیر آوار می آید.

۱۳۰۸. ماسکش را که برداشت، خودش را شناخت. جوجه اردک زشت!

۱۳۰۹. خودش را نشانه گرفت. کبوتر پرید و من افتادم.

فاطمه جمрад

۱۳۱۰. قورمه سبزی روی میز باقی ماند،دعای امشب جدی است .

۱۳۱۱. هواپیما نشست عشق سابقش بچه بغل به استقبالش آمده بود .

۱۳۱۲. نگاه مشتری آشنا بود همان دخترک همبازی دوران کودکی بود .

۱۳۱۳. مبهوت خیانت عزیزترین دوستش ،با سوزش زخم انگشتش هوشیار شد .

سحر دیناروند

۱۳۱۴. خدا در گوش خاک: مهربانم باش. انسانم برای من باش...

۱۳۱۵. -حیف پول! بمیر کثیف!

لباس پوشیدم. رفتم بمیرم بی مزد!

۱۳۱۶. من، تو، دوست، آره، نه! زمین، مامان خورده! قرمز شد.

۱۳۱۷. بابابزرگ: اشک نریزم؟! پنجاه سال زندگی کم نیست که...

۱۳۱۸. پسرک: همه دو مامان دارن، یکی بی روسری، بابا میگن...

ملیکه راستی

۱۳۱۹. بوق ممتد دستگاه الکتروکاردیوگراف، صدای نوزاد در راهرو بیمارستان پیچید.

۱۳۲۰. -مرگ مغزی

-او دیگر مرده

-پنج عضو می‌تواند زنده بماند.

۱۳۲۱. ده شب بود، نمیتوانست به خانه برود، فال هایش تمام نشده بود.

۱۳۲۲. -سرو زیبایی ست.

- خیلی...نشستن روی صندلی هایش عجیب می‌چسبد.

۱۳۲۳. -امروز هم نیامد

- میدانم در خانه سالمندانی، فردا می آید

فاطمه عابدی فیروزجائی

۱۳۲۴. می‌ترسید، نکند مزه دوست داشتن کسی زیر زبانش مانده باشد.

۱۳۲۵. قایق بیپارو روی رفتن نداشت، دلم بهش جرات پرواز داد.

۱۳۲۶. لا بلای شرشر بارون دنبال برگرد، شاید شبی صدایت می‌زند.

۱۳۲۷. در کلاس که باز شد، باز دیوانه شد، عاشقانه رفت.

۱۳۲۸. چشمانش دو تپله مشکی رنگ، پنجره قلبم را او شکست.

شبیم شفیعی میر

۱۳۲۹. ترازو

چرا چاق نمیشم؟

پول گرفت و نوشت «بابا نان...»

۱۳۳۰. غواص

نیلوفر آبی، میان دستان بسته اش شکوفه داده بود.

۱۳۳۱. حرم

سر خم کرد. پیامک آمد: «مامان بهوش اومد.»

۱۳۳۲. _ خجالت نمی کشند...چه لاسی ام می زنند.

سرخ شد، گفت: «بریم آبجی» ***نامزد***

۱۳۳۳. چشمانش را بست،بست،بست،بست،بست،بست تا کور شد.

منصور پیربالائی

۱۳۳۴. پاییززادوزمستان کشت ویلدانوزادی جاودانه شد.

بهارک اسدی

۱۳۳۵. خواب دیدم با او زندگی میکنم.

بیدار شدم.

نبود.

مردم.

۱۳۳۶. پدر پاکت پاکت سیگار میکشید.

مادر سرطان گرفت.

پدر مُرد.

۱۳۳۷. جنگ

کودک چشمان عروسک را بست.
سرباز ماشه را چکاند.

۱۳۳۸. داشت از تنهایی فرار میکرد.

زمین خورد.
مرگ مغزی شد.

۱۳۳۹. دیدمت شاعر شدم

شوریده
عریان
وحشی
بعد منزوی و خداحافظ

گلاره فرشچیان

۱۳۴۰. گنجشک اشی مشی، لب بوم ما نشین، ما گندم نداریم...

۱۳۴۱. رادیوی تاکسی: بخندید تا ثروتمند شوید. راننده به رادیو میخندید...

۱۳۴۲. دینگ... دینگ... همه ساکت، پدر خیره به قالی، یخچال خالی...

۱۳۴۳. مهد کودک، آسایشگاه، تیمارستان... عمری پوشک عوض کرده... زن نازا...

۱۳۴۴. وقتی میبردندش خوشحال بود... نمیدانست قرار است دسته تبر باشد...

بهرام نوری گندم آباد

۱۳۴۵. گلوله بر گیجگاه کودک، خاطرات تلخ جنگ را پایان داد.

۱۳۴۶. برگه امتحان را سفید داد، انگشتانش را گاری ساییده بود!

۱۳۴۷. ترمز، لبخند آخر! کودک گلی را نفروخته به خانه نمی برد.

۱۳۴۸. پیرزن دیگر برای رفتن آماده بود، استخوانهای فرزندش دیشب رسید.

۱۳۴۹. کودکش، سقط لگد همسر معتادش شد، دیگر هرگز مادر نشد!

نیلوفر معزی

۱۳۵۰. من، تو، همه نگران بودیم، گذشته واقعا روز سختی بود.

۱۳۵۱. خیلی دیروقت بود، ماه هم می رفت که بخوابد.

نیما بیارش

۱۳۵۲. پدرم روزها کار می کند؛ حتی روزهایی که خورشید خانم نباشد.

۱۳۵۳. باید به او کمک کنم فقط یک بار زندگی می کنم.

۱۳۵۴. خودش را نشناخت وقتی از دنیای مجازی بیرون آمده بود.

۱۳۵۵. نوزاد: بلند بلند گریه می کند تا دیگران آرام آرام بخندند.

۱۳۵۶. نگران نباش پدر! نهال شش ماهه که آب چندان نمی خواهد.

هدایت کارگر شورکی

۱۳۵۷. مادر از خواب بیدار شد دخترک به قاب عکس بازگشت .

۱۳۵۸. در فرم استخدام پیک شهری مقابل آدرس منزل نوشت ؛ آسمان .

پرستو سپید

۱۳۵۹. نوشت:نترس، من کنارتم و دست کشید به صفحه گوشی!

۱۳۶۰. نایلون زباله ای کنار دیوار، گربه یک روز دیگر زنده می ماند.

۱۳۶۱. عروسک پشت ویتترین به چشمهای غمگین دخترک دستفروش لبخند میزد

۱۳۶۲. پافشاری درخت در خاک، از گزند باد وحشی حفظش کرد

۱۳۶۳. صورتحساب های بیمارستان و تابلوی حراج واقعی روی میز مغازه بود.

زهره داداشی

۱۳۶۴. کتاب میخواند و جای همه ی شخصیتهای خسته ی رمان چای مینوشید.

۱۳۶۵. دراز و نشست میرفت و تبلیغ قرص لاغری تماشا میکرد.

۱۳۶۶. ماجرای قصه ی هر شبم مدرسه رفتن کودک سر چهارراه است.

۱۳۶۷. صافکار میدانست پولی که میگیرد مابقی کرایه مسافران است.

۱۳۶۸. بذر برجزار تهران بد بود، همه پوک و توخالی رویدند

فائقه کهربایی

۱۳۶۹. شهرزاد: قصه ی آخرین انار دنیا را میدانم

ملک: امان

۱۳۷۰. لیلی از مجنون دل برید، آخرین انار دنیا ملکه میخواست

۱۳۷۱. آخرین انار دنیا روی گردن شهرزاد بود، ملک امان داد

۱۳۷۲. آخرین انار دنیا پشت کوه نبود، با خسرو رفته بود

شیما جعفریان

۱۳۷۳. لباس عروسی مادر برایش تنگ شده است. ***نامزد***

۱۳۷۴. فرشته خانه ما ، بال ندارد.

۱۳۷۵. روزنامه را بر عکس می گیرد و متفکر می خواند.

۱۳۷۶. مادر هنگام ترخیص از کوهها خداحافظی می کند.

۱۳۷۷. هنوز دندانهای عاریه اش مثل یخ در آب است.

نازنین - نیک پیما

۱۳۷۸. خودش را جمعتر کرد شاید سرما کمتر از سوراخ لباس رخنه کند.

۱۳۷۹. اینبار ناوایی خلوت بود اما قلبش از شلوغی ذهنش گرفت

۱۳۸۰. دلشکستگی را که خدا بند زد، بوی دست خدا گرفت.

۱۳۸۱. پیرزن زنبیلش را کنار کوچه گذاشت شاید دلتنگی هایش را ببرند.

۱۳۸۲. ماهی و گربه را دوست داشت کاش دوست هم بودند

فردوس محمدعلیان

۱۳۸۳. به جون پیچ‌های تلویزیون افتاد به خاطر دیدن آن شرلی از نزدیک!
۱۳۸۴. شب‌ها در بسترش می‌غلتید، به یاد می‌آورد قصه نخواندن هایش را...
۱۳۸۵. همون شب خواب دید که خداداد عزیزی توی آفساید بود
۱۳۸۶. وسایل خاک بازی رو برداشت رفت، هوای اهواز خاک بود!
۱۳۸۷. تنها ۱۱۳ کیلو اضافه وزن داشت! تقریباً هیچ دوستی نداشت

مسلم آقا کوچک زاده

۱۳۸۸. من یه تفنگ می‌خوام، دارم زیادی عاقل می‌شم
۱۳۸۹. غذا خوردم بزرگ شوم، تا از یاد ببرم اما نشد
۱۳۹۰. سپردمش به یاد خدا که انتظار به سر رسید
۱۳۹۱. از چشمانم اشک جاری شد، پیازش زیادی ابدار است
۱۳۹۲. خدایا روی دلم یک دابل کلیک کن، شاید باز شد

نسیم دهقان نیری

۱۳۹۳. دختری آغوش پدر...
معراج شهدا
تکرار قصه
پدری آغوش دختر...

۱۳۹۴. قیمت؟؟؟!.. کارت شارژ
شهر خواب آلود بس است..
بیدار شولطفاً...!!!

۱۳۹۵. مردی به چرم تجاوز اعدام شد!!
هیس...!!! دخترها فرباد نمی‌زنند...!!!

۱۳۹۶. قطاری در آتش سوخت.
دهقان فداکاری اذت بخیر...!!! کاش بودی!!!

زهره دهقانی

۱۳۹۷. خورشید رفت، آسمان چادر سفیدش را سر کرد و گریست.
 ۱۳۹۸. پدر هیزم می شکست، مادر اشک می ریخت و خواهرم سفید می پوشید.
 ۱۳۹۹. برگرد. مرد سرش را چرخاند و زن ماشه را چکاند.
 ۱۴۰۰. صبر تنها لاک پشت جهان بود که به خانه می رسید.
 ۱۴۰۱. شب بود. برف می بارید و آدم برفی انگشتش تکان می خورد.

مصطفی رامشک

۱۴۰۲. فوری فروشی...
 عشق جوانی ...یک بارهم استفاده نشده!!!
 ۱۴۰۳. غارت دخت نجیب وشهوت پیری پلید ،القصه آیاوکیلیم؟
 ۱۴۰۴. نذرها ادا شدند...
 کودکی گرسنه بالالایی کارتن خوابش برد.
 ۱۴۰۵. پنجره ماشینی باز شد و از دخترک گلفروش کبریت خواست.
 ۱۴۰۶. چراغ قرمز بود که دخترکی سوار شد، چراغ خاموش شد.

مهدی رنجبری

۱۴۰۷. او نیامد و از دست پاهایم فرار کردند علفهای بی طاقت.
 ۱۴۰۸. از قله دنبال منظره گشتم، ولی نخواست تماشا شود.
 ۱۴۰۹. قهوه ها چقدر زود سرد می شوند، فقط چند ساعت محوت بودم.
 ۱۴۱۰. از پنجره آسمان را تنها می توان ۶۵*۵۰ دید...
 ۱۴۱۱. هر سال به کیده هایم اضافه میشوند و از درهایم کم...

امیر محمد عسکر کافی

۱۴۱۲. «تشییع»
 اول: اشتباهی. دوم: استخوان. سوم: پلاکت. آخر: ناباوری مادرت.

۱۴۱۳. «تعزیه»

یاعلی گفت. خواباند زیر گوش قمر بنی هاشم. شمر بیچاره.

۱۴۱۴. شنبه یکشنبه دوشنبه «تو» چهارشنبه پنجشنبه «او».

۱۴۱۵. هیچ گلی به سلامت از بیمارستان برنگشته است، کاش تو...

۱۴۱۶. کُشتمت چون عاشقت بودم. مغزت بیرون زده بود توی سونوگرافی.

مصطفی توفیقی

۱۴۱۷. بیچاره ماهی کوچک با تنگ بلور، رویای پشت دیواری ندارد.

۱۴۱۸. مرگ گوش ایستاده چرا از تو خبر نفسم را گرفت.

۱۴۱۹. زندگی سه سوت است. آمدم، ماندم، سوت پایان را بزن.

۱۴۲۰. اینجا دیوار عشق کاغذیست. خیالم مچاله شده میان دستهایت.

۱۴۲۱. نارس مانده ام و تارسیدنم تنها یک تو فاصله است.

گیتی رجب زاده

۱۴۲۲. آتش نذری را گرفتم ، سال بعد عروس مادرم شد.

۱۴۲۳. قرارمان ماه غسل مشهد بود ، نه سوریه

آن هم تنهایی...

۱۴۲۴. بله را آرام گفت

و شد

مادرخوانده خواهرزاده هایش ***نامزد***

۱۴۲۵. خسته نشدی آقای؟

۲۷ سال

درقاب ، به تماشا شستم نشست

۱۴۲۶. کلمه ... نه

اما!

خیلی حرف دارد

الهم عجل لولیک الفرج

فاطمه بیانی

۱۴۲۷. هیس!

گفت، چشماشو بست و سنگین به دیوار تکیه داد.

سرنی زاده

۱۴۲۸. خواستم بگویم بلاکم کرد ندیدمش و زندگی در دهانم ماند

عباس نامدار علی آبادی

۱۴۲۹. پشت پنجره بود برف می بارید و با هر دانه اش خاطره ای دفن می شد .

۱۴۳۰. گاز اشک آور به خوردشان دادند در جواب فریاد "گرسنه ایم گرسنه"

۱۴۳۱. صبح شده بود، جای خالی روی تخت ، سیگار و...

بیست سال گذشته بود

۱۴۳۲. زخمی ها را که آوردند رفت خون بدهد

جانش را داد

۱۴۳۳. چشم!

با اجازه بزرگترا : بله

جای خون آورده بودنش

علی ابراهیمی نژاد

۱۴۳۴. مقابل سرنوشت و چشمهای پست تو، عشق عریان کافی نیست
۱۴۳۵. ریشهای چهل روزه: سه سیگار کشید با یک صندلی خالی
۱۴۳۶. دیشب زنی دلشکسته با همان عینک خیس، قهرمانانه قدم میزد
۱۴۳۷. باران که نیامد شهر آلوده دودتر شد، اینجا مهربانی گمشده.
۱۴۳۸. بردمش وسط رودخانه، موهایش را باز کرد و خندید.

عاطفه گواهیان

۱۴۳۹. مجروح عراقی و پرستار ایرانی در گوش نوزاد خواندند؛ حسین.

مهناز رضایی (لاچین)

۱۴۴۰. به مادرش قول داد شبیه پدرش نباشد. می خواست مرد باشد.

شیوا ثابتی فرد

۱۴۴۱. کودک، زیر لحاف آب، با لالایی مادرش خوابید. مامان! اومدی؟؟

شهره احمدی بنکدار

۱۴۴۲. - کوچولویت را ببوس.

- دستم تنگ است.

- پنجاه کافی است .

۱۴۴۳. روی فرش لک پای کشیفم مانده

کاش بودی دعوایم کنی .

۱۴۴۴. ساسی را روی ریپیت میگذارد

شاملو را کپی پیست میکند.

۱۴۴۵. - اسکرول میکند ، معضل اجتماعی تحلیل میکند.

+ کتاب میخواند ، سکوت میکند.

۱۴۴۶. پنجاه تا روی تخت میگذارد.

غسل جنابت قربه الی الله

آتنا

۱۴۴۷. تنها شاهد:

وقتی وارد روستا شدم، همه جاویران بود.

۱۴۴۸. دیدار دوباره:

پس از سالها، دوستم رادر فروشگاه دیدم.

۱۴۴۹. فال حافظ:

شب یلدا همه فال گرفتند، به جز یلدا.

۱۴۵۰. آن شب مهتاب خیره مانده بودگویی درسوگ بود.

۱۴۵۱. دوروزه پیش ساختمان را فروختند بدون آنکه کسی بداند.

نرگس خاتون زینالی

۱۴۵۲. تو قایق مهاجرین دیده بودش. یعنی آب بچه خودشم میاره؟ *****نامزد*****

۱۴۵۳. مامور ثبت احوال: محمود کریمی شمائید؟

- حالا دیگه میترا کریمی. *****نامزد*****

۱۴۵۴. جعبه سیاه

- درو باز کن.....خواهش میکنم....ارتفاعمون کمه.....

- یوهوووو..... *****نامزد*****

۱۴۵۵. - چرا ناراحتی؟

- ترامپ انتخاب شد

- منم پیرو شد

- دیگه بدتر

۱۴۵۶. - بابا میای دیش دیش؟

- نه

- تبلتم کجاست؟

- بیا دیش دیش

سیامک دل نواز

۱۴۵۷. او منتظر اون بود افسوس اون دیر آمد او رفت

۱۴۵۸. امروز قاب عکسم را با کتاب اول دبستان نقاشی کردم

۱۴۵۹. شخصیت داستانم وسط قصه عاشقم شد اما جوابم منفی بود

۱۴۶۰. آره شلیک کردم اما نمرد بلکه به خوابی سرد رفت

۱۴۶۱. چه دایره واری که پایان زندگی اول داستان دیگر است

علی ابراهیمی

۱۴۶۲. ساده خواهم نوشت تا دستم خسته نشود

۱۴۶۳. قلبش را تسخیر خواهم کرد وقتی ۱۸ ساله شوم

۱۴۶۴. یک بار هم راست نگفت هر چند شیرین میگفت

۱۴۶۵. چقدر سخت است ساده بودن

۱۴۶۶. دل را باخت اما هرگز باور نکرد

محسن فتح العلومی

۱۴۶۷. فقط بیا فقط بشین فقط بخند فقط بیوش فقط نرو

۱۴۶۸. مردی که با قطار رفت در ایستگاه جا مانده بود

۱۴۶۹. قدم هایی در قدم هایم قدم می زنند

۱۴۷۰. آنقدر نبوده ای که این همه نیستی

سیروان قادرمزی

۱۴۷۱. یخچال را از برق کشید، پولی برایش نمانده بود.

۱۴۷۲. قندشکن از بس که قند خورد، دندانش شکست.

۱۴۷۳. گیتار فقیر، سیم هایش را فروخت.

۱۴۷۴. یخچال از صدای ویزویش خوابش نمی برد.

۱۴۷۵. سرنگ وقتی مریض شد، کسی نبود بهش آمپول بزند.

مرجان ایزدی

۱۴۷۶. تصور نمی کردم ، روزی فیش های حقوقی هم پرواز را یاد بگیرند.

۱۴۷۷. ازدواج کرد ، بچه دار شد ، طلاق گرفت ، ازدواج کرد ... آلازایم داشت .

۱۴۷۸. عشقم ، برای بار سوم پدر شد و من هنوز مجردم.

۱۴۷۹. محبوبم با خانواده به خواستگاری آمد ، اما خواهرم چای برد .

۱۴۸۰. از تو شکایت می کنم ، شهادت از شرایط ضمن عقد نبود .

ملیحه بیانی بدشی

۱۴۸۱. مادر

به زمین خورد، این بار نخندید، دیگر مادر نداشت

۱۴۸۲. دستانم یخ کرده، مثل مرده ها، مثل مرده های تنها

۱۴۸۳. مرا بوسید، بی ترس از جهنم، بوسیدن مرده ها حرام نیست

۱۴۸۴. بیدار شدم، نبودم، مردم

۱۴۸۵. هیس! بی وفاها فریاد نمی زنند!

سید حسین عمادی سرخی

۱۴۸۶. در تمام بوستانها بوسه ای جا مانده بر تنهایی معشوقه ام
۱۴۸۷. زیر پاهایت کمی غرور جامانده... کاش زیاد له نشده باشد
۱۴۸۸. کمی دوردست تر... همانجا که چتر ها می بارند از آدمی
۱۴۸۹. سرد است... زمان نبش قبر نقش قلبم روی شیشه است
۱۴۹۰. آشنایند این خیابانها... گویی کفشهایم قبلا این راهها را رفته اند

محمدسعید رسول رویسی

۱۴۹۱. هنوز دوستش داری؟

نه:

دوستت دارم، نازنین

من آیدام!

۱۴۹۲. دستفروش، با دستهای یخ زده اش، دستکش میفروخت.

۱۴۹۳. طلاق، از پدر فقط چشمانش، از مادر، لبانش را داشت.

۱۴۹۴. طناب، گره زد مثل کراواتهایش، چارپایه، هل داد. دوستش داشت هنوز.

پریسانجم روشن

۱۴۹۵. گرد پیری از چشمانت با هیچ عمل زیبایی محو نمیشود

۱۴۹۶. عشق تغییر شیمیایی است که ناخواسته در آن حل میشوی

میترا آزادنیا

۱۴۹۷. بالاخره هر دو امضا کردند . عشق برایشان سقفی نساخت.

۱۴۹۸. هزار بند دلم، گره کوری خورده بود به نام عشق . بریدمش.

۱۴۹۹. لب پنجره آخرین سیگار را کشید . پرید. صدایی نیامد.

۱۵۰۰. چاقو رو از شکمش بیرون کشید . مدارها پیدا بود . شوکه شد. *****نامزد*****

۱۵۰۱. از خواب پرید ؛ روبروی آینه نشست . موهای سفید شده بود.

الهه زارعی

۱۵۰۲. زن از سرما می لرزید ، مرد دلش را برایش سوزاند.
۱۵۰۳. تمام عمر رویا بافت ، صبح فرشش را در سرای سالمندان گستراند.
۱۵۰۴. خیاط نبود، مهربانانه چشمانش را به پالتوی باز زن دوخت.
۱۵۰۵. بعد فراموشی لی ، باعث شد راحت ترین لباس ایرانی را بپوشد.
۱۵۰۶. سال ها از خودش رفت ، و در اینه او دوباره به خودش رسید.

فاطمه هوشیار

۱۵۰۷. پایان پدر
زنگ... داداش! عشق خالص دنیای ما تموم شد.

۱۵۰۸. - مامان امشب سیر میخوابیم.
- بخاطر خودنمایی میزبان، رژیم مهمان ...
- میو

فرهاد جلالی

۱۵۰۹. گفت سیرم تا فرزندش گرسنه نخوابد .
۱۵۱۰. کاش تو همیشه همان میماندی که من عاشقش بودم.
۱۵۱۱. تمام عمرمان داستان مینیمال بود.
۱۵۱۲. میترسم روزی برسد که شرمنده ی ارزوهایم شوم....
۱۵۱۳. میلرزید ولی دستان او را هاهاهاهاها میکرد که گرم شود.

ریحانه سلیمانی راد

۱۵۱۴. پسرش که جبهه رفت نبود جنازه پسرش را آوردند نبود
۱۵۱۵. پسرش جبهه رفت جنازه اش پیدا نشد مادرش دق کرد
۱۵۱۶. همسر عباس به خانه خدا رفت خودش رفت پیش خدا
۱۵۱۷. زلزله شد پدرم ، مادرم زیر خاک اند من تنها روی خاک
۱۵۱۸. آمدی بهار بود میروی ، پاییز است زمستان سرد است بمان

یوسف قاسمی

۱۵۱۹. امید پسرک به دست ها بود. خوابید تا گرسنگی فراموشش شود...
۱۵۲۰. زیر پل مردی ست که می لرزد و زنی ست که ژاکت مردانه ای پوشیده
۱۵۲۱. فرزندش را کتک می زند تا جای تازیانه های کودکی اش خنک شود
۱۵۲۲. پدرش تحقیرش کرد هنرمندان محبوبش را در فضای مجازی به باد دشنام گرفت
۱۵۲۳. به زنش شک دارد مرد میانسالی که چشم از دختر زیبای تازه وارد برنمی دارد

المیرا کلاته

۱۵۲۴. کیسه زباله به سطل پرتاب ، گربه پرید، دور خود پیچید .
۱۵۲۵. پراید ایستاد ، خانم پیاده شد ، گربه ها از اطراف بدو آمدند .
۱۵۲۶. کتاب ها تلنبار ، دلال ایستاده ، نویسنده غمگین ، چک دست دلال است .
۱۵۲۷. پازل در دست کودک کامل شد ، شیر غران نگاهش کرد . *****نامزد*****
۱۵۲۸. تندیس فردوسی در میدان نگاهش به خیابان ، دنبال سهراب است .

حسین گیتی

۱۵۲۹. میگفتند خاک مرده سرد است. چه میدانستند؟؟؟
۱۵۳۰. میخوام اشکاشو پاک کنم یهو میره عکس بعدی...
۱۵۳۱. +بیخشید حال بیمارما چگونه؟
- اسمشون؟
- + شبنم صیاد
- تموم کردن

۱۵۳۲. +من یا غرورت؟
۱۵۳۳. +با توام
۱۵۳۴. _ شما؟

زهرا صیاد

۱۵۳۵. بهوش آمد، دوباره فرصت زندگی یافت و آرام خوابید .
۱۵۳۶. زمستان را به سختی تحمل کرد ولی بهارش را ندید.
۱۵۳۷. از سرفه کودکش هنگام سیگارش خجالت کشید ولی باز کشید.
۱۵۳۸. برف همه را خوشحال کرد جز دستفروشی که گل هایش پلاسید .
۱۵۳۹. هنوز با دیدن آن عکس پس از سالها لبخند میزند.

امید پریزاد

۱۵۴۰. او یک آدم است که یک درد را پوشیده!
۱۵۴۱. او یک درد است که یک آدم را خورده!
۱۵۴۲. من دو نفر هستم. اشکم را قورت دادم. فکرم داغ و شور است.
۱۵۴۳. آیا اشک وضو را باطل می کرد؟

فریده امیدفر

۱۵۴۴. پیش از آنکه به پایان برسد خودش را دور زد.
۱۵۴۵. وقت خواب بود. به ساریان سپرد شترها را دور کند!
۱۵۴۶. درد
- جیغ زد. دالش بلند شد. از دردش ردی ماند!

۱۵۴۷. بیماری
- کامپیوتر ویروسی شده بود. آنتی ویروس نداشتم. سرمای بدی خوردم.

۱۵۴۸. گنج
- از زیر خاک بیرون آمد. وارونه بود. جنگ شد!

فروغ کرمپور

۱۵۴۹. میگفت از مرگ می ترسم ، زنی که یک عمر غسل بود .
۱۵۵۰. هدفون را از گوشش در آوردم ، چیزی نگفت مرد ناشنوا .

۱۵۵۱. بخشیدم ...

صندلی از لرز پای مرد سست شد و افتاد .

۱۵۵۲. بابا با ساک رفت با تابوت برگشت ولی باز می خندید .

۱۵۵۳. خواست انتقام بگیرد

صبح دیدند دزد ، کنار تخت خوابشان مرده است .

ندا قاسمیان

۱۵۵۴. نمیخواست توی جعبه بخوابد هیچکس نفهمید یادش امد مرده است

الهام جنتی فر

۱۵۵۵. (۵)خانه را آتش زدم، خاطرات تهران را دیوانه کرد.

۱۵۵۶. تبرئه شد،

دست هایش پاک بود،

با چشم هایش می کشت.

۱۵۵۷. مصمم به جنگ باز گشت،

زنش فاحشه شده بود.

۱۵۵۸. من به دنبال جواب آمده بودم،

تو جوابم کردی.

حسام ایرانشاهی

۱۵۵۹. جبر

دبیر جغرافیا جبر نمی دانست، دنیایی گچی کشید و رفت.

۱۵۶۰. مادر سخت نگران دستان پدر است، می گوید دیگر سنگین نیستند.

علی شالیزار جلالی

۱۵۶۱. دور خودش چرخ می زد و به سوی آسمان پر کشید.

سیما سامانی مرادزاده

۱۵۶۲. همسرش رفت. شیشه شکست. قسم خورده بود دیگر نخورد.

۱۵۶۳. برف میبارد. سرمای شدیدست. ماهی قرمز عید یخ زده است.

۱۵۶۴. امروز عروسی دارند. پسر دلشکسته با عزرائیل.

سروش آرزومندی

۱۵۶۵. سحر، صدای اذان...

نماز صبحم در آغوش تو مقبول است...

مونا نظری

۱۵۶۶. بلقیس سیستانیم،

شیرآب را ندیدی! رودخانه هم بسته شد!

۱۵۶۷. بلقیس: خانم شما بروید رودخانه برای آب، من میآیم کمک!

۱۵۶۸. پیرمرد دریا سالهاست که مرده! چرا که هامون زندانی شده!

سیمین مقدم

۱۵۶۹. اولین باران هم آمد

با اینکه تو نبود

۱۵۷۰. سنگ پشت سنگ

موج پشت موج

آب بی بدیل است

منوچهر ستاری

۱۵۷۱. دستت را به من بده تا بهشت را زمینی کنم
۱۵۷۲. دستت را به من بده تا دنیا را هیچ انگارم
۱۵۷۳. دستت را به من بده قلب من در دستان توست
۱۵۷۴. دستت را به من بده تا پادشاه دو عالم شوم
۱۵۷۵. دیروز گفתי کجایی؟ در ذهنم زندگی ایده‌آلی را تجربه می‌کردم

حمیدرضا کبیری

۱۵۷۶. ماژیک های رنگی سیگار شدند . دود شدند نقاشی سارا بی رنگ ماند.
۱۵۷۷. منشی می خواستند با روابط عمومی بالا .صدای ناله ی مادرش چادرش...
۱۵۷۸. روزگار روی شانه اش سنگینی می کرد. مرد. حالا روزگار رویش خوابیده
۱۵۷۹. به گنجشکها می گفت دوستشان دارد .پیرمرد تنها روی نیمکت پارک

الهام شایگان پور

۱۵۸۰. شایسته بهتر از آنچه تصورش را می کرد بود
اما دریغ...

۱۵۸۱. -صدایت آشناست
- ساعتی پیش برگی از دفتر زندگیت بودم

۱۵۸۲. تلاش بی ثمری است، تمامش کن!
نگاهت از زلالی باران نمی کاهد.

نادیا عندلیبی

۱۵۸۳. ایدز...

گاهی تشخیص یک بیماری،آماده شدن برای مرگه !

۱۵۸۴. من تنهام ... چون خواستگاراون زودتر از من اقدام کرد.
۱۵۸۵. نامزد دوستم را پلیس دستگیر کرد... یه کلاه بردار حرفه ای!

۱۵۸۶. گاهی با زیر ابر رفتن خورشید تازه ارزشش معلوم میشه .

سپیده اطمینان راد

۱۵۸۷. راننده نیمه هوشیار به شمشادهای بلوار خورد

مردی را کشت!

۱۵۸۸. کارت مترو را تمدید نکرد پاییز شده بود.

۱۵۸۹. بغض داشت

عکس عروسی دخترک را بقیمت خوبی فروخته بود.

۱۵۹۰. عروسکهای پشت ویتترین گریه می کردند عروسکهای پشت ال-سی-دی می خندیدند.

فریده کیوانی

۱۵۹۱. ساعت از نیمه گذشت، یادش اما هیچگاه از سرم نگذشت

۱۵۹۲. آسمان این روزهای دلم ابریست همراه با بارش های پراکنده پائیزی

فهیمة بابائی

۱۵۹۳. مرد معتاد رفت شیرخشک بخرد گرفتنش ، نوزاد یتیم تنهایی مرد

مهدی غضنفری

۱۵۹۴. ورودی رایگان داشت؛

بیمارستانی که تنها سردخانه داشت.

۱۵۹۵. هنوز می خندد،

چشم های بچه گنجشکی که از دهان گربه سرک می کشد.

۱۵۹۶. رسید

سخت پیاده شد
تنهایی چمدانش را سنگین تر کرده بود.

۱۵۹۷. زندگی اش

نیامدن کسی که نرفته
همینقدر بی اتفاق
چایش را هورت کشید.

ساره خوش قدم

۱۵۹۸. قاتل کیست؟

زن وارد آپارتمان شد. کفشهای زن غریبه می خندید!

۱۵۹۹. مادرم کجاست؟

سالم به دنیا آمدم! از مادری HIV مثبت!

۱۶۰۰. عجب خلقتی!

چشمها در چاله می افتادند! عصای سفید اما نه! فوتبالیست!

۱۶۰۱. پسر، پشت چراغ قرمز، دستمال کهنه، ۱۰ ثانیه!، ۹...! گلله!

۱۶۰۲. نویسنده

آخر داستانم را آب بستم! نان برای خوردن ندارم!

لیلی خوش گفتار

۱۶۰۳. دخترک اینبار برنده میشد

نوبت پدر بود که چشم بگذارد

۱۶۰۴. از ترس سقوط زرد شد
دستانش را که پاییز فشرد

۱۶۰۵. یک گل بخر
گران می‌دهی
بابا، گرمکن صندلی عقب لطفا

۱۶۰۶. بچه‌ها را می‌ترساند
نگاهش که از پنجره کودکیش را می‌جست

۱۶۰۷. پشت پنجره ایستاد
شاید پدر راه خانه را پیدا کند

کامیار احمدپور

۱۶۰۸. بیچاره به معجزه اعتقاد داشت
می‌گفت مادرها هرگز نمی‌میرند.

۱۶۰۹. ...انفجار
من زنده ماندم اما...
نه...
شاید من نیز مرده‌ام.

۱۶۱۰. در نگاهش انگار:
همه چیز بود و هیچ چیز نبود.

معصومه کریمی

۱۶۱۱. گفت: چشمت بی‌بلا
گفتم: بلا فقط از چشمت میاد

۱۶۱۲. قدّ دنیا دوستش داشتم؛ اما دنیام بزرگتر از اون شد
۱۶۱۳. صبح ظهر شب. هر هشت ساعت. گوش بزنک باباش بود
۱۶۱۴. مسابقه که تمام شد؛ باختم. اما من دوباره شروع شدم
۱۶۱۵. دوستش داشتم! اما نه بیشتر از خواب صبح. نرفتم. خوابیدم.

حق شناس

۱۶۱۶. به پایین نگاه کرد. آدم‌ها داشتند به سرعت بزرگ‌تر می‌شدند.
۱۶۱۷. رسید ایستگاه. هنوز فلج خواب بود که قطار راه افتاد.

محمد شهسواری

۱۶۱۸. موسیقی زیبایی از ویولن شنیده میشد. مرد با قلبش می‌نواخت
۱۶۱۹. داستان درازی مد نظر بود اما محدودیت کلمات اجازه نمی‌داد
۱۶۲۰. طی کردن سیر سلوک در معنویت خود همان معنویت است
۱۶۲۱. از نظر جسمی توانایی انجام کاری نداشت ولی فکر میکرد
۱۶۲۲. تصمیم گرفت تا دیر نشده دنبال آرزوهای خود برود

صالح قربانیان

۱۶۲۳. خودش را دار زد،
بیچاره پسر با ایمانی بود.

۱۶۲۴. دخترکی خوشحال با چتر سوراخ شده اش زیر باران راه می‌رفت.
۱۶۲۵. در اتاقی سرد خوابیده بود؛
موهایش که رشد نمی‌کردند را نوازش میکردم. فقر، خشونت، اعتیاد، فرزند

۱۶۲۶. ماندن یا رفتن، مسئله این است!
۱۶۲۷. آتش را چندین بار روشن کرد، خاموش شد، بعد از آن آتشی به پا کرد که خودش رفته و آتش هنوز هم روشن است.

هدی حاجی زاده

۱۶۲۸. زمان آزادی اسیر ها موشک دیوار زندان را خراب کرده بود.
۱۶۲۹. عصایش افتاد ، خانه را گم کرد .همانجا منتظر پدرش نشست.
۱۶۳۰. صدای کفش هایش دادگاه را پر کرد ، او دیگر تنها بود .
۱۶۳۱. قفل از ضریح باز شده بود ، که کبوتر پرواز کرد
۱۶۳۲. ترمز کرد ، حلقه ازدواج اش را در دادگاه جا گذاشته بود .

حمید شهرانلو

۱۶۳۳. هدیه

عروسکش را به زنی که جنینش سقط شد، بخشید.

۱۶۳۴. آخرین پیام

دیگر دنبالم نیا، فقط غذایت روی گاز نسوزد... ***نامزد***

۱۶۳۵. پریود

کودکانه وحشت کرده بود، مادرش گفت: « دیگر بزرگ شدی »

۱۶۳۶. زفاف

ملافه خونی را خودش شست، شریکش دیگر رفته بود.

۱۶۳۷. پرسید: پدرم کیست؟

زن گفت: نمی دانم

سیمین سلیمانی

۱۶۳۸. تابلوی نسیه ممنوع.

معهده اش سواد نداشت که دستش کج نشود.

۱۶۳۹. سکوت، روز به روز رشد کرد، تارهای صوتیم گارانتی ندارند.

۱۶۴۰. -: سیگار کشیدن ممنوع.

+: کم کم نقاشیم خوب شد. الا به روزگاران.

۱۶۴۱. - : پارک = پنچری.

+ : تو بگو پارک = سرقت؛ مجبورم داداش.

... فییییییس

۱۶۴۲. تلگرامم دست دارد، با چشمهای تو. خفه ام می کنند. گااااماس گاماس

نازنین ظهرابی

۱۶۴۳. آفتاب آمد ، اس ام اس هم ، ذوب شد : لطفا کفش یادت نرود.

سیما امام رضایی

۱۶۴۴. او فریاد می کشید و من سیگار

۱۶۴۵. کسی پشت خرابه های کوچک قلبم هق هق می زند

۱۶۴۶. چای ، سیگار ، فیلم های خالی از تو

۱۶۴۷. قرص ، پک ، سرفه ، خون

۱۶۴۸. کافه ، چای ، سیگار بهمن ، شاملو

شایان ایرملوتبریزی

۱۶۴۹. دفتر خاطراتم را آتش زدم. از امروز زندگی میکنم!

۱۶۵۰. نرگس کوچولو مادرش را بغل کرد. تنها دلخوشی زن همین بود.

۱۶۵۱. یک آن همه جا تاریک شد. اسید بیرحمانه، دنیایش را سیاه کرد!

۱۶۵۲. کاکتوس را نوازش کردم. وقتی برای بدست آوردنش هدر دادم!

۱۶۵۳. - هدف!

- آتش!

- پوکه ها مشقی بود. ترس کارش را ساخت!

ساناز رضایی

۱۶۵۴. باغ، حمله ی ملخ_ها
خشکیده اشکی در چشمان باغبان آب دزد

۱۶۵۵. انتظاری نزدیک

تماسی سوزان

وصالی مرگبار

جعبه و کبریت

آه

۱۶۵۶. عکس ضد نور تو

خورشید غرق گازمونو

استارت بزن

فرزانه قبادی

۱۶۵۷. ایینه را کسی پاک نکرده

عکس اودرایینه هست

۱۶۵۸. فصل پاییزوبستوه آمدن رنگها

در چشم زیبای تو

۱۶۵۹. صدای باد هست

رد پای او را بردتو شنیدی

۱۶۶۰. ازخجالت اب شد

با ورود خورشید

ادمک برفی من

۱۶۶۱. افسوس زمین گرد است

وگر نه دیدار ما قیامت است

زهره فارسی شیجانی

۱۶۶۲. هوای تهران در وضعیت قرمز
سری جنباند و استارت زد!

۱۶۶۳. زن، سوار تاکسی شد.
مرد کنارش پاها را بازتر کرد!

۱۶۶۴. مدرکش را گرفت.
نیازمندیها: کارگر ساده لیسانسه با سابقه کار

غزال جهانگیری ارفعی

۱۶۶۵. کودک سنگی به مرداب انداخت. نت ها رابه هم ریخت.
۱۶۶۶. برفراز رودخانه خشکید. پلی چشم به راه باران است
۱۶۶۷. بردارش کشیدند. پایین که آوردند. زیباتر شده بود. قالیچه
۱۶۶۸. لو داد است. لانه تمام پرنده ها را پاییز
۱۶۶۹. شنا می کند دوش به دوش ماهیها قوطی کنسرو ماهی

صابر سعدی پور

۱۶۷۰. چشمم در چشمش افتاد
دل من لرزید. لب او خندید

۱۶۷۱. میدانست روی در زدن ندارم
لای در را باز گذاشت

۱۶۷۲. هنوز هیچکدام سیر نشدند
ولی همیشه لقمه آخر باقی میماند

۱۶۷۳. اول آن چشم بند، بعد آخرین چیزی که شنیدم، آتش.
۱۶۷۴. کفن را کنار زد ولی چشمانش را محکم بسته بود ***نامزد***

سید امیر سماواتیان

۱۶۷۵. خیانت

خوابم نمی برد ، سقف دور سرم می چرخد ، دیر کرده است .

محمد حسین صفری

۱۶۷۶. حواسم نبود نگاهم می کرد. بعدها فهمیدم ...

۱۶۷۷. رفتیم کاخ نیاوران ، شاه نبود . برگشتیم.

۱۶۷۸. - کجایی؟ + رستوران

- چیکار میکنی؟ + غصه می خورم.

۱۶۷۹. در میدان دیدم نبودى . پریدم . پریدى .

فرناز ابادری

۱۶۸۰. ...و کلاغی نشسته بر درخت

برف می بارد؛

۱۶۸۱. از پایین می نگرم! کودک به تلاقی نورهای رنگی پنجره بر زمین خیره بود

۱۶۸۲. گوشه ی خیابان نشسته بود و کفش های پاره اش را واکس می زد ...

۱۶۸۳. یک نفر فریاد زد

دیگران می ترسیدند؛

پس هیچکس سخن نگفت ... !

ایمان کریمی

۱۶۸۴. آخرین نخ سیگار از ته روشن شد.

۱۶۸۵. غول منتظر بود، آرزویی نداشت.

۱۶۸۶. قلمش شکست، خودکشی کرد.

محسن ایوبی

۱۶۸۷. پشتم خمید تا پشت به دیوار کعبه زد
۱۶۸۸. غوغا زیادست باید کسی تکبیر بگوید که همه بشنوند

علی ملک ثابت

۱۶۸۹. می خواستم داستانی ده کلمه ای بنویسم اما فقط نوشتم عشق
۱۶۹۰. وقتی دخترش ازدواج کرد رفتارش با عروسش خیلی بهتر شد

خدیدجه ملک ثابت

۱۶۹۱. رویا
با خمیازه اش جهان را به داخل ریه هایش کشید.

۱۶۹۲. صلح
آخرین فشنگ اسلحه، نصیب خودش شد.

۱۶۹۳. عصای مادر افتاد، پسر پایش شکست؛
پایش نمی شکست، عصا نمی افتاد.

۱۶۹۴. روبروی پنجره دعا می کرد پسرش در این هوا بیرون نیاید.
۱۶۹۵. لب های دختر تاول زده بود؛
باید هزینه ی دو خانواده را بدهد.

محمد امین برهانی

۱۶۹۶. دستم را در هوا میتکانم شاید دستی باشد ولی نیست
۱۶۹۷. جمع حقیقت و تصوراتم مرا به بن بست جنون میرساند
۱۶۹۸. گاه میایی و گاه میروی، لطفا بازی رو تموم کن
۱۶۹۹. فقط مرا برای دنیای مجازی میخاهی نه دنیای واقعی.
۱۷۰۰. رفتارهایت ناراحتم میکنند ولی توجه هایت بیشتر.

مژگان قاسمی

۱۷۰۱. زندانی نوشت : من آزادم ! چون آزادی یعنی انکار آزادانه آزادی !

محسن محمودیان

۱۷۰۲. آخرین خط کتاب ، آخرین چوب کبریت ، روشن نشده خاموش شد.

۱۷۰۳. بابا : آب ...

مشق شب کودک : ماما به بابا آب داد.

۱۷۰۴. یادداشت

..

..

..

..

چهارشنبه زیارت امام رضا

اما شد تشییع جنازه خودش

۱۷۰۵. ایدز : دستت را به من بده ، نگران نباش مبتلا نمیشی.

۱۷۰۶. طلاق : بیا جلوتر ، دستت را به من بده ، من پدرتم .

الهام خیرجو سادات

۱۷۰۷. غذا کم داشتیم و مثل همیشه مادر گرسنه نبود.

۱۷۰۸. آرزو کرد امسال برف نیاید، خوب می دانست خیابانش سقف ندارد.

۱۷۰۹. می خواست با پدر آشتی کند، اما دیگر پدر نداشت.

۱۷۱۰. لقبش دخترک زشت بود!خوشگلترین فقیر هم زشت دیده می شود.

۱۷۱۱. دفتر نداشت، دیکته صفر شد. کسی نفهمید پدر ندارد!

فاطمه شیردل نمینی

۱۷۱۲. قطار تبریز - مشهد به سمت بهشت تغییر مسیر داد.
۱۷۱۳. زائر: کربلایی حسین در راه مشهد بهشتی شد. زیارت قبول
۱۷۱۴. خریده‌های عروسی کف اتاق بود اما عروس رفته بود.
۱۷۱۵. پاکبان: بطری را برداشت، لحظه‌ای بعد خودش جای بطری بود.
۱۷۱۶. مهماندار: چند مسافر را از آتش بیرون کشید اما خودش ...

مهدی نوری

۱۷۱۷. عقب مانده نبود، فقط عقب، مانده بود. هیچ چیز با خود نبرد، جز پسرش به جای مهریه اش.
۱۷۱۸. دیوار فرو ریخت، همسایه زیر آوار ماند، گودبرداری تمام شد.

لیلا آب سالان زاده

۱۷۱۹. به تو چیزهایی دادم که از داشتن آن شک داشتم.
۱۷۲۰. لیلا هفت یک صبح پاییزی تنها روانه مدرسه شد. ***نامزد***
۱۷۲۱. آزرده و دل نگران، نیما کفش های پدرش را پوشید.
۱۷۲۲. تا کی در انتظار من سر در گریبان گریه میکنی.
۱۷۲۳. تو غسل منی و من هر روز صبحانه غسل می خورم.

هیمن حیدری

۱۷۲۴. سس قرمز پاشید روی لباسش
- یاد تیر خوردن همسنگرش افتاد.

۱۷۲۵. نتوانست دنبال دزد بدود...
- در کودکی با طناب پاشو می بستن.

۱۷۲۶. قلاب سخت گیر کرده بود.
- صید، صیاد را برد.

۱۷۲۷. هیجان برای قلبش خوب نبود؛
ولی او را بوسید.

۱۷۲۸. می بلعم؛
هر چیزی را می خورم-می نوشم
فردا
کلیه ام را می فروشم.

فرهاد تقی زاده

۱۷۲۹. چشمان دختر خیس اشک شد.
مهرانِ او، مهرانه نیز بود

۱۷۳۰. تصادف
اونی که رو زمینه من نیستم
اهای جماعت من...

۱۷۳۱. Chat with yourself
- دوستت دارم
- من هم

۱۷۳۲. پدر: خدا کنه تا واریز یارانه ها همینجور مدرسه ها تعطیل بمونن

۱۷۳۳. بازپرس: چرا؟

قاتل: من مرد عقیمی بودم با سه بچه *****نامزد*****

مهران جلیوند

۱۷۳۴. چمدان را وزن کرد، سنگین بود. خاطره ها را گذاشت.
۱۷۳۵. اتوبوس به مقصد نرسید. سربازها خواب ماندند. تا همیشه.
۱۷۳۶. پیاده رو را قدم زدند، تا انتها. وقت برگشت تنها بود.

۱۷۳۷. در را باز کرد، عطر چای پیچید.

- سلام نفسم

۱۷۳۸. -میخواهم داستانم رو بنویسم.

- باید مته یه راز بمونه. ننویس.

محبوبه رفیعی

۱۷۳۹. چغندرها یخ زدند، لرزش گرفت، گاری دستی رهسپار آتش شد.

۱۷۴۰. نمی گویی جانم، صورتم رنگ می بازده، مانند حروف اسمت روی کیبورد.

۱۷۴۱. تنها آرزویش دم داشتن خری بود، از همان بدو کره گی.

۱۷۴۲. همه بی اختیار رنگ ماتم می گرفتند، پیراهنی سیاه در لباس شویی می خندید.

۱۷۴۳. آسایشگاه

برای ادای احترام رفته بود، مادر یاد شکلک های بچگی اش افتاد.

آبتین جوادی فر

۱۷۴۴. قول دادیم بخاطر نیاوریمت

اما خیابانها زیر قولشان می زنند.

۱۷۴۵. از بس هرزه دیدم اینجا، هرز رفتم.

۱۷۴۶. کنارت شاعری کردن قشنگ است

اما زندگی الله اعلم

۱۷۴۷. در طوفان دیدارت

بر که به خود لرزید

ماه من ...

۱۷۴۸. - هرگز نمیخوام بینمت!

+ فعلا

- فعلا

محمد مهدی فکریان آرانی

۱۷۴۹. همه‌اش به خاطر سیب؟ اوه این بی‌انصافی محض است.

۱۷۵۰. چرخ در رفت؛ اسب رم کرد؛ گاریچی سیگار کشید؛ دخترک رفت.

۱۷۵۱. خشونت علیه زنان

مریم

۲۳ ساله

متاهل

علت مرگ: خفه‌گی

۱۷۵۲. سرباز صندلی را هل داد. زن توی هوا آویزان شد.

۱۷۵۳. با فونت تاهومای ۷۲ قرمز روی قبرم بنویسید نمیخواست بمیرد

نسرین اسدی

۱۷۵۴. مورد اختلاف ، عامل اختلاف بین اعضای هیئت حل اختلاف شد .

۱۷۵۵. از اینکه پوزشو بخاک مالیده بود ، پوزخندی بر لب داشت .

۱۷۵۶. گورکن با اعتراض بیموردش ، گور خود را پیشاپیش کنده بود .

۱۷۵۷. نماینده همیشه مخالف خطاب به مخالفان : با مخالفت شما مخالفم .

۱۷۵۸. عقربه های ساعت قدیمی پس از سالها دنبال هم ، بیحرکت افتادند .

زهراممتازیان

۱۷۵۹. با چشم دل می بینم امشب کسی آسمان را جارو می زند

۱۷۶۰. زیر گنبد نور دو رکعت حرف تر وتازه میخوانم

۱۷۶۱. تقدیر به من نشانی میدهد اما قضا گیجم می کند

۱۷۶۲. ساعاتی با صدای بلند خودگویه کردم غافل از اینکه ناشنوایم

زهره ملک ثابت

۱۷۶۳. اشکال نداره معلم بهم صفر میده

بوی خودکارشم دوست دارم

عدنا کریم الدینی

۱۷۶۴. چه دردیست

دیدن دختری که فقط رنگ مانتویش شبیه توست

۱۷۶۵. چرا کسی رو بغل می کنی که می دونی باید رهش کنی؟

۱۷۶۶. لعنتی بهت فکر می کنم که چگونه بهت فکر نکنم...

۱۷۶۷. به دانه های انار قسم فنجانهای قهوه دروغ می گفتند

تو بر نمی گردی

۱۷۶۸. ۵ دقیقه بهت فکر نکردن برایم معجزه ست

معجزه ام آرزوست

محمد قمری

۱۷۶۹. ماشین ارام به سمت من امد بوقی زد اما تند از کنار من گذشت

۱۷۷۰. پرنده شکاری ماهی را از آب گرفت و پر کشید رفت

۱۷۷۱. ترسیده بودم دنبال آرامش بودم در ذهنم جرقه خورد ذکر صلوات

۱۷۷۲. استاد دانشگاه گفت تاریخ ایران پر از پستی هها و بلندی ها

۱۷۷۳. حسین با تلخی به همسرش گفت دیگر تو را دوست ندارم

محسن میرمحمدعلی

۱۷۷۴. دفتر شعری از او زیر بشقاب حلواش بود.

۱۷۷۵. صندلیهای خالی سینما از من می ترسیدند.

۱۷۷۶. سیگارش را در ته مانده ی خمپاره ی روی میز خاموش کرد.

۱۷۷۷. در سکوت ساندویچ زبانش را خورد.

۱۷۷۸. کنار سبد گوجه فرنگی ها نشستم بالاخره می رسند.

ساد آزاد

۱۷۷۹. پسرم بیزحمت بنویس: با اتوبوس دارم میام، چیزی نمیخواهی عیال؟ ***نامزد***

۱۷۸۰. کتش را درآورد که حیف نشود. رفت روی لبه پل.

۱۷۸۱. نگران دکمه را میزدم، خندان از در پشتی آسانسور آمدند.

۱۷۸۲. چراغ خواب خاموش شد. دستی از زیر تخت بیرون آمد.

۱۷۸۳. از شدت برخورد برانکارد به کمد سردخانه، ضربان قلبش برگشت.

علیرضا کاردار

۱۷۸۴. سفر

رفت...مانده ام پشت پنجره، روبروی خودم

۱۷۸۵. عاشق بود. بالهایم زنجیری از طلا داشت...پرواز چگونه بود؟

۱۷۸۶. انقلاب ما انفجار بود. ۲۰۹۵ میلادی مبارک

۱۷۸۷. تنها راه

دستانم را دوست میدارم،موهایم حامی دیگری ندارند.

۱۷۸۸. وارونه

- ۶۳ حساب بانکی میلیاردی دارم

- باور نمیکنیم

نعیمه جمالی

۱۷۸۹. احمقیت :

از زیر کرسی گرم و نرم پاشدم رفتم مدرسه

نگار بردبار تکلیمی

۱۷۹۰. آخرین درخت انار، می خشکید. هیزم شکن خندید. باغ، از دنیا می رفت.
۱۷۹۱. تندباد، شکوفه های درخت سیب را کند. دنیا، کنار پنجره، می گریست.
۱۷۹۲. آخرین نهال را هم درآوردند. بزرگترین شهربازی دنیا، ساخته می شد.
۱۷۹۳. هواشناسی گفت: هوا ابری ست. چترش را برد. می دانست می آید.
۱۷۹۴. سبزی های گندیده، روزنامه پیچ بودند. تیتراصلی، بحران جهانی غذا بود.

نیما شوکتیان

۱۷۹۵. شنبه

بابا: مشکی بت میاد

دختر: نگو

دوشنبه

بابا رفت.

۱۷۹۶. -اسمت چیه؟

+موهبت

-قشنگه.

+پدرو مادرم هم اینو میگن.

۱۷۹۷. معلم: بنویسید.

پسرک: یک برگ مونده، کاش درس آخر باشه.

۱۷۹۸. -چرا بیدار شدی الان؟

+کابوس بدی دیدم.

-شاید هنوز نخوابیدی.

۱۷۹۹. دوشنبه

بابا رفت.

مریم قربانی

۱۸۰۰. از بس که غم خورد، از زندگی سیر شد.

۱۸۰۱. آه، آه، آه و دیگر هیچ آهی در بساطش نماند.

۱۸۰۲. بند بند وجودم، رهائی از بند بدنم را فریاد زد.

۱۸۰۳. چون عادت نداشت جلوی مافوقش بایستد، حکم بازنشستگیش صادر شد.

۱۸۰۴. شاه رفت، دیدی که شاهنامه همیشه آخرش خوش نیست!

مرزبان میهن زاده

۱۸۰۵. عطر موهایش سردرگمی فصل بود

زمستان، بهار، زمستان، بهار، زمستان...

۱۸۰۶. این روزا احساس میکنم آبستن شده ام

به هیولای تنهایی افکارم.

۱۸۰۷. ســـــکوت...تلفن زرزررر، شماره خانه یشان بود زمان شانزده سالگیش...

۱۸۰۸. لبهایش بوسه را حس نمیکرد، مدرنیته را اشتباه فهمیده بود.

۱۸۰۹. سیاهی، سردی، خلاء، چشمش را گشود و جهانی خلق شد.

فروزان بصیری

۱۸۱۰. تا زن همسایه زنده بود شوهر خوبی بودم

۱۸۱۱. در برابر کمالاتش احساس حقارت می کنم ازش متنفرم

۱۸۱۲. کاش بابام حقوق نمی گرفت همینکه می گیره با مامانم دعواش میشه

۱۸۱۳. تلفنبانک

همینکه می گم بریم خرید الکی شماره می گیره حرفم نمی زنه

۱۸۱۴. وحدت

بعد از تولد ما، هم او مرد هم من

زهره خداشناس

۱۸۱۵. بغض پدر بزرگ می شکند: کاش این پوشک دوران ما هم بود!

۱۸۱۶. کلید دورفرمان را می فشارد، عکسی خویشانداز می اندازد: هشتگ لاکچری!

۱۸۱۷. شهر خالی، مردم گور به گور شدند.

آخرین پنجشنبه سال!

۱۸۱۸. روی تاتامی که رفتم، یادم اومد بیضه بند نردن!

۱۸۱۹. یقه سفیدی را در فرودگاه دیدم

اختلاسی در راه است!

میلاد پرور

۱۸۲۰. صبح که می رفت خونه رنگ و بوی زندگی می گرفت

۱۸۲۱. جایزه را که دستش دادند پاهایش قوت گرفت، دونده بود

۱۸۲۲. با آمدن ما، هم او رفت هم من

۱۸۲۳. مهمانها که دور شدند رفت سمت خانه، از سرما می لرزید

۱۸۲۴. هرگز از من نه نشنیده بود، عاشقش بودم طلاقش دادم

فرزانه خداشناس

۱۸۲۵. زود می خوابد ولی من تا دیر وقت باهاش زندگی می کنم

۱۸۲۶. بابای بدقول هر روز می گی خسته ام فردا می ریم کفش می خریم

۱۸۲۷. ما تا وقتی خوشبختیم که نه او باشد نه من

۱۸۲۸. به دختر دم بختش می گفت ماشین تحرک منو کم کرده***نامزد***

۱۸۲۹. سیاسی

پرسیدم بابا هزار میلیارد چند تا صفر داره نمی دونست

علیرضا خداشناس

۱۸۳۰. وقتی به دنیا اومدم مادرم مرده بود

بمیرم تا بیاد؟

۱۸۳۱. برو کنار دختر، من دو پا بیشتر از تو دارم.

۱۸۳۲. اگه با اون ازدواج کنی می کشمت

- بکش، از خودکشی بهتره

۱۸۳۳. چرا مشق ننوشتی؟

بابا! نار نداشت قهر کردم ننوشتم.

۱۸۳۴. وقتی از خارج برگشت، درخت بید خانه اش کنار اتوبان می لرزید.

صفیه راضی خانقاه

۱۸۳۵. یکی بود، یکی نبود. روزی؛

قصه ما به سر رسید.

مرجان هدایت

۱۸۳۶. رود

برای گریه بر پیردرخت افتاده نمی ایستد. می سراید و می رود.

۱۸۳۷. باران بر رود سخت می گرید. چون خواهری به دامانِ مادری.

۱۸۳۸. که بود و چه گفت در گوش برگ‌ها که می لرزند؟

۱۸۳۹. پیوسته، خسته. بیکار، بیکار، بیکار، بیکار، بیکار. سگی ولگرد.

۱۸۴۰. آسمانِ بزرگ رویِ دوشِ رود بود. رودِ باریک.

مصطفی داغمه چی فیروزجایی

۱۸۴۱. تو را در پیاده رو دیدم زمان ایستاد تو رد شدی.

۱۸۴۲. گل فروش سر خیابان سراغت را میگرفت زبانم خشک شد.

۱۸۴۳. فرزندانِ پیر مرد سر زده آمدند آمبولانس حرکت کرد.

امین حیرانی خامنه

۱۸۴۴. از محله ای عبور میکردم زنی آشنا دیدم شاید مادرم باشد

۱۸۴۵. چرخ گوشت را آشغالی میبرد حلقه ام را دست راستم میکنم

۱۸۴۶. برش پرتقال را تعارف میکنم قبلی را هم همینطور کشتم

۱۸۴۷. خوابم نمیبرد. قوطی قرصها خالی است باید مشکی بپوشم

۱۸۴۸. پسرک که آمد همه دست زدند. خودش جیش کرده بود

لعیا عسلی نژاد

۱۸۴۹. دکتر بود اما بلد نبود بنویسد دفن مطوفی بلا مانع است.

۱۸۵۰. خودت زدی خودتم داری گریه می کنی؟

مادر: غلط کردم

۱۸۵۱. چرا دزدیدی؟

پسر دست فروش رنجور گفت:

چون حقم بود.

۱۸۵۲. اگه راه خونتو گم کردم هزار به حساب جوونیم پدر.

۱۸۵۳. مگه تو می بینی می گی خوشگلم؟

عماد: دلم که کور نیست.

سارا حیرانی خامنه

۱۸۵۴. اهدا عضو چشم قلب نسوج کبد بر گه را امضا کرد
 ۱۸۵۵. آخرین عکسش بعد چهل روز لایک نخورد. روی اعلامیه ماند
 ۱۸۵۶. چمدان بست. قفس را باز کرد. پرنده وزن رفتند

الهام نظامجو

۱۸۵۷. یک بار عاشق شدم ترسیدم و تمام شد.
 ۱۸۵۸. کرکره را کشیدم آفتاب را لمس کرد دستانش دیگر نمی لرزند.
 ۱۸۵۹. سخت بود خطش زدم هنوز سخت است ولی عشق رفت.
 ۱۸۶۰. او گفت در لحظه زندگی کن اینگونه زیباست در اندیشه ام.
 ۱۸۶۱. سلام داد نگاهش زیبا بود ولی تردید داشت گفتم خدا حافظ

مهدی جلیل زادگان

۱۸۶۲. از زمستان بدش می آید
 کارگر فصلی...

۱۸۶۳. - تو چرا اینجایی؟
 آدم کشتم
 - واسه چی؟
 جای پارک...

۱۸۶۴. امروز دانشگاه
 استاد احساس و ادراک
 هوش از سرم برده...

۱۸۶۵. تیتر عناوین اصلی:
 تحصیل با زبان مادری آزاد شد.

۱۸۶۶. - خوب می رقصی
- کجا آموزش دیدی؟
هیچ کجا
زندگی خوب می زنه ...

هادی صمدپور

۱۸۶۷. تنها کسی که دیدن گریه اش را تاب نمی آورم مادرم است.
۱۸۶۸. دیروز هوا سرد بود منم سریعاً کولر گازی روشن کردم.
۱۸۶۹. امروز شانس ها با من بودند ولی با بدبختی من بودند.
۱۸۷۰. هر وقت ساعت فهمید نگاهش نمی کنم باز می ایستاد و می خندید.
۱۸۷۱. عزرائیل در زد گفت همسایه بالایی مان بهش چیزی بدهکاره.

یاسین فلاحتی علی آبادی

۱۸۷۲. کاملاً سالم، فقط پانصد هزار تومان، نوزاد سه ماهه، فروشی
۱۸۷۳. پولهای دزدی را پشتش پنهان کرد و فریاد زد:
_دزد!
۱۸۷۴. درخت آتش گرفت، پرنده پرید، مرد سیگار دیگری آتش زد.

مریم آب سالان زاده

۱۸۷۵. از آسمان بوی کاغذ سوخته می آید.

حسن آب سالان زاده

۱۸۷۶. فروش به علت حذف خاطرات: لباس عروس رویایی، استفاده نشده
۱۸۷۷. بابا ندارم، پارسال بابام مامان شد. دو تا مامان دارم
۱۸۷۸. پدرم پدربزرگ نشد چون من برادرم را به دنیا آوردم
۱۸۷۹. نمی دونست سرشو روی شونه معشوقه شوهرش گذاشته و درد دل می کنه
۱۸۸۰. با دیدنش ، هوس کورم کرد اما مطمئنم باهاش ازدواج نمی کنم

سعیده تفقدی کریم زاده

۱۸۸۱. فقط یک ۷ فرق بلیط من با بلیط برنده بود. ***نامزد***

۱۸۸۲. پایان یک رنگ

کلاغ کور خود را به اتوبان رساند.

۱۸۸۳. - منم پیام؟

- نه بابایی، جای بچه ها نیس.

خانه کاملاً سوخت.

۱۸۸۴. سنگین باش

زیاد نمی خندید. دنداناش نبود. دست پدر سنگین بود.

دینا فیاض پور

۱۸۸۵. ادامه نداد.

برای تعریف کردن داستاناش؛ ده کلمه کم بود!!

۱۸۸۶. مهمترین تصمیم زندگی را گرفت!!

- «با اجازه بزرگترها، بله!!»

۱۸۸۷. آخرین سخن شاعری که پیش از مرگ، دهانش را دوختند.

- : «...»

۱۸۸۸. سکوت کرد.

ده کلمه کم بود. برای گفتن این همه حرف...

۱۸۸۹. بالا آورد.

فکر کرد.

دوباره بالا...

اما چیزی یادش نمی آمد!

امیرحسین والا

۱۸۹۰. هر پنجاه زندانی مردند. آزادی به ازای یک هفته نخواستند.
۱۸۹۱. میخواستند مشهور شوند. فقط خواهر هفت ساله ی شان جان به در برد.
۱۸۹۲. درخت گفت از رنج زیستن چه میدانی؟
پاییز در رسید

۱۸۹۳. ترمز دستی را نکشیده بود.
آخرین کوپن بیمه هم رفت.

۱۸۹۴. به پله نود و نهم رسیده بود که:
در را بستم؟

علی شادکام

۱۸۹۵. چراغ قرمز، فلاش، خط ترمز، کودکی که هرگز زاده نشد.
۱۸۹۶. گفتم دوستت دارم. صدای باد بود یا من؟ نفهمید.
۱۸۹۷. برای چاپ بنر تبریک رفتم.
به علت فوت بستگان تعطیل است.

۱۸۹۸. خندید، هوا کم شد. خندید، هوا تمام شد. هنوز زنده‌ام.
۱۸۹۹. قرار

چشمک، پیامک، قرار.
غرور، کمین، انتظار.
قرار بی قرار.

محسن قدکساز

۱۹۰۰. سکوت باید میکردیم
ولی پدر یادمان نداده بود

۱۹۰۱. پدر مادر خوبی نشدیم
چون نمیدونستیم دورگه ها باهوشترند

وحید طلعت

۱۹۰۲. باران می‌بارید

نقطه‌ی سیاه

همچنان یک سانتی‌متری برف پاک‌کن‌ها بود.

۱۹۰۳. مادرم چاقو تیز میکند

ومن

دنبال مرغ می‌دوم.

جواد انصاری زاده

۱۹۰۴. همراه کودک لالایش متولد شد،

و با مرگ مادر سرگردان

۱۹۰۵. می‌خواهم تمام حرف‌هایم را با دلم برایت بگویم،

چای می‌خواهی؟

۱۹۰۶. وقتی به اینه مینگرم خودم را نمی‌شناسم،

چشم‌هایم...

انها مقصرند

۱۹۰۷. امروز که نمیدانم چه تاریخی دارد نامه‌ات را خواندم

۱۹۰۸. به دوش می‌کشم اشک‌هایت را، جرم من سنگین است

مادری...

زهرا صفا

۱۹۰۹. کشید، کشید، باز هم کشید.

گلیم اندازه پایش شده بود.

۱۹۱۰. به درخت تکیه داد و گریست.

عاشق شده بود.

۱۹۱۱. وارونه نوشته بود مال کربلا.

نیم ساعت درسجده بود.

۱۹۱۲. چشمهایش را بست.

صید به دام افتاده بود.

۱۹۱۳. - به تونل نزدیک می شوید.

جیغ ها در گلویش ماند.

فاطمه جرجانی

۱۹۱۴. به پایان رساندن داستانی تنها با ده کلمه، چه دشوار...

۱۹۱۵. در سایت حراج آنلاین، ثبت کرد لباس عروسی نپوشیده‌اش را.

۱۹۱۶. خوابش برد، در فکر نوشتن داستانی تنها با ده کلمه.

فرنام کاوه ئی

۱۹۱۷. کاش در امتحان کودکی تجدید می‌شدم ، تا از نو می‌خواندمش ...

۱۹۱۸. بیا نشانت دهم شهری که سالیانی است آنجا دفن شده ام...

۱۹۱۹. شب و تنهایی و یاد خاطرات تو ، عالمی چنینم آرزوست...

۱۹۲۰. به امید در، دیوار کشیدم... حالا کلیدش را گم کرده ام...

۱۹۲۱. من و درخت پیر منزل قدیمی... چون یک خمیازه کشداریم...

منیژه میهن زاده

۱۹۲۲. انتقامم را میگیرم از دل ... در جایی دور... بدون تماشاجی

۱۹۲۳. در جنگ سرما و تگرگ، بازنده فقط گل‌های باغچه بود...

۱۹۲۴. خوش به حال پرستوهای مهاجر... دیگر نیازی به ویزا ندارند...
۱۹۲۵. آگهی زدم گم شدم ، شاید به هوای مژدگانی پیدایم کردند...
۱۹۲۶. هوس دومین شیطانی است که برای نسل انسان خطا آفرید...

مهرداد میهن زاده

۱۹۲۷. خدا حوا را لطیف آفرید تا عشق را معنا کند...
۱۹۲۸. رفتی ، آینه دلم شکست... اما هزاران تصویر تو بجا ماند...
۱۹۲۹. گنجشکهای روی سیم مخابرات مست اند ، از بس حرفهای عاشقانه میشنوند...
۱۹۳۰. دستان گرم داغی ریگهای صحرا... ولی چشمانت زلال آبی دریا...
۱۹۳۱. مجسمه ی جارو بدست پاکبان پارک... محکومی است برای تمام فصول ،

زهرا فلاحی

۱۹۳۲. قدر بدانیم با هم بودن را ، تنهایی پر رنگ شده
۱۹۳۳. بعد از وداع تلخ تو ، دیگه کسی را بدرقه نکردم ...
۱۹۳۴. روی در باغ سبز چشمانت نوشتم دوستت دارم ... هستش هنوز ؟
۱۹۳۵. برخیز به بلندای کوه ، به خورشید سلامی تازه کن
۱۹۳۶. در جایی که ترس رنگ میبازد انقلابی درونی شکل میگیرد

غلامرضا میهن زاده

۱۹۳۷. مرگ و شوخی
۱۹۳۸. این بدی یک ماهگیه، مادر به من خو گرفته بود

۱۹۳۹. هجده سالگی
چهارشنبه دور هم مُردیم، سوخیتما
۱۹۴۰. امروز من هم نوه دار شدم هم مُردم

۱۹۴۱. چی کاره بودی؟

معمار

چیزی هم ساختی؟

تو ذهنم آره

حامد اسلامی

۱۹۴۲. بووووووق !!!حق من در دست های سارق جا ماند.

۱۹۴۳. نفس زنان رسیدم

اما...

پلک هایم در حسرت دیدارش بسته شد.

۱۹۴۴. یک قدم تمام این فراز را به فرود تبدیل کرد.

۱۹۴۵. تبریز - مشهد

غول آهنی جگر گوشه ام را خاکستر کرد.

سمانه جباری

۱۹۴۶. خطبه عقد را که خواندند زن اول خودش را رساند. ***نامزد***

۱۹۴۷. گربه زیر برف یک تکه گوشت می آورد برای کودک.

۱۹۴۸. ساعت گمشده مرد در خانه بهترین دوست زن پیدا شد.

۱۹۴۹. زیر لانه پرندۀ یک قطره خون روی برف تازه بود. ***نامزد***

۱۹۵۰. نسخه پیچ به زن سیاهپوش گفت دارو را آورده اند.

بهاره ارشدریاحی

۱۹۵۱. زمستان ها مادرم به خواهرم می گفت: بیگمان گیسوی توبانی یلدا شده است

۱۹۵۲. آذر و یلدا همکلاسی بودند، آذربه موهای بلند یلدا حسودی می کرد

۱۹۵۳. کرسی، انار، هندوانه، آجیل، چای، حافظ؛ شب یلدا بود.

۱۹۵۴. پدر زمستان ها یلدا را بیشتر دوست داشت با آن موهای سیاهش.

سیدمحمد رضا هاشمی

۱۹۵۵. صدایش می لرزید، داد زد: پیشروی کنید منم میام، نیامد، هیچوقت.

۱۹۵۶. برایش بهترین همسر دنیا شدم، از خودش بدش آمد، رفت.

۱۹۵۷. دختر پزشکی قبول شده، پدر داره پیرامون کلیه تحقیق می کنه. *****نامزد*****

۱۹۵۸. فریب

همه مادی شدن، بخاطر ثروتم میان می بینم ندارم میرن

۱۹۵۹. زن دوم

من می گم اول طلاق، اون میگه اول ازدواج *****نامزد*****

محمدعلی خداشناس

۱۹۶۰. باران مشتش را باز کرد

۱۹۶۱. حرم زینب امن است. برادرم مدافع حرم است.

۱۹۶۲. آخرین دشمنش که مرد زار گریست

۱۹۶۳. گرسنه بود گول خورد!

۱۹۶۴. پایش ماند. بابا از میدان آمد. بابا لنگان آمد

زهره خیاطی خسرقی

۱۹۶۵. سی سال تمام می رفت سر کار

طفلك سر کار بود

۱۹۶۶. اسمش شیرین بود ...

طفلك ترشید ...

۱۹۶۷. -دوس داری بریم برات آبنبات چوبی بخرم؟

- آره !

- اسمت چیه؟!

۱۹۶۸. پلیس گفت: ایست!

قلبش ایستاد!

۱۹۶۹. با نگاه اول عاشقش شد

با نگاه دوم بیخیالش شد

سید سعید موسوی

۱۹۷۰. با دروغ زاده شد، با دروغ زیست، راست مرد!

۱۹۷۱. میمیرم که از هر قطره خونم یک قهرمان زاده شود

۱۹۷۲. آخرین کتاب محبوبش را هرگز تخواند.

۱۹۷۳. خب، تو چطوری؟ من؟ تمام شده ام!

۱۹۷۴. آخرین بطری آخرین پیغامش را به آب انداخت. تمام شد!

حسن ستاری ساریانقلی

۱۹۷۵. گفتم برو به جهنم... گریست و رفت... من در برزخم

۱۹۷۶. کبوترم از دودکش بخاری افتاد زخمی شد اما سیاه نشد

۱۹۷۷. امواج دریا ساز زیبایی میزند بشنو... از طنینش همه عاشقند

۱۹۷۸. فرصتی نیست برای گپی ساده و صمیمی.. لحظه را دریاب

۱۹۷۹. صدف گوشی کو؟ تا مروارید سخنم را آنجا پنهان کنم

مریم میهن زاده

۱۹۸۰. کسی برایم قهوه بریزد که حال من خسته را میفهمد

۱۹۸۱. سکوت محض شب شروع هزاران ناگفته و فریاد من است

۱۹۸۲. چشمم تار شده و دلم شور میزند چه ناکو کم امشب

۱۹۸۳. تبسم مادرم به هنگام مرگ از تابلوی داوینچی زیباتر بود

۱۹۸۴. من... پنجره... کلاغها و کاج های برفی یاران وفادار زمستانیم

صنم میهن زاده

۱۹۸۵. سلام خوبی چطوری من انجام تو کجایی کجا بودی

۱۹۸۶. علیک رفتم خرید همه چیز گرون بود

۱۹۸۷. خوابم میاد بقیه را بذار برای فردا

۱۹۸۸. سریال هشت دقیقه را دیدی چه خوب بود

۱۹۸۹. کفش تازه خریده باید بودی میدیدی

رقیہ نعمتی

۱۹۹۰. گذشته و آینده را بگذار به حال خودشان، مرا دریاب....

۱۹۹۱. خوشبختم، همین که بودنت سهم من است...

۱۹۹۲. حسودی ام می شود، به هر آنچه که هر صبح بدرقه ات می کنند.

۱۹۹۳. نیستی، حال من و حال این هوا، پر از غبار..

۱۹۹۴. گاهی چشمانم برای دیدنت تنگ می شود، و دلم برای دل تنگ شدنت...

مهديه مرادی

۱۹۹۵. روده های غرغرو! بگذرید از این غذای خیریه ای، گربه هه گرسنه تره!

۱۹۹۶. مدیر داد زد: بیروووون! زن دستفروش لای در گم شد!

۱۹۹۷۔ پسرک داد زد: خداااااا آوار رو مامانم بردار! مثل باب اسفنجی.

۱۹۹۸. اوخ خ گلیه نکن مامانی! بابا لو چپشش می کنیم زنده می شه!

۱۹۹۹. دو، چهار، هشت، شانزده، چشم؟ مگر می‌شود؟ آره، بادیگارد نبوده‌ای!

فاطمه دریکوند

۲۰۰۰۔ کی تمومہ؟

- یک روز خوب.

- روز خوب کی میاد؟

۲۰۰۱. - بزوودی - ارزش خبر داری ؟

-نفسی میکشه اما زنده نیست

۲۰۰۲. نگاه تلخی به قهوه شیرینش میکند و می گوید،
کاش بودی

۲۰۰۳. - می دونی قشنگ ترین رنگ دنیا چیه ؟
- نه !
- رنگ چشمت ؛

۲۰۰۴. - گاهی در دل مرده مرداب نیلوفری لب می گشاید .

حسن تفرشی

۲۰۰۵. وارد شد و گفت : بالاخره در آخرین مغازه پیداش کردم

مهسا فرش کاران

۲۰۰۶. از درب رفاقت وارد شد
البته درب خروجی

۲۰۰۷. سه بار گفتم
امدم ماندم مردم

۲۰۰۸. مسیر لذت بخشه پس عوض نکن
سرعت رو زیاد کن

۲۰۰۹. راه عوض نشده فقط مسیر عوض شده
تندتر برو

۲۰۱۰. پایانی وجود نداره
حیات ابدیست و جاویدان

کاوه حکیمی

۲۰۱۱. گل را برای ادامه حیات درباغچه به خاک سپردم
۲۰۱۲. گفت بنویس نمیدانست دست من عقیم وصف توست

فرشته ملکوتی

۲۰۱۳. میشه مشهور بشم؟
چندسال بعد شد سرکرده باند سرقت!!

۲۰۱۴. دستش را روی قبر گذاشت چه زود دیر شده بود.
۲۰۱۵. این بار ریزعلی در خواب بود که قطار آتش گرفت..
۲۰۱۶. چشمهای نیمه باز مادر به دستهای دستبند زده اش مینگریست.
۲۰۱۷. این سو مادری بیجان... آن سو پسری دستبند دردست

محبوبه جندقی

۲۰۱۸. دست بریده، نگاهش میکرد که آریجی بعدی، سینه اش را شکافت.
۲۰۱۹. زندانی گفت: آزادی!
صندلی ترسید و از زیر پایش دوید.

۲۰۲۰. چشمها به آسمان خیره بود که دستی پلکها را بست.
۲۰۲۱. کوچک گفت: چرا عزرائیل به اینجا نمی آید؟
قبرهای دیگر خندیدند.

۲۰۲۲. - میای؟
گوشی را از پلکان هواپیما انداخت و وارد شد.

محمد حائری

۲۰۲۳. همه شهر را گشتم ، وقتی تنهایی درختان آدمند
ادم ها درخت !

۲۰۲۴. از کجا شروع شد ؟

نمیدانم اما

تمامت

کرد بارها تمام

۲۰۲۵. ظهر پاییز

برگ ریز پارک

نسیم ملایم

افتاب دلنواز

و قلب خسته ام

حمزه کیانی

۲۰۲۶. من حرفی نزد، سکوت با تارهای صوتی ام گیتار زد.

۲۰۲۷. ترس؟ پلک هایم را ببین! زانر وحشت اکران می کنند.

۲۰۲۸. (سرطان)

هیس! جیغ زن. مردن که درد ندارد.

۲۰۲۹. غلط عمدی

دوصطت دارم

دوستت دارم - دوستت دارم - دوستت دارم

آذر پویان جم

۲۰۳۰. انقدر کینه ای بود که هر شب خواب پنبه دانه می دید

۲۰۳۱. بعد شیمی درمانی

زن بابا مهربان تر شد

دیگر به او گیس بریده نگفت

۲۰۳۲. مشترک مورد نظر در تیررس نمی باشد

لطفا مجددا شلیک نفرمایید!

۲۰۳۳. می‌گفت تو خیلی فرق داری
تا اینکه شیمی‌درمانی شروع شد!

۲۰۳۴. هواشناسی اعلام کرد
آغوش تو
هرروز و همیشه
گرم است!

شایان حسین نژاد

۲۰۳۵. جای زخم‌هایش درد گرفت وقتی فهمید مادر یک کلیه دارد.

الهام مقصودی نیا

۲۰۳۶. خیاط گفت: روبالشتیش کنم؟ این پارچه لباس مجلسی زنونه‌ست
۲۰۳۷. اول گوشیش لمسی شد. بعد خودش لمس.
۲۰۳۸. بدبباری مال وقتی که بدبی‌باری
۲۰۳۹. تا صبح تو بغل هم لرزیدیم
چرا اسمش سلاح گرمه؟

۲۰۴۰. - یعنی خیام نفهمید تو توی خمره بزرگه قایم شده بودی؟

امین کفاش‌زاده

۲۰۴۱. من خواستم تا تغییر کنم، فهمیدم که تغییر کرده‌ام.
۲۰۴۲. دختری در میان کوه‌ها گم شد اما هنوز بود.
۲۰۴۳. خواستم تا از این شهر بروم فهمیدم قبلاً رفته‌ام.
۲۰۴۴. نوزادی به دنیا آمد. بزرگ شد و دید چیزی نیست.
۲۰۴۵. معلمی که هزاران نویسنده تربیت کرده بود خود را کشت.

احسان حمیدی

۲۰۴۶. نور لیزر وسط پیشانی صدای تیر سوراخ و دیگر هیچ

عبدالرحمن عزیزی

۲۰۴۷. لباس دادن. گفتم تنگه. گفت پسفردا اندازت میشه. اندازم شد.

۲۰۴۸. احساس کمبود می‌کنم. به میخچه کف پام عادت کرده بودم.

۲۰۴۹. مدتی است بیرون رفته و هنوز باز نگشته

کودک درونم

۲۰۵۰. خوبی؟

- دیوونه بدم میشه؟

ببریدش چهارازی

- نگهبانشم. جا نداریم دکتر

۲۰۵۱. برای پدر بزرگ از مکه کفن آورد

سه روز دیر رسید

سعید قمری

۲۰۵۲. مجالی برای نشستن نبود. خوابیده بر تخت بردنم.

۲۰۵۳. جای خالی دست هایش روی گونه هایم هنوز نوازشم می‌کند.

۲۰۵۴. صدایش را دوست داشتم هر روز، تکرارش را برایم فریاد می‌زد.

۲۰۵۵. گلویم پیش اش گیر کرده بود تازه حس اهدای عضو را می‌فهمیدم.

۲۰۵۶. رفتم ولی نمی‌دانستم روی برگشتن ندارم.

حسین امانی

۲۰۵۷. آینه ای مقابل آینه، میان آنها می‌ایستم، ابدیتی می‌سازم از خود.

۲۰۵۸. ترس هایم را به خاطر آوردم. باز هم رویاهایم فراموش شد.

۲۰۵۹. زندگی

تابوتم را خود ساخته ام. تنها خزیدنی باقی مانده.

۲۰۶۰. آینه فریاد می کشد، می شکند، می زاید، من هزار باره زاده می شوم.

۲۰۶۱. من بیرنگ، افتاده روی تخت. انبوه رنگهای شناور در خواب.

الهام احمدی

۲۰۶۲. همیشه سایه خود را می دید. یک روز در آب نگریست

۲۰۶۳. منتظر بود تا پاییزش را بهار کند. افسوس از زمستان

۲۰۶۴. درختان باغ، گل سرخ را کشتند. تا همچنان مغرور بمانند.

اُلیار محمدزاده نبیی

۲۰۶۵. بی وفا، آخرش نفهمیدم گنجایش قلبت زیاد است یا ذهنت.

۲۰۶۶. زمانی که افکارت برهنه شد با کتاب خواندن جامه اش بپوشان.

۲۰۶۷. اسمم آرزوست اما امیدی در دل دارم و خانواده ام مخالف.

۲۰۶۸. رسم زمانه؛ دزد بی گناه شد و صاحب خانه متهم.

۲۰۶۹. بانو قشنگ برقص، تا من و دنیا برایت دست می زنیم.

فوزیه جهانگیری گلشواری

۲۰۷۰. چشم هایش را برداشت و چمدانش را جا گذاشت.

۲۰۷۱. ۶ ماهه بود، جدایشان کردند، سینه هایش افتاد.

۲۰۷۲. عروسک هایش خجالت می کشیدند، گلهای دامنش گل سر شده بودند.

۲۰۷۳. هرگز هیچ چیز را همانطور که باید نشده بود.

۲۰۷۴. چشم هایش فریاد می زدند اما او لب هایش را دوخته بود.

شادی علیرمایی

۲۰۷۵. جنگ تمام شد دشمن خود را به خواب زد، ما خوابیدیم .
۲۰۷۶. گوسفند شیر داد، ما برای تشکر، عید قربان دعوتش کردیم.
۲۰۷۷. ماهی قلاب را مسخره کرد، اما گول کرم را خورد .
۲۰۷۸. باران بارید قطره مروارید شد مزد صدف شکستن بود.
۲۰۷۹. همسنگر پدرم با ماشین آمد، خودش با تابوت.

محسن وظیفه پشتکوه

۲۰۸۰. هوا تاریک بود.تا اینکه خورشید از اونطرف تپه ها اومد بیرون
۲۰۸۱. دلم هوایی تو شد.اومدم بفرستمش . پولم کم بود.
۲۰۸۲. طرحامو کشیدم منتظر شدم تا مقبول بیفته که اوفتاد.
۲۰۸۳. من می چرخم زمینم می چرخه کل دنیا هم می چرخه همه می چرخند
۲۰۸۴. منتظرت و آمیسم تا بیای می دونم که حتما می یای

رنا بکتاش

۲۰۸۵. بچه ها با فرشته ها تو حیات دنیا بازی می کنند.
۲۰۸۶. خدا همیشه از اون بالا دست مارو میگیره
۲۰۸۷. سلام اومد تو شهر ما و سلامتی با خودش آورد
۲۰۸۸. منو تو میشیم ما و همه ماها باهم در کنارهمیم همیشه
۲۰۸۹. صدای درونتو می شنوی که با سکوت فریاد میزنه

ماه منیر بکتاش

۲۰۹۰. تباهی

موش سرخوشانه تکه پنیر را می جوید، بی خبر از سایه گربه.

فرنوش رضایی درجی

۲۰۹۱. موشک ها نام هیچ کشوری را نتوانستند عوض کنند

۲۰۹۲. ساعت شمار به ساعت پیرمرد ایستاد

۲۰۹۳. صندلی گوشه ی سمساری مرگ را انتظار می کشد
۲۰۹۴. سال هاست متروکه مانده است کتاب خانه خانه ای تنهاست
۲۰۹۵. بطری شعله ور سطح خیابان را قدم زد زمستان تمام شد

امیرعلی سلیمانی

۲۰۹۶. تنفر از یادم رفت، چاقی باز دوستت خواهم داشت
۲۰۹۷. پیاز بی رحم، تو باز اشک در آوردی؟
۲۰۹۸. همیشه زنده گریان و مرده خندان است
۲۰۹۹. پاشنه کفشم شکست، مقصر جاذبه است نه وزن من
۲۱۰۰. از یاد برده ام! این جمله آخر ده کلمه شد؟

سارا مختاری

۲۱۰۱. بالاخره بهش رسیده بود. قبل هر چیز فاتحه خواند...
۲۱۰۲. - آقا درست؟
تا کسی ترمز زد. درست نوکرتیم... عشقش بود.
۲۱۰۳. شیشه شربت دستش بود. دیگر سرفه نمی کرد.
عکس مادر می خندید.
۲۱۰۴. - موهام قشنگه بابا؟
بابا مثل همیشه توی قاب می خندید...

۲۱۰۵. شمر می غرید و رجز می خواند. مستی با بیل زد سرش! ***نامزد***

میرشمس الدین فلاح هاشمی

۲۱۰۶. انار سرخ صورت ننه سرما
گرمی کرسی ننه گرما

۲۱۰۷. دی بهمن اسفند پسرای ننه سرما جمع اند برای تولد یلدا

مینا بیابانی

۲۱۰۸. هیس... نفس هایم در درونم حبس شده است ...

۲۱۰۹. لیلی... آنقدر آه می کشم که سکوت ها، فریاد بزنند...

۲۱۱۰. خودم را برایت پست میکنم تا احساسم را بخوانی ...

۲۱۱۱. غصه هایم رمانی نو ، شده اند...

۲۱۱۲. شاید مرا روزی با کاغذ و نوشته هایم بسوزانند...

نوید اچگان

۲۱۱۳. یک نفر در آینه است، کاش میتوانستم بغلش کنم

۲۱۱۴. هوایم خوب است اما گذشته ام درد می کند

علی طرخورانی

۲۱۱۵. الو الو

سارا تویی؟

من نگارم

دیگه مزاحم نشید لطفا

۲۱۱۶. مامان، بابا کی میاد؟

دیگه نمیداد

اونم با خاله رفت

۲۱۱۷. فووووو

الان تو فضا

پاشو برو دوتا نون تازه بگیر

۲۱۱۸. دست تو دماغت نکن بچه

بجاش دروغ نمیگم بابا

۲۱۱۹. بیکاری؟

سه ساله سه تا بچه بیکارم تو خونه دارم

محمد حسن علی یاری

۲۱۲۰. می‌اندیشید ، چرا برخی عشق‌ها کوتاه و برخی عاشقان فراموشکارند چرا؟

۲۱۲۱. همه چیز درست میشه... همه چیز... همه چیز..باور کن!

۲۱۲۲. دل آدم ...عجب گرم میشود گاهی ... به یک دلخوشی کوچک...

امین قاسمی

۲۱۲۳. دیگه هیچ چیز آرامش نمی‌کرد جز؛ دل بریدن و رفتن!

۲۱۲۴. مادر، کربلا نه مشهد مطمئن خبر... خبر... انفجار قطار مشهد

۲۱۲۵. بساط خمارش پابرجا بود، صدای ..یا حسین که شنیدگفت برپا

۲۱۲۶. برای قطع یارانه ده جلسه میگذارند برای حقوق نجومی ..نه!

۲۱۲۷. آری ...خبر از تنهایی و بی کسی ام میدهد لرزش دستان مادرم

بنت الهدا رحیم زاده

۲۱۲۸. گوشواره اش را گم کرده بود، ترجیح داد گوشش را ببرد

۲۱۲۹. آخرین نخ را روشن کرد، اما برعکس... لعنتی!

۲۱۳۰. -دوستم داری؟

- آره زیاد مثلا بیژن، فرهاد، آرش، نوید ، آرمان

۲۱۳۱. او از سوسک می ترسید. سوسک ها هم از او

۲۱۳۲. همه عکس ها را پاره کرد، دیروز چسب خریده بود

احمد حاتمی

۲۱۳۳. ترمز...

عصای سفیدقرمز شد. راننده فریاد زد: مگه کوری؟

۲۱۳۴. روی کارتن سرد، کنار ترازو خوابش برد. خواب کارتون می بیند.

۲۱۳۵. سوت خمپاره پایان بازی زندگیش را نشان داد، برنده شد.

۲۱۳۶. نخ بادبادک به آنتن ماهواره گیر کرد آخر فیلم بود.

۲۱۳۷. بسته، کف دست دختر صورت کبود، خیس عرق شده بود.

زهرارشول زاده

۲۱۳۸. دریا همچنان متلاطم بود. موجی آمد کفشهایش را هم برد.

۲۱۳۹. کلاه پدر در دستانش... ناباورانه تابوت را همراهی میکرد.

امیر محمودآبادی

۲۱۴۰. لبهای زن زمزمه می کنند.

طناب هنوز دور گردن مرد است ***شایسته تقدیر***

۲۱۴۱. وان را تا باغ خشکیده کشید. هنوز مات باران بود.

۲۱۴۲. سربازان از بازی با سر بریده کودکان لذت برده بودند.

۲۱۴۳. خاطرم چیزی نمی آورد. با تن پوش های ناشایست خود را رها می کنم.

۲۱۴۴. بدن برهنه اش را پیش می کشید.

زندگی اش روی دیوارها تصویر می شد.

زیبا زیلایی

۲۱۴۵. چاقویم توی شکمش بود. گفت برادر. اما من برادری نداشتم.

سید فرهاد نجفی فرد

۲۱۴۶. داشت میرفت

گفتم:نرو

گفت

خیلی وقته رفتم.

۲۱۴۷. معلم:بابا نان داد

دانش آموز:کی؟

۲۱۴۸. از راهی دور آمد

ولی

کسی را در انتظارش ندید.

۲۱۴۹. دیشب باران قرار با پنجره داشت

چک چک چک

فرزین اورنگ

۲۱۵۰. پوشک بچه را من عوض کردم، عجیب اینکه تهوع نداشتم

۲۱۵۱. سن ۲۶، ۱۸ سال درس،بیکار، سنگین کام بده سیگار

۲۱۵۲. نگران مریضی ات شدند، من سالهاست به تو مبتلام

۲۱۵۳. گوشی ام را دور انداختم، عجیب نزدیک بین شده بودم

۲۱۵۴. گفتم دوستت دارم، گفتم منم، من جدایمان کرد

فرشاد مرادزاده

۲۱۵۵. مشترک موردنظر در دسترس نمی باشد،دستت را به من بده.

پژمان علی پور

۲۱۵۶. داوینچی اشک های مونالیزا را پاک کرد و گفت : لبخند بزن . ***نامزد***

۲۱۵۷. مستاجر طبقه ی پنج آخرین کمترین صامت دنیا را خورده بود.

۲۱۵۸. چند روز بعد از دفن ونگوگ از گورش آفتابگردان روید.

۲۱۵۹. هنرپیشه ی معروف در تختش مرده بود. شبیه زنده بودنش نبود.

الهام افروتن

۲۱۶۰. بشر بالاخره توانست انسان باشد. شاید دیگر نتواند آدم بماند.

۲۱۶۱. به اندازه بدی در جهان خوبی وجود دارد. اما کو؟

۲۱۶۲. سایه ات همیشه همراهم است. چقدر ریش به صورتت میاید.

۲۱۶۳. قلب همان خانه است. خانه همان خاک است. وطنم اینجا است.

۲۱۶۴. تنها دستان در دستانم دیدنی است. باقی همه جاری است.

لیلا یازرلو

۲۱۶۵. دود رفت تو حلقش. تازه پای دخترک گرم شده بود..

۲۱۶۶. لعنت به چراغ سبز

تازه رسیده بود به ماشین، پسرک

۲۱۶۷. جمعیت نحیف وار رفته بود زیر تابوت مرد دم کلفت

۲۱۶۸. آب را گل آلود کرد. از جوب نهنگ گرفت

۲۱۶۹. زل زده به سقف. پشتش می خارد. کسی در خانه نیست

احمد سوسرائی

۲۱۷۰. فکرش کاملاً درگیر بود این بار درگیر خودش.

۲۱۷۱. زمان را به عقب برگرداند، می خواست دیگر خودِ خودش باشد.

۲۱۷۲. مجازی عاشق شدم، آنگاه دست راستم، دست چپم را گرفت.

۲۱۷۳. - خوش باش با خوشی های کوچک.

- اما چیزهای کوچک ارضایم نمی کند.

۲۱۷۴. بخند... بخند... بیشتر بخند، می خواهم در عکس کاملاً شاد باشی.

زهرا اصلی

۲۱۷۵. پشت اطاق عمل، پدر آیه الکرسی را مضطرب غلط میخواند. ***برگزیده***

۲۱۷۶. کودک رها در خیابان سرد، دستت را به من بده.

۲۱۷۷. مادرم مشهد از کربلا امن تره، تازه با قطار میفرستمت

۲۱۷۸. در عبور از جبروت، جبریل توان رفتن نداشت محمد برو!

۲۱۷۹. این هفته اگر پسرم بیاد تلفنو درست میکنه، زنگ نمیزنه!

مسعود فری پور

۲۱۸۰. دستگاه خون پاش درست عمل نکرد...

تارانتینو کات داد!

۲۱۸۱. گیرنده ناسا، از سفینه آزمایشی بی سرنشین، صدای سلام شنید! ***نامزد***

۲۱۸۲. + اینا چی اند؟

— سیب

+ چند؟

— سی

دو بار لبخندشو دیدم!

۲۱۸۳. فقط می خواستم زیر نظر بگیرمش

اما...

عاشقش شدم!

۲۱۸۴. حواسش از آینه به من بود...

به ابروهاش لاک زد!

میلااد پرنیانی

۲۱۸۵. این عادت پسرم بود. آنقدر می ماند تا بیارنش.

۲۱۸۶. — شما متاهلی؟

— نه

شایان مُفنگی که مرد نیست. دلش ریخت.

۲۱۸۷. کسی حرفش را باور نمی‌کرد. مرغها فقط خواب پرواز می بینند.

عباس سعیدی

۲۱۸۸. خیلی ازش عصبانی شد، تازه فهمید چرا زنبورا نیش میزنن.

۲۱۸۹. سر سفره عقد به عشق دوران دبیرستانش فکر می کرد.

۲۱۹۰. هیچ وقت نمی دونست که آینه ازش فیلم می گرفت.

۲۱۹۱. هجده سالش بود که فهمید هیچ هیولایی زیر تختش نیست.

۲۱۹۲. اولین سیلی رو که خورد یاد اولین روز آشنایشون افتاد.

سلمان جلودار

۲۱۹۳. مادر بزرگ بعد مرگش فراموش شد، پدرم گفت: او آلامیر داشت.

۲۱۹۴. گفتم: قرص ها اعتیاد آورند دکتر، گفت: برای شما طبیعی است.

۲۱۹۵. در ایستگاه، قطار مسافری را می برد که آمده بود بماند.

۲۱۹۶. کارتن خواب در سرما خوابید و به اتاق خواب می اندیشید.

۲۱۹۷. پسر فلج برای خرگوشی می گریست که از پارکینگ رفته بیرون.

مینا لگزیان

۲۱۹۸. برای یک عمر مست ماندن باید شراب معشوقه را نوشید.

۲۱۹۹. رژرمرزد، صدای در آمد، پوتینی پشت در بود.

۲۲۰۰. آخر همه دوست دارم های مجازی اش استیکر قلب بود

۲۲۰۱. سوز سردی آمد، جای دست هایش در جیبم خالیست.

۲۲۰۲. باران میبارید از پنجره کلاس پدر را جارو بدست دید.

معصومه شفیعی

۲۲۰۳. وقتی پرید، آدمها ریز بودند. میانه راه فهمید اشتباه میکند.

موسی کاظمی